





تفسیر سوره جمعه

(توطئه دشمن برای پراکنده‌سازی امت از حول نبی اکرم ﷺ با ایجاد بازار مکاره)

سید محمد مهدی میرباقری



گفتارهای موضوعی ۲۳ - تفسیر سوره جمعه

عنوان: تفسیر سوره جمعه (توطئه دشمن برای پراکنده‌سازی امت)

از حول نبی اکرم ﷺ با ایجاد بازار مکاره)

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: چهار گفتار

تدوین: کارگروه تدوین حکمت





فهرست مطالب

گفتار اول: طرح امت‌سازی نبی اکرم ﷺ و امکانات آن (فراز اول - آیات ۱ تا ۴)	۹
مقدمه	۱۱
- طرح نبی اکرم ﷺ برای هدایت عالم و نقشه دشمن برای مقابله با آن	۱۱
- تعریف «تقوا» به همراهی با امام در طرح ایشان	۱۲
- طرح نبی اکرم ﷺ و نقشه‌های دشمن، محور مباحث سوره‌های جمعه و منافقون	۱۵
۱. محتوای کلی فرازهای سه‌گانه سوره جمعه	۱۵
۲. ترجمه اجمالی فراز اول و سیر کلی آن	۱۸
۲-۱. تسبیح الهی و ارتباط آن با سوره (آیه ۱)	۱۸
۲-۲. طرح امت‌سازی نبی اکرم ﷺ و اقدامات سه‌گانه ایشان (آیه ۲)	۲۱
۲-۳. الحاق اقوام به امت نبی اکرم ﷺ در طول تاریخ (آیه ۳)	۲۴
۲-۴. اعطای بعثت و رسالت بر اساس مشیت الهی (آیه ۴)	۲۴
۳. نقش «بعثت» و «أمّیین» در طرح امت‌سازی	۲۶
۳-۱. بعثت، نقطه آغاز امت‌سازی	۲۶
۳-۲. أمّیین، بسترها و امکانات امت‌سازی	۲۷
۳-۳. امت تاریخی نبی اکرم ﷺ	۳۴
۴. جمع‌بندی	۳۵
۴-۱. اسماء حسناى الهی، پشتوانه طرح نبی اکرم ﷺ	۳۵

۴-۲. «أُمّ الْقُرَى» و «أُمّیْن»، امکانات طرح امت‌سازی ۳۶

۴-۳. بعثت و امامت، فضل عظیم خداوند به نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ ۴۸

گفتار دوم: مقابله جریان یهودسازی با طرح پیامبر ﷺ و خصوصیات آن (فراز دوم سوره

۵۵ - آیات ۸ تا ۵۸)

فضیلت تلاوت سوره جمعه و منافقون ۵۷

- مرور مباحث گذشته ۵۸

۱. جریان یهودسازی در امت حضرت موسی ﷺ و خصوصیات آن ۶۱

۱-۱. کتاب‌کشی و تکذیب آیات الهی، دو ویژگی جریان یهودسازی (آیه ۵) ۶۱

۱-۲. انحراف جریان یهودسازی و ادعای ولیّ الله بودن (آیه ۶-۸) ۶۳

۱-۳. مرگ‌گریزی و دنیاگرایی یهود (در سوره بقره) ۶۳

۲. جریان مثّل یهودسازی در امت نبی اکرم ﷺ ۶۵

۲-۱. تحمّل اهل بیت ﷺ نسبت به حقایق قرآن ۶۶

۲-۲. یهود امت نبی اکرم ﷺ و خصوصیات آنها ۶۷

۲-۳. مقابله یهود امت اسلام با اهل بیت ﷺ ۶۹

۳. جمع‌بندی ۷۰

- تکذیب‌کنندگان ائمه ﷺ و محرومیت آنان از قرآن کریم ۷۱

- دنیاگرایی جریان یهودسازی و محرومیت آنان از اسرار نبی اکرم ﷺ ۷۳

گفتار سوم: طرح پیامبر ﷺ برای جامعه‌سازی از طریق اقامه ذکر و ابتغاء فضل و طرح دشمن

برای پراکنده‌سازی امت از طریق برپایی لهو و تجارت (فراز سوم - آیات ۹ تا ۱۱) ۷۷

- مرور مباحث گذشته ۷۹

۱. سیر کلی فراز سوم و تفسیر ظاهری آن ۸۱

۱-۱. «یوم الجمعة»، روز تجمع بر محور پیامبر ﷺ برای اقامه صلات و ذکر (آیه ۹) ۸۱

۱-۲. انتشار از محور صلات و اقامه ذکر در بازار و زندگی (آیه ۱۰) ۸۶

۱-۳. طرح دشمن برای تعطیلی نماز جمعه از طریق برپایی لهو و تجارت (آیه ۱۱) .. ۸۸

۲. توسعه معنایی فراز سوم (طرح جامعه‌سازی نبی اکرم ﷺ و نقشه دشمن برای مقابله با آن) ۸۹

۲-۱. طرح دشمن برای پراکنده‌سازی امت از طریق برپایی لهو و تجارت ۸۹

۲-۲. تجمع حول پیامبر ﷺ و دریافت رزق‌های آسمانی از سفره ایشان ۹۱

۲-۳. بازار مکاره دشمن برای مقابله با جامعه‌سازی پیامبر ﷺ ۹۲

۳. جمع‌بندی (طرح «ذکر» و «ابتغاء فضل» در مقابل طرح «لهو» و «تجارت») ۹۴

امتحان جبهه حق با پیشرفت‌های مادی جبهه باطل ۹۶

- ثروت فراوان قارون و انواع مواجهه بنی اسرائیل با آن ۹۸

گفتار چهارم: تفسیر باطنی فراز سوم (آیات ۱ تا ۹) ۱۰۹

- مرور مباحث گذشته ۱۱۱

۱. مقدماتی برای ورود به معنای باطنی فراز سوم ۱۱۳

۱-۱. تظاهر به دینداری برای پراکنده‌سازی امت از حول پیامبر ﷺ ۱۱۳

۱-۲. ولات جور و محیط ولایت آنها، حقیقت «بیع» و «لهو» و «تجارت» ۱۱۵

۲. تفسیر باطنی فراز سوم (بر اساس روایت امام صادق علیه السلام) ۱۱۶

- تفسیر باطنی «يوم الجمعة» به روز تجمع در عالم میثاق ۱۱۷

- تفسیر باطنی «صلاة» به امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۱۹

- تبیین رابطه روزهای جمعه با روز تجمع در عالم میثاق ۱۲۰

- تفسیر باطنی «انتشار در أرض» و «ابتغاء فضل» ۱۲۱

- تفسیر باطنی «بیع»، «لهو» و «تجارت» به ائمه جور ۱۲۲

- تفسیر باطنی «ما عند الله» به محیط ولایت امام ۱۲۲

۳. جمع‌بندی ۱۲۳



گفتار اول

طرح امت لائے نبے اکرم ﷺ وامکانات آن

(فراز اول آیات ۱ تا ۴)

مقدمه

- طرح نبی اکرم ﷺ برای هدایت عالم و نقشه دشمن برای مقابله با آن

در بحثی که پیرامون «طرح نبی خاتم ﷺ» داشتیم،^۱ عرض کردیم: وجود مقدس رسول خدا ﷺ یک برنامه و طرح جامع برای هدایت همه عوالم دارند. شخصیت ایشان، شخصیتی است که می تواند همه رحمت الهی در وجود او سرریز شود و همه عالم را شفاعت کند و دیگران بر سر سفره او بنشینند و از سفره او برخوردار باشند. لااقل بحث ما در عالم انسانی است؛ ظرفیت ایشان، ظرفیتی است که می تواند همه عالم انسانی را سیراب کند. لذا خدای متعال رزق و رحمت خودش را بر سفره ایشان می ریزد و بقیه هم بر سر این سفره، مهمان هستند. این وجود مقدس، برای احیاء نفوس انسان ها، برای عبور جوامع مؤمنین از عالم دنیا و از سختی های این راه، تا برزخ و قیامت و عالم قرب الهی، یک طرح عظیم و جامع دارند. در مقابل حضرت هم جبهه شیاطین هستند که آنها هم در ظرف وجودی خودشان امداد و نصرت و کمک می شوند. آنها هم یک طرح پیچیده و سنگین دارند؛ یعنی این طور نیست که نقشه های شیاطین جن و انس، نقشه های کوچکی باشد. ما در عالم دنیا که آمده ایم، بین این دو نقشه و طرح قرار گرفته ایم. سختی عالم دنیا همین است که ما باید در یک مجاهدت، از آن تعلقات شیطانی فاصله بگیریم و در جبهه حضرت بیاییم و با ایشان در عالم سیر کنیم.

۱. منبرهای استاد در دهه اول محرم سال ۱۳۹۶ در مدرسه مبارکه فیضیه قم

—تعریف «تقوا» به همراهی با امام در طرح ایشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ خدای متعال به ما دستور تقوا داده، بعد فرموده تقوا یعنی همین یک کلمه: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. یکی از معانی این آیه شریفه، همین است: «تقوا» یعنی راه رفتن با صادقین، با معصوم، با وجود مقدس نبی اکرم^ص. این آیه شریفه، ذیل سوره مبارکه توبه است. در آغاز این سوره، خدای متعال به حضرت دستور [برائت از مشرکین] می‌دهد. ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲ می‌فرماید: شما از مشرکین اعلام برائت کنید و درگیری و صف‌بندی‌تان با آنها را رسمی کنید. بعد از این صف‌بندی حضرت، یک اتفاق عظیم در عالم می‌افتد که آن هم بستگی به ظرفیت وجود مقدس نبی خاتم^ص دارد؛ وقتی این شخصیت بزرگ صف‌بندی خود را علنی می‌کنند، سه جبهه شکل می‌گیرد: جبهه مؤمنین؛ جبهه منافقین؛ جبهه کفار.

در این سوره مبارکه، خدای متعال برنامه جبهه نفاق و کفر را به وضوح توضیح می‌دهد، برنامه جبهه ایمان را توضیح می‌دهد، موانع همراهی با حضرت و آنچه به ما در همراهی با ایشان در این درگیری عظیم کمک می‌کند را توضیح می‌دهد، بعد در اواخر سوره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ یعنی در این درگیری، در این برنامه عظیمی که می‌بینید، شما اهل تقوا باشید، و تقوا هم یعنی راه رفتن با امام، یعنی راه رفتن با وجود مقدس نبی اکرم^ص.

گاهی ما مفاهیم را این قدر سخت می‌کنیم که عمل کردن به آن ناممکن می‌شود؛ [مثلاً در معنای تقوا،] از لغت شروع می‌کنیم، [می‌گوییم] تقوا یعنی پروا کردن و دامن خود را

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^ص عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، قَالَ^ص: إِيَّانَا عَنِّي؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸، «بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ^ص مِنَ الْكُفُونِ مَعَ الْأَائِمَّةِ^ص»؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰، «بَابُ أَنْ وَلَايَتِهِمُ الصَّدَقُ وَ أَنَّهُمْ الصَّادِقُونَ وَ الصَّدِيقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ».

۳. سوره توبه، آیه ۱.

حفظ کردن، [و بعد] آن قدر متکثرش می کنیم که [انجامش] نشدنی می شود! حاصل معنا یک کلمه بیشتر نیست: تقوا یعنی راه رفتن با امام. بقیه تفصیل همین یک کلمه است. بی تقوایی یعنی جداشدن از امام. خدای متعال امام فرستاده؛ «متقی» آن کسی است که با امام در عالم راه می رود و بی تقوا هم آن کسی است که همراه با امام حرکت نمی کند؛ آن، بی تقوایی است و این، عین تقواست.^۱ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

به دنبال این دستور [به تقوا و همراهی]، در آیه بعد^۲ خدای متعال این همراهی را توضیح می دهد؛ می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾؛ مردم مدینه و اعرابی که دور و بر مدینه هستند، حق ندارند از وجود مقدس نبی اکرم^ص تخلف کنند. ﴿وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾؛ حق ندارند یک طوری خودشان را دوست بدارند و به خودشان تعلق پیدا کنند که از جان پیامبر غافل شوند. باید جان خودشان را رها کنند، متوجه پیغمبر باشند؛ باید جان خودشان را پیش روی پیغمبر قرار بدهند، نه اینکه به خودشان رغبت کنند و از حضرت غافل شوند؛ حق ندارند رغبتی به خودشان پیدا کنند که مانع رغبت به پیامبر شود. بنابراین باید همراه حضرت حرکت کنند و جان خودشان را سپر حضرت قرار بدهند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُونُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾؛ این هم به خاطر آن است که هیچ تشنگی و سختی و گرسنگی و قحطی ای برایشان در راه خدا پیش نمی آید و هیچ

۱. علاوه بر استفاده ای که استاد از این آیه شریفه دارند، در روایات نیز «تقوا» به ولایت اهل بیت^ع و «متقون» به شیعیان ایشان معنا شده است؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ قَالَ كِتَابُ عَلِيِّ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُونُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۲۰.

جایی پا نمی‌گذارند که قدمشان موجب غیض کفار شود و هیچ دسترسی‌ای به دشمن پیدا نمی‌کنند، مگر اینکه در مقابل همه اینها برایشان عمل صالح نوشته می‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ خدای متعال اجر محسنین را ضایع نمی‌کند. پس معیت یعنی اینکه انسان از حضرت تخلف نکند و در این درگیری عظیمی که ایشان دارند، جاننش را سپر حضرت کند، نه اینکه به خودش توجه کند و از حضرت غافل شود.

معیت [با حضرت]، یعنی همراهی در طرح ایشان؛ حضرت حق یک برنامه برای این پیغمبر بزرگوار معین کرده که [همان] قرآن است و ما باید در این برنامه، همراه حضرت باشیم. این همراهی هم صرفاً یک همراهی عرفانی باطنی نیست، [اگرچه] آن [هم] در جای خودش محفوظ و محترم است. حضرت در این عالم آمده‌اند؛ یک میدان درگیری عظیم هست؛ یک طرف، جبهه شیطان است با تمام قوا و یک طرف هم این وجود مقدس است با تمام اسماء حسناى الهی که در وجود ایشان تجلی کرده^۱ و با آن خُلُقِ عظیمی که خدای متعال به ایشان داده؛^۲ ایشان می‌خواهند عالم را راهبری کنند و به سمت خدای متعال سیر بدهند؛ معیت یعنی در این برنامه در کنار حضرت باشیم.

۱. ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۰. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ سوره قلم، آیه ۴. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأَمَّةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

— طرح نبی اکرم ﷺ و نقشه های دشمن، محور مباحث —وره های جمعه و منافقون

در این مباحث می خواهیم برنامه حضرت را و برنامه جبهه مقابل یعنی شیاطین انس و جن را از منظر دو سوره قرآن کریم دنبال کنیم، یکی سوره مبارکه جمعه و یکی سوره مبارکه منافقون. در سوره جمعه، خدای متعال تکلیف مؤمنین را معین می کند و — به تعبیر روایت — آنها را مورد اکرام خودش قرار می دهد،^۱ و در سوره منافقون هم صفات و طرح منافقین را توضیح می دهد. البته غرضمان تفسیر کلمه به کلمه آیات نیست، فقط می خواهیم مروری بر این دو سوره داشته باشیم و بر اساس این دو سوره، طرحی را که وجود مقدس نبی اکرم ﷺ دارند، [یعنی] برنامه ای را که خدای متعال به وسیله این پیغمبر عظیم الشأن در عالم اجرا می کند، و همین طور نقشه جبهه مقابل را [دنبال کنیم و ببینیم] وظیفه ای که خدای متعال برای ما معین می کند [چیست و] در این دو تا طرح باید کجای کار بایستیم.

۱. محتوای کلی فرازهای — گانه —وره جمعه

سوره مبارکه «جمعه» از مسَبِّحات است. می دانید شش سوره^۲ در قرآن کریم هستند که با تسبیح الهی آغاز می شوند، یعنی با [لفظ] «سَبِّحَ» یا «سَبِّحْ» یا «يُسَبِّحُ»؛ اینها مسَبِّحات هستند که روایات بسیاری در فضیلتشان نقل شده و خیلی هم بر خواندنشان تأکید شده. در نقلی آمده وجود مقدس نبی اکرم ﷺ این مسَبِّحات را قبل از خواب تلاوت می کردند و می فرمودند در این سوره، آیاتی است که از هزار آیه بهتر است.^۳ در روایت دیگر فرمودند

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَارَةَ لَهُمْ وَ الْمُتَنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُتَنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ»؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. سوره های حشر، حدید، تغابن، صف، جمعه و اعلی

۳. «عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْمُسَبِّحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ وَ يَقُولُ إِنَّ فِيْهِنَّ آيَةً أَفْضَلَ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ»؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۵.

اگر کسی بر این مسبحات مداومت کند، وجود مقدس امام زمان^ع را درک می‌کند.^۱ به هر حال، سوره مبارکه جمعه از مسبحات است و خود این سور هم یک سیر دارند و یک مجموعه معارف به هم پیوسته هستند؛ لذا در تفسیر مسبحات، یک [ی از] کار [های لازم] این است که هر کدام از آنها در کنار بقیه دیده شود و همه با هم مرور شوند.

اما خود این سوره مبارکه تقریباً سه فراز اصلی دارد. فراز اول، چهار آیه نخست است، از ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ تا ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.^۲ این آیات ابتدایی، طرح بعثت نبی اکرم^ص را توضیح می‌دهد. بعضی گفته‌اند - حرف خوبی هم هست - برنامه امت‌سازی حضرت است. چطور بر محور وجود مقدس نبی اکرم و ام‌القری، یک امت شکل می‌گیرد؟ چرا این امت؟ چرا با این خصوصیات؟ برای اینکه یک امت شکل بگیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟ [پاسخ] این [دست سؤالات، در] فراز اول [دنبال می‌شود].

در فراز دوم،^۳ [ابتدا] یک مثل از بنی اسرائیل می‌زند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾. [تعبیر ﴿الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾ یعنی] کسانی که ما کتاب تورات را، این کتاب الهی را، به سمت آنها فرستادیم و زمینه حمل این کتاب را [هم] برایشان فراهم کردیم. این‌طور نیست که آدم بخواهد از جانب خودش شانه زیر باری بدهد؛ این هیچ‌گاه کار صحیحی نیست که انسان بدون مأموریتی از طرف خدای متعال، شانه زیر باری بدهد؛ [اگر این‌طور بخواهد وارد کاری شود،] حتماً زمین می‌خورد، از کارهای کوچک تا کارهای بزرگ.

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْرِكَ الْقَائِمَ وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوْارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ﷺ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. سوره جمعه، آیات ۱-۴.

۳. سوره جمعه، آیات ۵-۸.

ممکن است خدای متعال یک جوان را در شرایطی قرار دهد که لازم باشد یک سال با یک نامحرم خلوت کند؛ این، کار خداست. اگر خدای متعال این بار را روی دوش کسی گذاشت، حتماً [او] می‌تواند از عهده کار برآید، ولی باید تلاش کند؛ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱ اما خود انسان حق ندارد با نامحرم خلوت کند؛^۲ یک ساعتش هم جایز نیست. ما حق نداریم برای خودمان بار درست کنیم؛ ولی وقتی خدای متعال باری را روی دوشمان می‌گذارد، [حتماً] ظرف ما هست، پس باید تحملش کنیم، باید حملش کنیم، باید آن را برداریم. [خداوند در این آیه،] مثلی از یهود می‌زند، [کسانی] که ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾. دیده‌اید قرآن چه توصیف باعظمتی از این کتاب الهی دارد؛^۳ ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾ یعنی [ما بستر حمل این کتاب الهی [باعظمت] را برای اینها آماده کردیم. ﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؛ ولی اینها بارش را نکشیدند؛ مقامات این کتاب در آنها محقق نشد؛ به این کتاب عمل نکردند. [می‌فرماید:] مثل اینها، مثل حماری است که فقط بارکش است و کتاب‌ها را بار می‌کند. بعد هم توضیح می‌دهد که چرا آنها این‌طور شدند.

این مثل هم خودش نکته لطیفی دارد. می‌دانید که حضرت فرمودند «هرچه در قوم یهود واقع شده، در امت من هم واقع خواهد شد».^۴ پس این مثلی که به بیان خداوند بدمثلی است

۱. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲. رجوع شود به: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۴، «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ خُلُوفِ الرَّجُلِ بِالْمَرْأَةِ الْأَجْنَبِيَّةِ وَاحْتِبَاءِ الْمَرْأَةِ».

۳. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۴۴.

۴. این مضمون در کتب متعدد شیعه و عامه نقل شده است؛ برای نمونه: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَدُّو النُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَحَدُّو الْقِدَّةِ بِالْقِدَّةِ»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

﴿بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾، در امت نبی اکرم^ص هم وجود دارد؛ یعنی این آیه، یک نما از اتفاقی که در امت حضرت می افتد را هم توضیح می دهد. فراز دوم سوره، به این مثل می پردازد.

فراز آخر^۱ هم دستور به صلات جمعه و تجمع حول حضرت [است] و تلاشی که شیاطین برای «انفصاض» و پراکنده کردن و شکستن این تجمع دارند را توضیح می دهد. این سه فراز باید به ترتیب توضیح داده شود. حضرت یک برنامه دارند؛ ما باید تجمعی حول ایشان داشته باشیم و تمام زندگی مان بر محور این تجمع شکل بگیرد؛ دشمن هم اولاً دنبال رقابت است و می خواهد آن مسیر را خودش قبضه کند (این مَثَلِ قوم یهود است که در این امت اتفاق می افتد) و در قدم بعد هم بنا دارد این تجمع را بر هم بزند و انفصاض ایجاد کند (این نکته در سوره منافقون هم توضیح داده شده). این سه فراز را مقداری دنبال می کنیم تا در باب طرح حضرت و وظیفه ای که ما در قبال حضرت داریم، به نتایجی برسیم ان شاء الله.

۲. ترجمه اجمالاً فراز اول ویر کلمات

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. همین طور که بزرگان فرموده اند، ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ هر سوره با معانی آن سوره تناسب دارد. خدا رحمت کند امام بزرگوار را؛ در تفسیرشان می فرمودند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ هر سوره، متعلق به همان سوره است، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، ﴿بِسْمِ اللَّهِ يُسَبِّحُ﴾. از بحث ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ و تناسب می گذرم؛ عرض کردم غرضمان تفسیر نیست.

۲-۱. تسبیح اله و ارتباط آن با سوره (آیه ۱)

بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾، آغاز سوره با تسبیح خدای متعال است: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ همه مخلوقاتی که در سماوات و ارض هستند، تسبیح خدای متعال را می گویند. این تسبیح هم یک تسبیح حقیقی است؛ واقعاً تسبیح می گویند. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^۱؛ همه مخلوقات در ظرف خودشان تسبیح می‌گویند، [ولی] ما فقهی نسبت به آن تسبیح نداریم. یک تسبیح واقعی است؛ خدای متعال منزّه است و همه ﴿مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾، او را تسبیح می‌گویند. این تسبیح هم از نظر قرآن، یک معنای خاص دارد؛ می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ^۳؛ خدای متعال منزّه است از هر توصیفی، از هر گونه شریکی که برای او قرار داده شود، به شرک خفی یا جلی. [در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾^۴. خدای متعال منزّه است از توصیف‌ها، از آنچه در باب او گفته می‌شود، از هر شرکی که در باب او فرض شود، [از هر] شریکی که [برای او] در نظر گرفته شود. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ﴾؛ خدای متعال منزّه است؛ هیچ عیب و نقصی در کار حضرت حق نیست؛ اوست که همه عالم را اداره می‌کند و در این اداره هم هیچ عیبی نیست.

بعد چهار تا صفات برای خدای متعال ذکر می‌کند: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. [صفت این الله چیست؟] ملک است؛ حاکم بر همه کائنات است؛ ملک و ملک کائنات، در اختیار اوست. قدوس است؛ از هر عیبی منزّه است؛ قدس محض است، پاکی محض است. بزرگان در کتب عرفانی، این اسماء را مفصل توضیح داده‌اند.

﴿الْعَزِيزُ﴾ عزیز یعنی نفوذناپذیر. هیچ موجودی، به هیچ وجه، نمی‌تواند در اراده خدا نفوذ کند، طرح او را به هم بزند، نقشه او را خراب کند. اگر همه کائنات دست به دست هم بدهند،

۱. تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ سوره اسراء، آیه ۴۴.

۲. ﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ سوره طور، آیه ۴۳. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ سوره حشر، آیه ۲۳.

۳. سوره صافات، آیات ۱۵۹-۱۶۰.

۴. سوره اسراء، آیه ۴۳.

بندگی کنند یا عصیان، هیچ تأثیری در او ندارد، نفوذناپذیر است؛ لذا فقط بر اساس اراده خودش عمل می‌کند. [در لغت] دیده‌اید «ارض عزیز» به زمینی می‌گویند که محکم و نفوذناپذیر است و آب در آن نفوذ نمی‌کند.^۱ خدا عزیز است، یعنی نفوذناپذیر است؛ هیچ چیز نمی‌تواند در اراده و برنامه او تغییر ایجاد کند؛ هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود.

در اذکار قبل خواب می‌گوییم: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۲ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ». در روایت آمده اگر این ذکر را سه مرتبه [قبل خواب] بگوییم، برابر با هزار رکعت نماز است.^۳ «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»؛ خدای متعال هرچه را مشیتش تعلق بگیرد، انجام می‌دهد. چرا؟ «بِقُدْرَتِهِ»؛ چون قادر است. «وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ»؛ هرچه را خودش اراده کند، حکم می‌کند؛ بر طبق اراده دیگری، حکم نمی‌کند. چرا؟ «بِعِزَّتِهِ»؛ چون عزیز است. [پس] یکی از شئون عزیز، این است: «يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ هرچه اراده کند، حکم می‌کند؛ هیچ کسی نمی‌تواند حکم او را به هم بزند، برنامه او را خراب کند یا در حکم او دخالت کند.

«الْحَكِيمُ». با همه این صفات، حکیم هم هست؛ تمام افعال او استواری و استحکام دارد و از حکمت برخوردار است. این، اجمال آیه اول.

اما این آیه چه ربطی به [غرض اصلی] سوره دارد؟ [در این سوره،] سخن از یک بعثت است. این بعثت، فراز و نشیب‌های بسیار سنگینی دارد. در مسیر این بعثت، درگیری‌های سنگینی هست؛ داستان سقیفه هست، داستان عاشورا هست و دیگر سختی‌هایی که می‌بینید. این بعثت، [کار کیست؟] کار این خداست: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ

۱. «المطر يُعَزِّزُ الْأَرْضَ تَعَزُّزًا إِذَا لَبَدَهَا. وَيُقَالُ لِلْوَابِلِ إِذَا ضَرَبَ الْأَرْضَ السَّهْلَةَ فَشَدَّهَا حَتَّى لَا تَسُوخَ فِيهَا الرَّجُلُ: قَدْ عَزَّزَهَا... وَ الْعَزَازُ: أَرْضٌ صَلْبَةٌ لَيْسَتْ بِذَاتِ حَجَارَةٍ، لَا يَعْلُوهَا الْمَاءُ»؛ کتاب العین، ج ۱، ص ۷۷.

۲. «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»؛ سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

۳. «رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيٍّ: مَا فَعَلْتَ الْبَارِحَةَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ ﷺ: صَلَّيْتُ أَلْفَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ أَتَامَ! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ ﷺ: سَمِعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ مَنْ قَالَ عِنْدَ نَوْمِهِ ثَلَاثًا "يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ " فَقَدْ صَلَّى أَلْفَ رَكْعَةٍ. قَالَ ﷺ: صَدَقْتَ»؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۸.

الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * هُوَ الَّذِي بَعَثَ...؛ این ﴿هُوَ﴾، معنایش آن است که این فعل (بعثت)، کار این خدای متعال است با این صفات؛ یعنی تمام این صفات [خدای متعال]، در این فعل او حاصل است. هیچ عیبی در این فعل نیست، هیچ نقصی در این فعل نیست؛ این فعل الهی، مورد تسبیح همه عوالم است. بازگشت این فعل، به مالکیت و قدوسیت و عزت و حکمت حضرت حق است. این خدای عزیز حکیم قدوس ملک که همه کائنات تسبیحش می کنند و شایسته تسبیح است و هیچ عیب و نقصی در فعل او نیست، اوست که بعث کرده و برانگیخته ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾. پس [این بعثت]، فعلی است که ناشی از همه آن اسماء حسنا الهی است. آن عزت و حکمت، پشتیبان این فعل است؛ آن مالکیت و قدوسیت، پشتیبان این فعل است. هم از هر عیبی منزّه است، هم حتماً به مقصد می رسد. خدای عزیز، این بعث را انجام داده. خدای ملک، این بعث را انجام داده است. الّلهی که حکیم است، این بعث را انجام داده؛ این کار، کاملاً بر اساس حکمت است و هیچ عیبی در آن نیست.

پس خدای متعال در این سوره می خواهد یک فعل را بیان کند، مقدمه اش - به قول آقایان، براعت استهلالش - این آیه شریفه است: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. این فعل، از این اسمای حسنی برمی خیزد، از این ذات مقدس، [از] ﴿هُوَ﴾. این فعل، مال آن مقام هویّت است ﴿هُوَ الَّذِي...﴾، همان «هُوَ» ای که تمام آن اسماء و صفات، فرع بر اوست. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * هُوَ الَّذِي...﴾؛ این [فعل]، کار اوست.

۲-۲. طرح امتحان برای بزرگواران و اقدامات گانه ایشان (آیه ۲)

این فعل چیست؟ ﴿بَعَثَ﴾؛ برانگیخته. حضرت حق، یک «بَعَث» انجام داده؛ آن بعث چیست؟ ﴿بَعَثَ...رَسُولاً﴾؛ رسولی از طرف حضرت حق آمده. آن کسی که خدای متعال بعثش کرده، رسول اوست، از طرف اوست، بار هدایت او را برمی دارد. این رسول، اولاً در امّیین است ﴿فِي الْأُمِّيِّينَ﴾ و ثانیاً از بین خودشان است ﴿مِنْهُمْ﴾. پس این کاری که بر اساس حکمت و عزت و قدوس بودن و ملک بودن حضرت حق است و از هرگونه عیبی دور است، بعث رسولی است در امّیین و از میان خودشان.

این رسول چه کار می کند؟ سه کار:

﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾؛ آیات [خدا] را [بر آنان] تلاوت می کند. در این فضای بعث است که آیات، قابل تلاوت هستند؛ بیرون آن فضا، هیچ آیه ای قابل تلاوت نیست.

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛ خودشان را پاک می کند. او خدای مُسَبِّح^۱ است، او شریک ندارد؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ».^۲ این پیامبر کارش این است: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛ عالم انسانی را، این امیین را، از هر گونه شرکی پاک می کند، خالصشان می کند، موحدشان می کند.

خدای متعال در آیات پایانی سوره مبارکه یوسف،^۳ که سراسر درس توحید است، [خطاب به حضرت] می فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ اکثر مردم، هر چقدر هم شما تلاش کنید، ایمان نمی آورند. [چند آیه بعدش می فرماید]: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛ آن عده ای هم که ایمان می آورند، اکثرشان خالص نیستند. این شرک، در روایات به «عدم خلوص» معنا شده؛ فرمودند: مؤمن هستند، ولی شرک در طاعت دارند، نه شرک در عبادت.^۴ [بعد می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾]. پیغمبر ما، [شما] بگو: ﴿هَذِهِ سَبِيلِي﴾؛ من راهم این است. ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ من دعوت می کنم، داعی هستم، ولی ﴿إِلَى اللَّهِ﴾؛ من نمی گویم دنیا و خدا؛ من می گویم فقط خدا. ﴿عَلَى بَصِيرَةٍ﴾؛ این هم نیست که نبینم؛ نه، می بینم دارم چه کار می کنم. ﴿أَنَا

۱. اسم مفعول؛ تسبیح شده.

۲. سوره طور، آیه ۴۳؛ سوره حشر، آیه ۲۳.

۳. ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ * وَمَا تَسْتَلْهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَكَأَيُّ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ * وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ * أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ سوره یوسف، آیات ۱۰۳-۱۰۸.

۴. «عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ قَالَ: شِرْكٌ طَاعَةٌ وَ لَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۹۷.

وَمَنْ اتَّبَعَنِي؛ آن کسی هم که پا جای پای من می‌گذارد و در مقامات من سیر می‌کند و هر کجا می‌روم او هم می‌آید (وجود مقدس امیرالمؤمنین^۱ که هر کجا حضرت رفتند، ایشان هم رفتند)، آنها^۲ هم کارشان همین است؛ فقط ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾. چرا؟ یک: ﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾؛ خدای متعال منزّه است؛ شریکی ندارد تا من به او دعوت کنم! دو: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ من هم مشرک نیستم. نه او شریک دارد، نه من مشرک هستم. فقط ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ تمام طرح دعوت من، از اول تا آخر، دعوت الی الله است؛ اگر می‌خواهم جامعه بسازم، اگر دعوت به معیشت می‌کنم، اگر دعوت به تجارت می‌کنم، در عرض خدا به هیچ چیزی دعوت نمی‌کنم؛ من می‌خواهم بازارتان توحید باشد، می‌خواهم مدرسه‌تان توحید باشد، می‌خواهم خانه‌تان خانه توحید باشد، می‌خواهم همه جا توحید باشد. ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. داستان، همین است.

کار سوم هم این است: ﴿وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ بعد از اینکه پاک شدند، حالا کتاب و حکمت به آنان یاد می‌دهد. [انسانی که تزکیه نشده، قابل تعلیم کتاب و حکمت نیست؛ تازه بعد از تزکیه است که ﴿وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾.

بعد می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ این امت، منهای این پیغمبر، در ضلال هستند. ضلال یعنی گمشدگی. انسان تا به رسول نرسیده، در گمشدگی است؛ وقتی به

۱. [این تعبیر، در روایات متعدد به امیر مؤمنان^ع معنا شده؛ برای نمونه: «عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ: يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يَنْكُرُونَ عَلَيْكَ حَدَائِقَهُ سَنُكَا فَقَالَ: وَمَا يَنْكُرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ قَوْلَ اللَّهِ مَا تَبِعَهُ إِلَّا عَلَىٰ ﷺ وَ لَهُ تَسْعُ سَنِينَ وَ أَنَا ابْنُ تَسْعِ سَنِينَ؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۱، «باب قوله تعالى ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾».

۲. [در روایت رسول خدا^ص از معراج، خطاب به ابن عباس آمده: «فَلَمَّا هَبَطْتُ جَعَلْتُ أُخْبِرُهُ [عَلِيًّا] بِذَلِكَ وَ هُوَ يُخْبِرُنِي بِهِ، فَعَلِمْتُ أَنِّي لَمْ أَطَأْ مَوْطِنًا إِلَّا وَ قَدْ كُشِفَ لِعَلِيٍّ عَنْهُ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ؛ الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۱۰۵.

۳. «عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِمْ؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۵.

امام می‌رسد، وقتی به رسول می‌رسد، وقتی به این چراغ هدایت می‌رسد، از گمشدگی بیرون می‌آید. ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾. پس داستان این است: خدای متعال می‌خواهد با یک بعث، جمعی را که در ضلال هستند، از ضلال بیرون بیاورد و به مقام تزکیه و تعلیم برساند.

۲-۳. الحاق اقوام به امت نبی اکرم ﷺ در طول تاریخ (آیه ۳)

﴿وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾: یک عده دیگر هم هستند که به اینها ملحق می‌شوند. خداوند در بین امّیین، رسولی را بعث کرده؛ یک جمع دیگری هم هستند ﴿وَآخِرِينَ مِنْهُمْ﴾، که هنوز ملحق نشده‌اند ﴿لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾. ولی الحاق پیدا می‌کنند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ آن کسی که دارد این کار را می‌کند، عزیز و حکیم است. باز دوباره [صفت عزت و حکمت] تکرار می‌شود؛ یعنی حتماً [این کار] به نتیجه می‌رسد. [این بعث،] بعث [یک ذات] عزیز حکیم است؛ این‌طور نیست که کارش غیر محکم باشد یا آن را تحت تأثیر دیگری انجام داده باشد؛ نه، این کار، صددرصد از احکام و استحکام و حکمت برخوردار است و ریشه در عزت الهی دارد، حتماً هم به مقصد می‌رسد.

۲-۴. اعطای بعثت و رال بر اساس مشیت الهی (آیه ۴)

بعد می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾؛ این بعث، اینکه کسی را پیغمبر کنند و بار هدایت روی دوشش بگذارند و او از امی‌ها یک امت بسازد و آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد و آنها را از ضلال بیرون بیاورد، اینها فضل خداست. ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ این‌طور نیست که عده‌ای بخواهند برایش نقشه بکشند و بگویند «ما باید پیغمبر باشیم!» دیده‌اید قرآن می‌فرماید ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛^۱ خیلی‌ها وقتی این داستان را می‌بینند، طمع می‌کنند که آنها امام و رسول باشند (آیات [و روایاتش] را [بعد] می‌خوانم). می‌فرماید: این‌طور نیست؛ دست شما نیست؛ ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. این‌طور

۱. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۵۴.

نیست که قوم یهود بگویند: ما صاحب تورات هستیم و کتاب به ما داده شده و باید پیغمبر از بین ما باشد! ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

آن کسی که خدای متعال پیغمبرش می‌کند، باید شخصی باشد که بشود او را بعث کرد، بشود سفره را برای او پهن کرد؛ باید کسی باشد که بتواند همه عالم را سر سفره خودش بنشانند، بتواند بار عالم را بکشد، بتواند شفاعت کند و رنج هدایت عالم را ببرد. این طور نیست که خدای متعال هر کسی را پیغمبر کند؛ ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱ خیلی‌ها طمع دارند؛ این طور نیست که خدای متعال بگوید: حالا که اینها طمع دارند، حالا که اینها نقشه می‌کشند کار را به هم بزنند، بگذار ملاحظه آنها را بکنیم و پیغمبرشان کنیم! این طور نیست.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾؛ این، فضل الهی است. هر کسی - به یک معنا - شایسته نیست آن را داشته باشد؛ خدای متعال به مشیت خودش، این فضل را به آنهایی که می‌توانند آن را بردارند، [عنایت می‌کند]؛ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. به یک معنا، بحث عدل هم نیست که بگوییم «اگر به شما بدهیم [و به دیگران ندهیم]، ظلم می‌شود»؛ فضل است، ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾. [این فضل به] چه کسی [عنایت می‌شود]؟ ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ آن کسی که نقطه مشیت قرار می‌گیرد، کسی است که می‌تواند همه عالم را سر سفره خودش بنشانند، می‌تواند بار هدایت همه عالم را بکشد، می‌تواند عاشورا را تحمل کند، می‌تواند صحنه‌های سخت [را تحمل کند]، تا عالم را برساند. این طور نیست که یهود بگویند «باید از ما باشد»! ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ این فضل، از آن فضل‌های با عظمت خدا هم هست؛ این بعث، این رسالت، فضل با عظمت الهی است، که دقیقاً در آن مرکزی که خدا می‌خواهد، می‌نشیند. این فراز اول سوره.

[در فراز] بعد [می‌فرماید]: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ...﴾. بحث مثل یهود است. عرض کردم [این مثل] عیناً در امت ما هم واقع شده؛ شاید علت ذکر [مثل] هم همین است.

۱. ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ أَلَمْ يَجْعَلْ رِسَالَتَهُ سَيِّبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۳. نقش «بعثت» و «أُمِّیْن» در طرح امت لای

۱-۳. بعثت، نقطه آغاز امت لای

پس داستان این است: این خدایی که این اسماء حسنی را دارد و همه مخلوقات تسبیحش می‌کنند، [پشت این طرح است؛ یعنی] همه عالم، هم‌داستان با این طرح هستند، چیزی در مقابل این طرح نیست. این خدایی که ملک و قدوس و عزیز و حکیم است، ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾.

[﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾] کارِ ایجاد یک امت، از اینجا شروع می‌شود؛ برنامه ایجاد یک امت، از بعث یک رسول است. این‌طور نیست که وقتی می‌خواهند یک جامعه بسازند، بیایند - به قول بعضی مکاتب مادی - شرایط اقتصادی و روابط تولیدی و تکنولوژی‌اش را عوض کنند؛ این‌طوری امت ساخته نمی‌شود.

قرآن دقیقاً همین را توضیح می‌دهد؛ معارف ما همین را می‌گویند. امیرالمؤمنین^ع در خطبه قاصعه، شرایط قبل و بعد بعثت در جزیره العرب را بیان می‌کنند؛ می‌فرمایند: هیچ اتفاقی نیافتاد که آن جامعه تبدیل شد به این جامعه؛ فقط یک رسول آمد!^۱ این [تحول]، کار اوست؛ اوست که می‌آید در عالم می‌دمد و آن را تغییر می‌دهد، نه اینکه بسترهای اجتماعی، رسول را درست کنند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ﴾؛ این بعث، کار اوست. البته بعث، در یک بستر است، ﴿فِي الْأُمِّيِّينَ﴾ است؛ ولی [به هر حال] این بعث الهی است [که کار را به انجام می‌رساند]، آن هم بعث رسولی که ظرفیت دارد و می‌تواند در امیین بیاید و اینها را از ضلال نجات بدهد و ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾. پس این [بعث]، کار الهی است. ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾؛ [ایجاد امت]، از اینجا شروع می‌شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «الاعتبار بالأمم» و «النعمة برسول الله».

۲-۳. آمین، بسترها و امکانات امت - ان

- تفسیر «آمین» به اهل مکه و منسوبین به اُمّ القری

این «آمین»، چه کسانی هستند؟ بعضی از مفسرین، به خصوص مفسرین عامه، [«امی» را به بی سواد معنا می کنند؛] گاهی تأکید کرده اند که حضرت - العیاذ بالله - بی سواد بود و نمی توانست بخواند و بنویسد!^۱ روایات ما این معنا را به شدت تکذیب می کند؛ پیغمبر خدا به هفتاد و دو یا سه زبان، هم حرف می زد، هم می فهمید و هم می توانست بنویسد.^۲ [علمای شیعه،] دو معنا برای امی گفته اند، هر دو معنا هم روایت دارد و تعارضی هم با یکدیگر ندارند. من بر اساس یکی از این دو معنا، که مرحوم علامه بزرگوار طباطبایی هم آن را انتخاب کرده اند، آیه را ترجمه می کنم.

این روایت را مرحوم صدوق در علل الشرائع نقل کرده اند؛^۳ راوی می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَى النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ؟» از امام جواد^ع

۱. برای نمونه، سیوطی در تفسیرش نقل می کند: «و أخرج ابن أبي حاتم و أبو الشيخ عن إبراهيم النخعي في قوله ﴿النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ﴾ قال: كان لا يكتب و لا يقرأ. و أخرج عبد بن حميد و ابن أبي حاتم و ابو الشيخ عن قتادة في قوله ﴿الرَّسُولُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ﴾ قال: هو نبيكم صلى الله عليه و سلم كان أميا لا يكتب... و أخرج ابن أبي شيبة و البخاري و مسلم و أبو داود و النسائي و ابن مردويه عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: إنا أمة أمية لا نكتب و لا نحسب و ان الشهر كذا و كذا و ضرب بيده ست مرات و قبض واحدة؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۲، «باب أسمائه صلى الله عليه و آله و عللها و معنى كونه صلى الله عليه و آله أميا و أنه كان عالما بكل لسان...».

۳. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَى النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ؟ فَقَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا سَمَى الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكْتُبَ! فَقَالَ: كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعَنَهُ اللَّهُ؛ إِنِّي ذَلِكَ وَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾؛ فَكَيْفَ كَانَ يَعْلَمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ؟! وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يقرأ وَ يَكْتُبُ بِأَثْنَيْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ - أَوْ قَالَ بِثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ - لِسَانًا، وَ إِنَّمَا سَمَى الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ

سؤال کردم که چرا به این پیامبر می‌گویند اُمّی؟ می‌دانید اُمّی یعنی منسوب به امّ (مادر). حضرت اول سؤال کردند: «مَا يَقُولُ النَّاسُ؟» عامه چه می‌گویند؟ حرف آنها چیست؟ عرض کرد: «يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكْتُبَ»؛ [نظرشان این است که حضرت] مثل روزی که از مادرش متولد شده، بی‌سواد بوده و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته! حضرت فرمودند: «كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعَنَهُ اللَّهُ أَنَّى ذَلِكَ وَاللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ...»؛ [دروغ می‌گویند، خدا لعنتشان کند!] چطور نمی‌توانست بنویسد؟! خدای متعال [در محکم کتابش] می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ [خدای متعال در میان اُمّیین رسولی را از خود آنها برانگیخت] و همین رسول اُمّی به آنها کتاب و حکمت تعلیم می‌کند، آن وقت بلد نیست کتاب بخواند و بنویسد؟! «فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ»؛ چطور چیزی را که بلد نبوده، تعلیم می‌کرده؟! «وَاللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ بِاثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ - أَوْ قَالَ بِثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ - لِسَانًا»؛ [به خدا قسم که رسول خدا ﷺ به] هفتاد و دو - یا هفتاد و سه - زبان می‌خواند و می‌نوشت.

بعد فرمودند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمّهَاتِ الْقُرَى»؛ حضرت [امی نامیده شدند، چون] اهل مکه بودند و مکه هم از نظر قرآن، مِنْ امهات القری است. یک قُرایی هستند که نسبتشان با بقیه قراء، مثل مادر است و همه [قراء] بر محور آنها شکل می‌گیرند؛ [ام‌القری] شهری است که محور شهرهای دیگر است. مکه، ام‌القری است؛ خدای متعال هم در قرآن می‌فرماید: ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾؛^۱ حضرت مبعوث شدند که

←

أَهْلٍ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۱. ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۹۲.

ام‌القری و آن کسانی که حول ام‌القری هستند را انداز کنند. پس چون حضرت اهل ام‌القری (مکه) بودند، به ایشان می‌گویند امی.

طبق این معنا، امّیین یعنی آنهایی که اهل ام‌القری (مکه) هستند. خدای متعال در بین امّیین، اینهایی که اهل مکه هستند، یک رسولی از خودشان برانگیخت.

این امّیین چه کسانی هستند؟ اهل مکه چه کسانی هستند؟ آیا هر کسی در مکه زندگی می‌کند، اهل ام‌القری است؟ نه، ممکن است یک کسی در مکه زندگی کند، ولی اهل این ام‌القری نباشد، یعنی منسوب به این ام‌القری نباشد، جزو امّیین نباشد. همین‌طور ممکن است یک کسی آن طرف عالم زندگی کند و اهل این ام‌القری باشد. ممکن است یک کسی در قم زندگی کند، ولی اهل نیویورک باشد؛ چرا؟ چون ام‌القراش آنجا است؛ یعنی با فرهنگ آنها زندگی می‌کند، بر اساس فرهنگ آنها می‌اندیشد. یک کسی هم ممکن است در خود نیویورک باشد، ولی اهل نیویورک نباشد؛ همان‌جا هم متولد شده، ولی آن‌طوری نیست، فرهنگ دیگری دارد.

قریه‌ها متفاوت‌اند. یک قریه‌ای، شهری، بلدی - البته اینها معانی متفاوتی دارند - هست که بر محور فرهنگ توحید ساخته می‌شود. آن کسی اهل این شهر است که در این فرهنگ زندگی کند. [همین‌طور] آن شهرهایی تابع این شهر هستند که بر محور این فرهنگ ساخته شوند. ممکن است این طرف دنیا یک شهری ساخته شود که قبله‌اش مثلاً کربلا باشد؛ ام‌القرا این شهر درواقع کربلاست، [چون] حول او ساخته شده، یعنی مردمی که اینجا زندگی می‌کنند، فرهنگی که با آن زندگی می‌کنند، نوع خورد و خوراک و سبک زندگی آنها، همه تابع کربلاست؛ این مردم، اهل آن ام‌القری هستند. یک کسی هم ممکن است در خود مدینه‌الرسول زندگی کند، ولی اهل آن مدینه نباشد. پس امّیین، اهل ام‌القری، آنهایی که اهل مکه هستند، اهل این شهر هستند، این شهری هستند، اینها کسانی‌اند که با فرهنگ این شهر زندگی می‌کنند.

– مکه، محور امت‌سازی و تمدن‌سازی

این شهر را خدای متعال برای چه درست کرده؟ «جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ» «أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ»^۱؛^۲ اولین خانه‌ای است که خدا برای مردم قرار داده، ولی در اختیار پیامبر است. این [خانه] یک موقعیت است، یک موقف است، یک امکان است، که خدای متعال در اختیار این پیامبر قرار داده؛ ایشان می‌تواند بر محور این ام‌القری، یک امت بسازد، امتی که بر اساس کعبه می‌اندیشند.

شما می‌توانید یک امت بسازید که قبله‌اش مکه یا کربلا باشد؛ می‌توانید – به اصطلاح امروزی – یک تمدن بسازید که ام‌القری و محورش مکه باشد. همین‌طور می‌توانید یک تمدن بسازید که ام‌القرایش بلاد کفار باشد. [پس] دو نوع ام‌القری هست، هر کدام هم برای خود، اهلی دارند. لذا در روایت فرمودند: «امیین یعنی ما اهل بیت؛ خدا پیغمبر را بین ما مبعوث کرد»^۳؛ [یعنی] ما هستیم که اهل این کعبه‌ایم؛ این کعبه برای ما ساخته شده.

– نبی اکرم ﷺ، روح مکه و کعبه

پس یک ام‌القری هست به نام مکه. این مکه چیست؟ این مکه، یک شهر عادی است؟ نه. این شهر، بلد امن^۴ است. مقصود از این شهر هم، پیکره و جسمش نیست. این شهر، یک روح دارد؛ اگر این روح را از مکه بگیرید، دیگر مکه نیست. خداوند در ابتدای سوره بلد می‌فرماید: ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛ من قسم نمی‌خورم به این شهری که تو در آن حرمت نداری. [البته] این آیه، چند نوع معنا شده؛ یک معنا که [بعضی]

۱. ﴿إِنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲. «وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَهُ مَبُوءَ صَدَقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ» «أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛ دعای ندبه.

۳. «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَلِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: نَحْنُ الَّذِينَ بَعَثَ اللَّهُ فِيْنَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُنَا وَ يُعَلِّمُنَا الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۹۴۵.

۴. اشاره به آیه شریفه: ﴿وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ سوره تین، آیه ۳.

مفسرین گفته‌اند، همین است: این شهری که شما در آن حرمت نداری، این شهری که حرمت شما در آن شکسته می‌شود، قابل قسم خوردن نیست.^۱

به تعبیر روایات، کعبه یکی از حرّمات الله است؛ فرمودند: حرّمات الهی، سه تا است: قرآن؛ عترت؛ کعبه.^۲ اما همین کعبه، بدون امام، سنگ است؛ از همین کعبه، گاهی در روایات ما به سنگ تعبیر می‌شود؛ حضرت فرمود: مردم مکلف شده‌اند دور این احجار [(سنگ‌ها)] بچرخند [و بعد بیایند به ما اعلام ولایت کنند؛]^۳ یعنی باید بیایند با ما بیعت کنند؛ یعنی این [طواف، درواقع] طواف حول ماست. یعنی کعبه، نشان به سمت ماست.^۴

۱. مرحوم طبرسی می‌نویسد: «قيل معناه "لا أقسم بهذا البلد و أنت حل فيه منتهك الحرمه مستباح العرض لا تحترم فلم يبين للبلد حرمه حيث هتكت حرمتك" عن أبي مسلم و هو المروى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَتْ قُرَيْشٌ تُعْظِمُ الْبَلَدَ وَ تَسْتَحِلُّ مُحَمَّدًا فِيهِ فَقَالَ ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ يُرِيدُ أَنَّهُمْ اسْتَحْلَوْكَ فِيهِ فَكَذَّبُوكَ وَ شَتَمُوكَ، وَ كَانُوا لَا يَأْخُذُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ فِيهِ قَاتِلَ أَبِيهِ وَ يَتَقَلَّدُونَ لِحَاءَ شَجَرِ الْحَرَمِ فَيَأْتُمُونَ بِتَقْلِيدِهِمْ إِيَّاهُ فَاسْتَحْلَوْا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا لَمْ يَسْتَحِلُّوا مِنْ غَيْرِهِ فَعَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۴۷.

۲. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنْى فَقَالَ "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ" ثُمَّ قَالَ "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ، كِتَابِ اللَّهِ وَ عِترَتِي وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ..."؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۳.

۳. «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ دَاخِلٌ وَ أَنَا خَارِجٌ وَ أَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْبَيْتَ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَ لَا يَهْتُمُّ لَنَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ - ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - إِلَى وَكَلَيْتِنَا. ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيرُ، فَأَرَيْكَ الصَّادِقِينَ عَنْ دِينِ اللَّهِ؟! ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ وَ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ هُمْ حَلَقٌ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الصَّادِقُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ بَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ إِنْ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِثُ لَوْ جَلَسُوا فِي بُيُوتِهِمْ فَجَالَ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوا أَحَدًا يُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى يَأْتُونَا فَتُخْبِرَهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله؛ الكافي، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. [در روایت دیگر آمده:] «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ عليه السلام ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ قَالَ

مکه ای ام القری است که خدای متعال آن را برای پیغمبر خلق کرده؛ این شهر زمانی بلد امین است که روح و فرهنگ نبی اکرم^ص در آن جاری باشد، و الا بلد امین نیست.^۱ لذا در روایات متعدد دیده‌اید، حضرت گفت: آقا! این بلد امین یعنی چی؟ گفت یعنی مکه. حضرت فرمودند: واقعا آنهایی که در مکه هستند، امن هستند؟ مواردی را ذکر کردند که این اتفاقات در مکه افتاده، این قتل عام‌ها.^۲ زمانی مکه بلد امین است که ولایت امام در آن جاری شود؛ محیط ولایت امام است که محیط امن است.

– مکه و کعبه، امکانات لازم برای امت‌سازی

پس یک قریه و شهر هست که ام‌القر است و بناست شهرهایی حول آن شکل بگیرد. این شهرها فقط یک تجسد فیزیکی ندارند؛ این‌طور نیست که صرفاً خانه‌هایی باشند و مردم در آنها زندگی کنند. شهر، دارای یک فرهنگ است، دارای یک روح است. شهر، بر محور

←

أَبُو جَعْفَرٍ^ص: وَاللَّهِ مَا قَالَ "تَهْوَى إِلَيْهِ" يَعْنِي الْبَيْتَ، مَا قَالَ إِلَّا "إِلَيْهِمْ"؛ أَ فَتَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ إِيْتَانِ هَذِهِ الْأَحْجَارِ وَ التَّمَسُّحَ بِهَا وَ لَمْ يَفْرِضْ عَلَيْكُمْ إِيْتَانَنَا وَ سُؤْلَنَا وَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟! وَاللَّهِ مَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ غَيْرَهُ؛ تفسیر فرات الکوفی ص ۲۲۳.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ^ص عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾، قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ^ص وَ هُوَ [وَمِنْ] سَبِيلِنَا [سَبِيلِنَا] أَمَّنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فِي سَبِيلِهِمْ وَ مِنْ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ...»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۷۸.

۲. [در محاجه امام صادق^ص با ابوحنیفه آمده:] «قَالَ^ص: ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ أَحْسَبُهُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ. فَالْتَقَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^ص إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: تَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ يُقَطِّعُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ فَيَتَوَخَّذُ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يَقْتُلُونَ؟! قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ. فَقَالَ^ص: يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: الْكُعْبَةُ. قَالَ^ص: أَ فَتَعْلَمُ أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوْسُفَ حِينَ وَضَعَ الْمَتَجَنِّقَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي الْكُعْبَةِ فَقَتَلَهُ كَانَ آمِنًا فِيهَا؟! قَالَ فَسَكَتَ... فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الْحَضْرَمِيُّ: جُعِلَتْ فِدَاكَ الْجَوَابُ فِي الْمَسْأَلَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ؟ فَقَالَ^ص: يَا أَبَا بَكْرٍ ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ فَقَالَ مَعَ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فَمَنْ بَايَعَهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ وَ دَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِنًا؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

مردم و امامشان شکل می‌گیرد؛ مردم، صبغه امامشان را دارند و شهر هم صبغه مردم را دارد. اگر امام مردم، امام مادی باشد و دنبال ایجاد یک زندگی شهوانی مادی باشد، ارواح هم مادی می‌شوند و شهر هم تجسد همان نیازهای مادی خواهد بود؛ هر کجای این شهر نگاه می‌کنید روح مادی‌گری را می‌بینید، روح حرص به دنیا و توجه به دنیا و استغراق در دنیا را می‌بینید. [آن طرف هم] یک شهری هست که حول امام [حق] درست می‌شود؛ مردمش بر محور امام [حق] هستند، تفکرات و احساسات و نیازها و خواسته‌هایشان همگی منطبق با امام [حق] است، روح امامشان در آنها تجلی دارد؛ اینها شهری می‌سازند که نماد همین روح است. شهر موحدین، پیکره‌اش هم پیکره توحیدی است، همه چیزش بر محور عبادت و بندگی و مسجد است، بر محور کعبه است؛ شهر کفار هم همه چیزش بر محور شهوات و حرص به دنیا و تحریک است.

این ام‌القری، خصوصیتی دارد. مثلاً در روایات آمده: کعبه^۱ محاذی بیت‌المعمور است و بیت‌المعمور محاذی عرش خداست.^۱ خدای متعال این شهر را برای پیامبر^ص قرار داده. این شهر، اهلی دارد که امی هستند، منسوب به این شهر هستند، اهل این شهر هستند، در فرهنگ این شهر زندگی می‌کنند. حول این شهر، قرایی شکل می‌گیرد که قبله‌شان کعبه است. امیرالمؤمنین^ع در خطبه قاصعه - در روایات دیگر هم آمده - می‌فرماید: خدای متعال خانه خودش را در یک منطقه کویری قرار داده و مردم را به آنجا برده؛ می‌توانست این خانه را ببرد در یک سرزمین آباد و در میان قریه‌های به هم متصلی که سراسر خرمی باشد، ولی برده در لابلای دره‌های خشک! چرا؟ برای اینکه مردم بیایند اینجا به مقام بندگی برسند. نقطه مختصات این شهر، برای بندگی ساخته شده. این شهر، محور عبادت و بندگی است. حضرت از اینجا عالم را شکل می‌دهند و به بستر بندگی تبدیل می‌کنند. البته باطن [این خشوع]، بهشت

۱. «رَوَى عَنِ الصَّادِقِ^ع أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً، قَالَ: لَأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ. فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ صَارَتْ مُرَبَّعَةً؟ قَالَ: لَأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ. فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ. فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۸.

می‌شود.^۱ خداوند در این ام‌القری و در بین مردمی که اهل این ام‌القری هستند - که به این معنا، همه انبیاء و مؤمنین و موحدین، امی هستند - رسولی را از جنس خودشان مبعوث کرده.

۳-۳. امت تاریخچه اکره

این رسول، می‌تواند محور تجمع باشد؛ یعنی این ظرفیت را دارد که دور او جمع شوند و بر مدار او یک ام‌القری شکل بگیرد و [باز بر محور این ام‌القری] شهرهایی [بنا شوند و در نهایت] یک امت بزرگ ساخته شود. این امت، در تاریخ هم امتداد دارد؛ ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾^۲ [دیگرانی هم هستند که هنوز نیامده‌اند و] باید به آنها ملحق شوند.

پس ما دو تا جریان در عالم داریم. یک جریان، بر محور این پیغمبر و این ام‌القری شکل می‌گیرد. خدای متعال برای این پیامبر، ام‌القرایی قرار داده، امیّنی قرار داده؛ در بین این امیّین و در این ام‌القری، پیامبری را برمی‌انگیزد؛ [بر محور این پیامبر،] امتی را می‌سازد که امتداد تاریخی دارد، ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾. یک امت هم آن طرف است. ما می‌توانیم به این امت ملحق بشویم، می‌توانیم به آن امت ملحق بشویم.

۱. «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرَأً وَأَصْبَقَ بَطُونُ الْأَوْدِيِّينَ قَطْرًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشَنَةٍ وَرِمَالٍ دَمْتَهَ وَغُبُونٍ وَشَلَهَ وَقَرَى مُنْقَطِعَهُ لَا يَرْكُوبُ بِهَا خَفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأُوا أَعْطَاهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُتَجِّعِ أَسْفَارِهِمْ وَأَغَايَةِ لِمُلَقَى رَحَالِهِمْ تَهْوَى إِلَيْهِ ثَمَارُ الْأَفْنَدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَمَهَاوِي فَجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يَهْلِكُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَيَرْمَلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْنًا غَيْرًا لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَائِيلَ وَرَأَى ظُهُورَهُمْ وَشَوَّهُوا بِإِعْقَاءِ الشُّعُورِ مُحَاسِنَ خَلْقِهِمْ ابْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا وَاخْتِبَارًا مُبِينًا وَتَمْحِصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَوُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «الكعبة المقدسة». همین مضمون در الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۹ نیز آمده است.

۲. سوره جمعه، آیه ۳.

داستان این امت، از یک بعث آغاز می‌شود؛ [این بعث] در یک ام‌القری است، در بین امیینی است، همراه با تلاوت و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت است؛ این هم فضل الهی است، ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.^۱

۴. جمع‌بندی^۲

۴-۱. اسماء حسنه الهی، پشتوانه طرح بیه اکرم

در سوره مبارکه جمعه عرض کردیم چند نکته، قابل توجه است. یکی تسبیحی [است] که در ابتدای سوره آمده؛ سوره با تسبیح خدای متعال [آغاز می‌شود]، آن هم با این بیان: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. خدای متعال، مورد تسبیح همه ﴿مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ است؛ همه سماواتی‌ها و زمینی‌ها او را تسبیح می‌کنند؛ چرا؟ چون دارای این صفات است: مَلِك و قُدُّوس و عَزِيز و حَكِيم. ﴿هُوَ الَّذِي...﴾؛ اویی که مورد تسبیح همه مخلوقات عالم است و عوالم تسبیحش می‌کنند و دارای این اسماء حسنی است... ﴿هُوَ الَّذِي [بَعَثَ]﴾؛ پشتوانه این بعثت، این حضرت حق است که کارش دور از عیب و نقص است و بر اساس حکمت و عزت و [قدوسیت و] مالکیت اوست؛ اینها پشتوانه این کار هستند.

این تسبیح وقتی روشن می‌شود که ببینیم از بعثت این پیامبر تا زمانی که حضرت این بار را به زمین بگذارد و به مقصد برساند، چه فراز و نشیب‌هایی طی می‌شود. این سیر، در همین سوره توضیح داده شده:

[خدای متعال] این پیامبر را مبعوث می‌کند در یک ام‌القری، در بین جمعیتی که اهل این مکه هستند و برای این شهر، اهلیت دارند. این بعثت همراه است با تلاوت آیات [برای آنها] و تزکیه و پاک کردن و تطهیر آنها و بعد هم تعلیم کتاب و حکمت [به آنها توسط این پیامبر].

۱. سوره جمعه، آیه ۴.

۲. ﴿مطالَب نَبَلِ ابْنِ عَنَوَانَ وَ تَمَامَةِ عَنَاوِينَ فَرَعَكَ اش، در صوت جلسه دوم آمده است﴾.

بناست حول این پیامبر، جمعی تجمع کنند. ﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ یک عده هم هستند که به این جمع ملحق می‌شوند.

در قبال [این برنامه حضرت،] جریان دیگری شکل می‌گیرد که قرآن [در قالب یک مثل آن را] توضیح می‌دهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ...﴾. این جریان، که هم در امت حضرت موسای کلیم بودند و هم در این امت، در برابر جریان نبی اکرم^ﷺ قرار می‌گیرند. بعد هم به دنبال آن هستند که تجمع حضرت را به هم بزنند و نگذارند مردم دور ایشان جمع بشوند؛ ﴿انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾؛^۱ می‌خواهند انفضاض ایجاد کنند، یعنی می‌خواهند تجمع را بشکنند و متلاشی کنند. حضرت هم کار خودشان را انجام می‌دهند و به مقصد می‌رسانند. این سیر [بعثت و رسالت نبی اکرم^ﷺ]، این سختی‌ها و دشمنی‌ها را دارد؛ کار به جایی می‌رسد که امیرالمؤمنین^ﷺ به حسب ظاهر تنها می‌شوند، سیدالشهداء^ﷺ تنها می‌شوند؛ [این جریان مقابل،] مردم را پراکنده می‌کنند، انفضاض ایجاد می‌شود و امام تنها می‌شود.

تمام این سیر، منافات ندارد با اینکه این کار، کارِ خدایی است که همه عالم او را تسبیح می‌کنند. عیبی در این کار نیست، نقصی در این کار نیست. ان شاء الله وقتی سیر سوره را عرض کردم، برمی‌گردیم مقداری به معنای این تسبیح توجه می‌کنیم؛ این تسبیح، بعد از فهم سیر سوره، معنادار می‌شود. خدای متعال توضیح این طرح را با بیان تسبیح عوالم نسبت به حضرت حق آغاز می‌کند. آن هم خدایی که دارای این اسماء حسنی است: ﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾؛ یعنی این صفات الهی، پشتوانه این بعثت هستند. این یک نکته.

۴-۲. «أَمَّا الْقَرْنِ» و «أَمَّيْنِ»، امکانات طرح امت‌ان

نکته دوم: این خدای عزیز حکیم، یک بعث انجام داده، مبعوث کرده، ﴿بَعَثَ﴾. این [بعث خدای متعال]، اساس کار است؛ این بعث الهی است که کار را به انجام می‌رساند. ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾؛ این بعث هم در بین جمع امیین است. عرض کردیم امیین معانی متعددی دارد و

۱. ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۱۱.

ما فعلاً یک معنایش را که پشتوانه روایی هم دارد دنبال می‌کنیم؛ طبق این معنا، امیین یعنی اهل ام‌القری، یعنی اهل مکه. خدای متعال در بین این جمع، مبعوث کرده است. این پیامبر گرامی، که خدای متعال مبعوثش می‌کند، ظرفیتی دارد که این اتفاقات، حول آن ظرفیت رقم می‌خورد. خیلی‌ها [به حضرت] حسادت می‌ورزند و هوس می‌کنند که این موقعیت را خودشان به دست بیاورند، ولی شدنی نیست؛ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. کسی را باید محور این جمع قرار داد که بتواند جمع را حول خودش گرد آورد، بتواند سفره‌ای پهن کند و همه را سر سفره خودش بنشاند. کسی که این ظرفیت را ندارد، نمی‌شود پیغمبرش کرد و محور این کار قرارش داد.

اما خدای متعال امکاناتی را هم برای این پیامبر در عالم قرار داده. از جمله اینکه برای حضرت، بلدی قرار داده، شهری قرار داده، بیتی قرار داده. همه آن موافقی که شما در مکه می‌بینید، منی و عرفات و مشعر و خود حرم و بیت و کعبه، امکاناتی هستند که خدای متعال در اختیار این پیامبر قرار داده تا بر مدار این امکانات، یک امت بسازد. البته کتاب هم لازم است، حکمت [هم لازم است، تزکیه و تلاوت هم لازم است]، اصل آنهاست، ولی این امکانات هم هست.

۱- اهل بیت علیهم‌السلام و مؤمنین، امکانات طرح امت‌سازی

سوره مبارکه فجر را ملاحظه کرده‌اید. این سوره، «سُورَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» است؛ تأکید شده اگر کسی در فرائض و نوافلش این سوره را بخواند، با امام حسین علیه‌السلام محشور می‌شود.^۱ سوره عجیبی است.

۱. «عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: اقْرَءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَتَوَافَلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارْغَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَكَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ: كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ خَاصَّةً؟ فَقَالَ عليه‌السلام: أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَهَذِهِ السُّورَةُ فِي

خدای متعال در سیر این سوره، داستان طغیان گذشتگان (قوم عاد و قوم ثمود و فرعون) و ماجرای سرکوب کردن آنها را ذکر می‌کند، به فراعنه‌ای که در مقابل حضرت سر بر می‌دارند اشاره می‌کند، بعد هم در پایان سوره از نفس مطمئنه صحبت می‌کند. در آغاز سوره، خدای متعال یک بشارت به حضرت می‌دهد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾؛ پیغمبر ما! این عالم فجرى دارد، لیال عشری هست، شفع و وترى هست؛ اینها امکاناتی است که ما به شما داده‌ایم. این آیات، یک تفسیر باطنی دارد و یک تفسیر ظاهری.

در تفسیر ظاهری، لیال عشر به دهه ذی‌حجه،^۱ شفع و وتر هم به روز عرفه و یوم التروییه (یا روز عرفه و عید قربان).^۲ یعنی پیغمبر ما! ما امکاناتی به شما داده‌ایم که با آنها می‌توانید امت را هدایت کنید. بله، در مقابل شما صف‌آرایی می‌شود، طغیان می‌شود، ما هم در کمین نشستیم، ﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛^۳ ولی یک امکاناتی به شما داده‌ایم؛ فجرى داده‌ایم، [شفع و وترى داده‌ایم،] لیال عشرى داده‌ایم.

در تفسیر باطنی این آیات هم روایاتی وارد شده؛ در یکی از این روایات، فجر به امام زمان^ع تفسیر شده، لیال عشر به ائمه دهگانه از امام حسن [مجتبى] تا امام حسن عسکرى^ع،

←

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ تأویل الآيات، ص ۷۶۹.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. «الشَّفْعُ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَ الْوَتْرُ يَوْمُ عَرَفَةَ وَ رُوِيَ ذَلِكَ عَنِ الْأَبَا قُرَيْبٍ^ع»؛ المصباح للکفعمی، ص ۳۴۳. «قيل الشفع يوم النحر و الوتر يوم عرفه، عن ابن عباس و عكرمة و الضحاک و هي روايه جابر عن النبي^ص»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۳۶.

۳. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛ سوره فجر، آیات ۶-۱۴. آیات ۱۳-۱۴.

شفع به وجود مقدس حضرت زهرا و امیرالمؤمنین[ؑ]، و تر هم به خدای متعال.^۱ یعنی خدای متعال می‌فرماید: اینها امکانات تو هستند؛ بله، مقابل شما طغیان‌گرانی هستند، ولی به شما امکانات داده‌ایم؛ فجری داده‌ایم، لیل عشری داده‌ایم، شفعی داده‌ایم، و تری داده‌ایم؛ خدای متعال پشتیبان شماست، امیرالمؤمنین[ؑ] پشتیبان شما هستند، این ائمه را به شما داده‌ایم، یک فجری هم عالم دارد که ظهور امام زمان[ؑ] است.

عرضم این است: خدای متعال وقتی این پیغمبر گرامی را مبعوث می‌کند و به او کتاب می‌دهد و او را می‌فرستد که یک امت بر محورش درست کند، [طبیعتاً] امکاناتی به او می‌دهد؛ ام‌القرایی در اختیار حضرت قرار می‌دهد و بعد او را در میان جمعیتی که اهل این ام‌القری هستند مبعوث می‌کند. این جمعیت هم یک امت ممتد تاریخی هستند؛ ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ این امت ادامه دارد؛ جمع دیگری هم هستند که هنوز به این امیین ملحق نشده‌اند، ولی به زودی ملحق می‌شوند.

محور این امیین چه کسانی هستند؟ معصومین[ؑ] فرموده‌اند: [این امیین،] ما هستیم؛ این پیغمبر در بین ما مبعوث شده و معلم ماست.^۲ ادامه‌اش چه کسانی هستند؟ آن مؤمنینی هستند که حول حضرت جمع می‌شوند، شیعیانی هستند که حول معصومین جمع می‌شوند؛ آنها هم می‌شوند امت حضرت. این پیامبر چهار کار می‌کند: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ تلاوت آیات می‌کند، تزکیه می‌کند، تعلیم کتاب و حکمت می‌کند. مسیر این پیامبر گرامی، این است.

۱. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ[ؑ] قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالْفَجْرُ﴾ وَالْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ[ؑ] وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَثَمَةُ[ؑ] مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ الشَّفْعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ[ؑ] وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿وَ اللَّيْلُ إِذَا يَسَرَ﴾ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ[ؑ]؛ تأویل الآيات، ج ۱، ص ۷۶۶. رجوع شود به روایات ذیل آیات شریفه در: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۵۰.

۲. «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: نَحْنُ الَّذِينَ بَعَثَ اللَّهُ فِيْنَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيْنَا وَ يُعَلِّمُنَا الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۹۴۵.

– سابقه طرح امت‌سازی (اقدامات حضرت ابراهیم^ع در تأمین امکانات طرح نبی اکرم^ص)

آغاز این مسیر را هم قرآن توضیح می‌دهد. از زمان حضرت ابراهیم خلیل^ع، در این سرزمین و در این وادی، بنای این کار گذاشته شده است. ایشان حضرت اسماعیل و مادر او را کنار کعبه آوردند و در این بیابان «لم یزرع» که هیچ کس در آنجا سکونت نداشت گذاشتند. کعبه هم گویا خراب شده بود و حضرت آن را از نو بنا کردند، ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾^۱

حضرت وقتی جناب اسماعیل را آنجا می‌گذارند، به خدای متعال عرضه می‌دارند: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾^۲؛ پروردگارا، من یک قسمت از ذریه خودم را آوردم اینجا گذاشتم؛ این‌طور نیست که فقط یک فرزندم را در این بیابان لم یزرع گذاشته باشم. غرض چیست؟ ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾؛ غرض آن است که اینها در این بیابان، اقامه صلات کنند، همان کاری که سیدالشهدا^ع کردند، «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۳. این اقامه صلات را حضرت ابراهیم^ع آن موقع می‌دیدند؛ [عرض می‌کنند: خدایا] من بخشی از ذریه خودم را در این بیابان می‌گذارم ﴿أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، دیگر باید اینجا زندگی کنند، تا در کل عالم، اقامه ذکر شود ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾. می‌دانید حضرت نبی اکرم^ص و اهل بیت^ع، از

۱. ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۲. بندهای زیر، مروری بر این آیه شریفه است: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳. تعبیری که در زیارات متعدد سیدالشهدا^ع و دیگر ائمه^ع آمده است؛ برای نمونه در یکی از زیارات حضرت عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَنْبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ﴾ «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» وَ دَعَوْتَ «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» صَلَّی اللَّهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا وَ جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ صِدِّيقٍ خَيْرًا عَنْ رَعِيَّتِكَ؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

نسل حضرت ابراهیم و از ذریه حضرت اسماعیل ذبیح الله هستند؛ [این است که ایشان به خدا عرضه می‌دارند:] من بخشی از ذریه خودم را بر دم در این بیابان لم یزرع گذاشتم، [تا اقامه صلوات کنند.]

بعد عرض می‌کنند: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ قلوب عده‌ای [از مردم] را به اینها متمایل کن. [از خدا می‌خواهند که دل‌های عده‌ای از مردم] ﴿أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ﴾ - آنها بی که لایق هستند، نه همه آنها - میل به اینها پیدا کند ﴿تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾. بعد هم عرض می‌کنند: ﴿وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾؛ از ثمرات، روزی آنها کن. چون [اینجا] بیابان لم یزرع است، نمی‌گویند «به آنها گندم بده»، [بلکه عرض می‌کنند] «نان در سفره‌شان بگذار»؛ یعنی دیگران جای دیگر کشت کنند و نان [برای اینها] بیاورند.

همین اتفاق هم افتاده دیگر. داستان‌ش را در روایات دیده‌اید.^۱ وقتی حضرت ابراهیم^{*} خواستند بروند، حضرت هاجر پرسید: ما را در این بیابان به که می‌سپاری؟ فرمودند: شما را به خدای متعال می‌سپارم؛ تکلیف الهی است. آنها هم قبول کردند؛ با تمام سختی‌هایش پذیرفتند که بمانند و این بار الهی را بردارند.^۲ وقتی حضرت اسماعیل تشنه شد، مادر بی‌تاب شد؛ بین صفا و مروه رفت و آمد می‌کرد [و به دنبال آب می‌گشت]. درختچه‌هایی آنجا بود؛ صدا می‌زد: اینجا کسی نیست ما کمکی از او بگیریم؟ بعد از اینکه چندین بار رفت و برگشت، جناب جبرئیل تشریف آورد؛ پرسید: شما چه کسی هستید؟ فرمود: همسر ابراهیم خلیل^{*}. پرسید: اینجا چه می‌کنید؟ فرمود: ایشان بر اساس یک تکلیف الهی، ما را [به اینجا] آورد؛ ما هم

۱. [عمده بیان زیر، در نقلی از مرحوم کلینی آمده است که در انتهای بند خواهد آمد؛ قسمت‌هایی که در

این نقل نیامده، به طور موردی استناد داده می‌شود.]

۲. «عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا وُلِدَ إِسْمَاعِيلُ حَمَلَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ أُمُّهُ عَلَى حِمَارٍ وَ أَقْبَلَ مَعَهُ جَبْرَائِيلُ حَتَّى وَضَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْحَجَرِ وَ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ زَادٍ وَ سَقَاءٌ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ رِبْوَةٌ حَمْرَاءُ مِنْ مَدْرٍ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لَجَبْرَائِيلَ: هَاهُنَا أُمِرْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَ مَكَّةُ يَوْمَئِذٍ سَلَمٌ وَ سَمُرٌ وَ حَوْلَ مَكَّةَ يَوْمَئِذٍ نَاسٌ مِنَ الْعَمَالِيقِ. وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْهُ أَيْضًا قَالَ: فَلَمَّا وَلَّى إِبْرَاهِيمُ، قَالَتْ هَاجِرُ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِي لِي مَنْ تَدْعُنَا؟ قَالَ: أَدْعُكُمَا إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ...؛ الكافي، ج ۴، ص ۲۰۱.

پذیرفتیم و آمدیم در این بیابان ماندیم. پرسید: شما را به که سپرد؟ فرمود: وقتی می‌رفت، من همین سؤال را پرسیدم؛ گفت شما را به خدای متعال می‌سپارم. جناب جبرئیل فرمود: شما را به خوب کسی سپرده، نگران نباش؛ برگرد نزد فرزندت، بین چه اتفاقی افتاده. آمد دید حضرت پا به زمین کوبیده‌اند و زیر پای ایشان زمزم جوشیده. بعد دورش سنگ چید تا آب جمع شود؛ در روایت دارد که اگر آن سنگ‌چینی را نمی‌کرد، بیش از این می‌جوشید.^۱ [طبیعتاً] پرنده‌ها آب را از دور می‌دیدند و می‌آمدند از آن می‌خوردند. قافله‌ها به دنبال این پرنده‌ها آمدند و فهمیدند اینجا آب است؛ از حضرت ابراهیم خلیل اجازه گرفتند، اینجا ماندند،^۲ غذا می‌آوردند و آب می‌گرفتند.^۳ این، ظاهر دعای حضرت ابراهیم است.

۱. «فَعَادَتْ حَتَّى جَمَعَتْ حَوْلَهُ رَمْلًا فَإِنَّهُ كَانَ سَائِلًا فَرَمَتْهُ بِمَا جَعَلَتْهُ حَوْلَهُ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ زَمْزَمُ»؛ تفسیر القمی،

ج ۱، ص ۶۱.

۲. «...كَانَتْ جُرْهُمُ نَازِلَةً بِذِي الْمَجَازِ وَ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا ظَهَرَ الْمَاءُ بِمَكَّةَ عَكَفَتِ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ عَلَى الْمَاءِ فَظَنَرَتْ جُرْهُمُ إِلَى تَعَكُّفِ الطَّيْرِ عَلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ فَاتَّبَعُوهَا حَتَّى نَظَرُوا إِلَى امْرَأَةٍ وَ صَبِيٍّ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ قَدْ اسْتَظَلُّوا بِشَجَرَةٍ وَ قَدْ ظَهَرَ الْمَاءُ لَهُمَا فَقَالُوا لَهَا جَرِّ: مَنْ أَنْتِ وَ مَا شَأْنُكِ وَ شَأْنُ هَذَا الصَّبِيِّ؟ فَقَالَتْ: أَنَا أُمُّ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ وَ هَذَا ابْنُهُ أَمْرُهُ اللَّهُ أَنْ يُنْزِلَنَا هَاهُنَا! فَقَالُوا: لَهَا أَيُّهَا الْمُبَارَكَةُ أَ فَتَأْذَنِي لَنَا أَنْ نَكُونَ بِالْقُرْبِ مِنْكُمْ؟ فَقَالَتْ: حَتَّى يَأْتِيَ إِبْرَاهِيمُ. فَلَمَّا زَارَهُمْ إِبْرَاهِيمُ ﷺ يَوْمَ الثَّالِثِ فَقَالَتْ هَاجِرُ: يَا خَلِيلَ اللَّهِ إِنَّ هَاهُنَا قَوْمًا مِنْ جُرْهُمُ يَسْأَلُونَكَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُمْ حَتَّى يَكُونُوا بِالْقُرْبِ مِنَّا أَ فَتَأْذَنُ لَهُمْ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: نَعَمْ فَأَذِنْتُ. فَزَلُّوا بِالْقُرْبِ مِنْهُمْ وَ ضَرَبُوا خِيَامَهُمْ فَأَنْسَتِ هَاجِرُ وَ إِسْمَاعِيلُ بِهِمْ...»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۳. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ لَمَّا خَلَفَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ عَطَشَ الصَّبِيُّ فَكَانَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ شَجَرٌ فَخَرَجَتْ أُمُّهُ حَتَّى قَامَتْ عَلَى الصَّفَا فَقَالَتْ "هَلْ بِالْبُؤَادَى مِنْ أَنْيسٍ؟" فَلَمْ تُجِبْهَا أَحَدٌ؛ فَمَضَتْ حَتَّى أَتَتْهُ إِلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَتْ "هَلْ بِالْبُؤَادَى مِنْ أَنْيسٍ؟" فَلَمْ تُجِبْ ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى الصَّفَا وَ قَالَتْ ذَلِكَ حَتَّى صَنَعَتْ ذَلِكَ سَبْعًا فَأَجْرَى اللَّهُ ذَلِكَ سَنَةً. وَ أَتَاهَا جِبْرِئِيلُ فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ فَقَالَتْ: أَنَا أُمُّ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ. قَالَ لَهَا: إِلَى مَنْ تَرَكْتِكُمْ؟ فَقَالَتْ: أَمَا لَكِنَّ قُلْتَ ذَاكَ لَقَدْ قُلْتُ لَهُ حَيْثُ أَرَادَ الذَّهَابَ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَرَكْتَنِي؟ فَقَالَ: إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ! فَقَالَ جِبْرِئِيلُ ﷺ: لَقَدْ وَكَّلْتُكُمْ إِلَى كَافٍ. قَالَ وَ كَانَ النَّاسُ يَجْتَنِبُونَ الْمَمَرَّ إِلَى مَكَّةَ لِمَكَانِ الْمَاءِ، فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَنَبَعَتْ زَمْزَمُ. قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَ قَدْ نَبَعَ الْمَاءُ، فَأَقْبَلَتْ تَجْمَعُ التُّرَابَ حَوْلَهُ مَخَافَةً أَنْ يَسِيحَ الْمَاءُ وَ لَوْ تَرَكْتَهُ لَكَانَ سَيِّحًا! قَالَ فَلَمَّا رَأَتْ الطَّيْرَ الْمَاءَ حَلَّقَتْ عَلَيْهِ فَمَرَّ رَكْبٌ مِنَ الْيَمَنِ يُرِيدُ السَّفَرَ، فَلَمَّا رَأَوْا الطَّيْرَ قَالُوا "مَا حَلَّقَتِ الطَّيْرُ إِلَّا عَلَى مَاءٍ" فَاتَّوَهُمُ فَسَقَوْهُمْ مِنْ

باطن دعای حضرت چیست؟ ائمه^{علیهم السلام} فرمودند: این دعا ناظر به ما بود؛ آن ذریه، ما هستیم.^۱
 [مقصود از] ﴿فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، مؤمنینی هستند که دور ما جمع می‌شوند
 و قلوبشان متمایل به ما می‌شود.^۲ مقصود از ﴿وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ هم ثمرات قلوب است،
 یعنی محبت مؤمنین نسبت به ما.^۳ [باطن] دعای حضرت ابراهیم، این است.^۴
 بعد [از این ماجراها، نوبت بازسازی بیت شد.] ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾؛^۵
 قواعد این خانه را از نو بالا بردند و این شهر را شهر کردند. کعبه دوباره ساخته شد، کعبه‌ای

-
- ←
- الْمَاءِ فَأَطَعُوهُمْ الرُّكْبُ مِنَ الطَّعَامِ وَ أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ بِذَلِكَ رِزْقًا وَ كَانَ النَّاسُ يَمْرُونُ بِمَكَّةَ
 قُطِعَتْ لَهُمْ مِنَ الطَّعَامِ وَ يَسْقُونَهُمْ مِنَ الْمَاءِ؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۲،
 ص ۸۲. «باب أحوال أولاده و أزواجه صلوات الله عليهم و بناء البيت».
۱. «الْبَاقِرُ» فِي قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ ﴿إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ﴾: نَحْنُ بَقِيَّةُ تِلْكَ الْعِرَّةِ. وَ قَالَ: ﴿كَانَتْ دَعْوَةُ
 إِبْرَاهِيمَ لَنَا خَاصَّةً؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۱۷۹.
۲. «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ]... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ وَ لَمْ يَعْزِ
 الْبَيْتَ فَيَقُولُ إِلَيْهِ؛ فَنَحْنُ وَ اللَّهُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ ﴿الَّتِي مِنْ هَوَانًا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حِجَّتُهُ وَ إِلَّا فَلَا﴾؛ الکافی، ج ۸،
 ص ۳۱۱-۳۱۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ قَالَ:
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هِيَ [تَحْنُ] قُلُوبُ شَيْعَتِنَا إِلَى مَحَبَّتِنَا؛ تفسیر فرائد الکوفی، ج ۱، ص ۲۲۴.
۳. «وَ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ هُوَ ثَمَرَاتُ الْقُلُوبِ؛ عوالی اللثالی، ج ۲،
 ص ۹۶. [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ]... فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لَمَّا فَرَّغَ مِنْ بِنَاءِ الْبَيْتِ ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ
 الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ قَالَ مِنْ ثَمَرَاتِ الْقُلُوبِ أَيْ حُبِّهِمْ إِلَى النَّاسِ لِيَتَنَابَوْا إِلَيْهِمْ وَ
 يَعُودُوا إِلَيْهِمْ؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۲.
۴. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱۲، «باب... أنهم آل إبراهيم و أهل دعوته».
۵. بندهای زیر، مروی بر این آیات شریفه است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ
 مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبْ
 عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ
 الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیات ۱۲۷-۱۲۹.

که محاذی بیت المعمور و عرش الهی است و ملائکه آنجا طواف می‌کنند؛ مؤمنین باید بیایند اینجا محاذی [بیت المعمور و عرش] طواف کنند تا تطهیر شوند.^۱

این بنا را گذاشتند، بعد به خدای متعال عرضه داشتند: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾؛ خدایا! در بین اینها از بین خودشان یک رسولی را برانگیز. ﴿وَابْعَثْ فِيهِمْ﴾؛ در بین خودشان، در بین اینهایی که اهل این مکه هستند، در بین این ذریه‌ای که من آوردم اینجا ساکن کردم تا اهل این سرزمین باشند.

عرض کردم ممکن است کسی به حسب ظاهر در سرزمینی زندگی کند ولی اهل آن سرزمین نباشد، اهل وادی دیگری باشد، [یعنی] دلش جای دیگری باشد، با فرهنگ این سرزمین زندگی نکند، فرهنگش فرهنگ کعبه نباشد؛ ممکن است کسی به حسب ظاهر ساکن کربلا باشد، ولی اهل کربلا نباشد، فرهنگش فرهنگ کربلا نباشد، دلش جای دیگری باشد.

حضرت عرض می‌کنند: من این ذریه را اینجا آورده‌ام، بخشی از اینها کسانی هستند که اهل این وادی‌اند، بر محور اینها اقامه صلات می‌شود، اقامه ذکر می‌شود. ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾؛ از بین اینها رسولی را [از خودشان] برانگیز. [کار این رسول چیست؟] ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾. همین چهار امر [در سوره جمعه هم آمده] است، منتها به یک ترتیب دیگر که آن هم نکته‌ای دارد. پیغمبری را در بین اینها برانگیز که آیات تو را بر آنها تلاوت کند، به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد و آنها را تزکیه کند.

پس حضرت ابراهیم خلیل^ع [بودند که] این بنا را گذاشتند و این امکانات را فراهم کردند. به تعبیری، حضرت ابراهیم دارند برای نبی اکرم^ص کار می‌کنند؛ در تعلق و تولی به نبی اکرم^ص

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ الرِّضَا^ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: عَلَهُ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ فَرَدُّوا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْجَوَابَ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَذْنَبُوا فَتَدَمَّوْا فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ فَاسْتَغْفَرُوا فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمَثَلِ ذَلِكَ الْعِبَادِ فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضُّرَّاحَ ثُمَّ وَضَعَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ بِحِذَاءِ الضُّرَّاحِ ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتِ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَجَرَى ذَلِكَ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶.

است که این امکانات را فراهم می‌کنند؛ عرض می‌کنند: خدایا! من دارم این بنا را می‌گذارم، ذریه خودم را به اینجا می‌آورم، این خانه را بنا می‌کنم، این شهر را شهر می‌کنم (چون حضرت مقام امامت داشتند دیگر)، چون پیغمبری می‌خواهد بیاید؛ اوست که اقامه صلات می‌کند، اوست که عالم را پر از ذکر و صلات می‌کند؛ من کار را در تولی به او انجام می‌دهم.

تمام افعالی که حضرت ابراهیم یا حضرت هاجر انجام داده‌اند و در حج ماندگار شده (مثل رمی و سعی بین صفا و مروه)، همه در تولی به نبی اکرم^ص بوده؛ این در جای خودش توضیح دارد. اگر حضرت کعبه را بنا کردند، اگر رمی شیطان کردند، اگر قربانی بردند، همه در تولی به نبی اکرم^ص است، همه برای همین است که ﴿رَبَّنَا لِتَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ [لذا] ائمه^ع فرمودند: این دعا در باب ما بود، برای ما دعا می‌کرد، ما را در ذریه خودش می‌دید.^۱ این هم عظمت آدم است دیگر؛ وقتی به آن مقام امامت می‌رسد، می‌تواند برای آینده‌ها کار کند؛ از چند هزار سال قبل، این ذریه را می‌بیند، برای آنها سختی تحمل می‌کند، نسل خودش را در این بیابان می‌آورد، بعد با همدیگر بنای کعبه را از نو می‌سازند ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾، بعد هم آنجا دعا می‌کند: خدایا! در بین این امت، رسولی را برانگیز.

حالا این اتفاق افتاده؛ [رسولی در اینجا مبعوث شده و] این کعبه محل رفت و آمد شده. اما خیلی از کسانی که اینجا رفت و آمد می‌کنند، [حقیقتاً] اهل این مکه نیستند؛ لذا خدای متعال در سوره براءت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾؛^۲ [مشرکان] دیگر حق ندارند به این خانه نزدیک شوند. آنها ناپاک هستند، اینجا خانه پاک‌هاست؛ این [خانه] را حضرت ابراهیم برای پاک‌ها بنا کرده؛ این خانه را حضرت ابراهیم

۱. [استناداتش پیشتر گذشت]

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنِ خِفْتُمْ عَلَيْهِ فَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي طَهَّرَ الْبَيْتَ لِلْعَالَمِينَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۲۸.

تطهیر کرده، ﴿وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛^۱ نباید دوباره این نجس‌ها در این خانه بیایند، ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾.

– بیان امیرالمؤمنین درباره ظرفیت کعبه برای امت‌سازی

حالا این پیامبر، با این امکانی که خدای متعال در اختیارش قرار داده و با این امتی که امیون هستند و اهل این خانه و این شهر هستند و می‌توانند بر محور کعبه زندگی کنند، [می‌خواهد یک امت بسازد]. عرض کردم امیرالمؤمنین^ع درباره این کعبه می‌فرمایند: خدای متعال [خانه‌اش را] در سخت‌ترین سرزمین‌ها، [در هوایی] گرم، بین دره‌های تنگ، [در منطقه‌ای] کم‌آب [قرار داده]. هیچ آبادی [و دهکده‌ای] اطرافش نیست. حتی هیچ حیوان چهارپایی اینجا چاق نمی‌شود؛ آنها هم نمی‌توانند اینجا زندگی خوشی داشته باشند. بعد هم فرموده: از راه دور مُحَرَّم شوید، لباس‌هایتان را در بیاورید، لباس بندگی بپوشید، با دو تا حوله بیاید، حشرات را هم حق ندارید از خودتان دور کنید! چرا؟ برای اینکه خضوع و خشوع در شما پیدا شود؛ چون اینجا وادی خضوع است. البته باطن این خضوع، جنت و بهشت است، باطن استکبار هم نار و جهنم است.^۲ [خلاصه خدای متعال] همه چیز را برای اینکه یک امت خاضع خاشع عبد درست بشوند، فراهم کرده. اگر این پیامبر را فرستاده که به خشوع و بندگی و توحید دعوت کند و ذکر و توحید را اقامه کند، اگر به او کتاب و حکمت داده [و مأمورش کرده که این دو را به مردم تعلیم کند، اگر از او خواسته که آنها را تزکیه کند]، [این امکانات را هم برای او فراهم کرده].

– الحاق به اُمّیین، شرط بهره‌مندی از تزکیه و تعلیم پیامبر^ص

تمام این [اغراض هم فقط] در این وادی [محقق می‌شوند]؛ اگر از این وادی هدایت بیرون بروید، نه حکمتی است، نه علمی است، نه تزکیه‌ای است، نه تلاوت آیاتی است. برای

۱. ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیً وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲. [متن روایت شریف در جلسه قبل گذشت؛] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «الکعبة المقدسة».

کسانی که بیرون این وادی هستند، آیات [هم] کور و گنگ می‌شوند؛ آیاتِ عالم فقط برای کسانی که در این وادی هستند، قابل تلاوت‌اند. آنهایی که صفشان را از حضرت جدا می‌کنند، تلاوت آیاتی در عالم برایشان نیست؛ همه آیات برای آنها کور و گنگ و تاریک‌اند. وقتی در وادی نبی اکرم^ص آمدید، آیات بر شما تلاوت می‌شوند؛ آن وقت است که آیات قرآنی و تکوینی بر شما خوانده می‌شوند. انسان تا به امام نرسیده، تا به ذکر نرسیده، آیات برایش تلاوت نمی‌شوند؛ وقتی اهل ذکر شد، تازه آیات برایش آیه می‌شوند. در آیات پایانی سوره مبارکه «آل عمران»^۱، که دستور داده‌اند موقع سحر به آسمان نگاه کنیم و آنها را تلاوت کنیم،^۲ می‌خوانیم: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾. اولوالباب چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾. آسمان و زمین آیه است، اما برای آنهایی که اهل ذکرند ولو در بسترشان خوابیده باشند. پس اگر کسی در این محیط قرار نگرفت، هیچ کدام از اینها را ندارد؛ همه این رحمت و برکات، در محیطِ امّینی است که حضرت محورش هستند، با کتابی و امکاناتی در میانشان مبعوث شده‌اند و می‌خواهند امتی را بسازند.

یک امتی هم [در طول تاریخ] به این امّین ملحق می‌شوند؛ این هم باز درس ماست. ما وقتی در این دنیا می‌آییم، بالاخره به یک جمعی گره می‌خوریم و با آن زندگی می‌کنیم؛ باید با کدام جمع گره بخوریم؟ باید به کدام جمع ملحق شویم؟ ما که بعد از وجود مقدس نبی اکرم^ص آمده‌ایم، [آیا] می‌توانیم به جمع حضرت ملحق شویم؟ بله، می‌توانیم؛ می‌فرماید: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ [دیگرانی] از همین‌ها [هستند که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند]. [پس ما]

۱. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۹۱-۱۹۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^ص قَالَ: إِذَا قُمْتَ مِنْ فِرَاشِكَ فَانْظُرْ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَقُلْ "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي..." ثُمَّ اقْرَأْ خَمْسَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرَانَ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۰.

دسته دیگری هستیم، ولی به اینجا ملحق می‌شویم؛ هنوز نیامده‌ایم، ولی می‌توانیم ملحق شویم. از آن طرف هم انسان می‌تواند به جبهه مقابل ملحق شود. ما باید تلاشمان این باشد که به این پیامبر الحاق پیدا کنیم و جزو اُمّیین بشویم، تا این رسول، دست ما را هم بگیرد، بر ما هم تلاوت کند، به ما هم تعلیم بدهد و ما را هم تزکیه کند.

۴-۳. بعثت و امامت، فضل عظیم خداوند به اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام

نکته قابل تأمل دیگر، که خیلی هم اهمیت دارد، این است که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. خدای متعال صاحب فضل عظیم است؛ این فضل با عظمت را به چه کسی می‌دهد؟ ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. کسی نمی‌تواند برای خدای متعال تکلیف معین کند و بگوید «این فضل باید به ما تعلق بگیرد». می‌دانید یهود می‌گفتند: ما اهل کتابیم، کتب آسمانی در اختیار ماست، پیغمبر باید از ما باشد، معنا ندارد از غیر ما باشد! مگر شما می‌توانید برای خدای متعال تکلیف معین کنید؟! فضل اوست، به هر کسی هم بخواهد عطا می‌کند.

- ظرفیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای پذیرش فضل الهی و بخشش آن به همه امت

البته این فضل را به چه کسی عطا می‌کند؟ آن کسی که می‌تواند این بار را بردارد؛ آن کسی که می‌تواند سختی‌های راه را تحمل کند. ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱، خدای متعال می‌داند این بار رسالت را باید کجا بگذارد. این فضل را به چه کسی عطا می‌کند؟ آن کسی که ظرفیت دارد سفره‌اش را پر کنی و همه عالم سر سفره‌اش بنشینند؛ آن کسی که هم ظرفش به اندازه‌ای است که تمام عالم می‌توانند مهمانش بشوند، هم بخیل نیست و [این برکات را] سخاوت‌مندانه در اختیار [دیگران] قرار می‌دهد. ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾^۲

۱. ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ أَلَمْ يَجْعَلْ رِسَالَتَهُ سَيِّبًا لِّلَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. سوره تکویر، آیه ۲۴.

این خیلی مهم است. این پیغمبری که سرّ و غیب عالم در اختیار اوست، این پیغمبری که ظرف این غیب است و آیات غیبی الهی در وجود اوست، بخیل نیست؛ ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾. یک دستش در آسمان‌ها است، یک دستش در زمین است؛ از آسمان‌ها می‌گیرد، به زمینی‌ها می‌بخشد. این [شخصیت] است که می‌شود پیغمبرش کرد؛ حول اوست که این امت شکل می‌گیرد؛ هوس نیست که هر کسی دلش بخواهد!

– داستان حسادت یهود امت برای غصب رسالت

متأسفانه تلقی عده‌ای بر اساس حسادتشان، تلقی کرده‌اند که جریان عبودیت هم باید بر محور آنها شکل بگیرد، [خیال کرده‌اند] مدار عالم بندگی هم باید آنها باشند! مگر حرف است؟! مگر حدیث است؟! حسادت می‌ورزند و می‌خواهند خودشان اولیاء خدا باشند! می‌خواهند جریان هدایت و نبوت و رسالت و کتاب و امت‌سازی هم بر مدار اینها شکل بگیرد! این [حسودان] هم در امت حضرت موسی بودند، هم در امت ما؛ هم یهود امت حضرت موسی داریم، هم یهود این امت.^۱ این مضمون همان روایاتی است که فریقین نقل کرده‌اند؛ حضرت فرمود: آنچه در امت حضرت موسی اتفاق افتاده، طابق النعل بالنعل در امت من هم اتفاق می‌افتد.^۲

لذا قرآن بعد از این آیه، می‌رود سراغ جریان یهود و کسانی که ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؛ این مثلی است برای یهود این امت. در مقابل این فضل الهی، که خدای متعال [آن

۱. [علاوه بر استنادات پیش رو، عین این تعبیر، در روایتی از نبی اکرم ﷺ هم آمده است که در ادامه خواهد آمد:] «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾ - فِي الْيَهُودِ: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ [الَّذِينَ] نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ، وَكَذَّبُوا رَسُولَ اللَّهِ، وَاقْتُلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؛ أَفَلَا أَنْبَيْتُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بَأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي وَأَطْيَبَ أُرْوَمَتِي، وَيَبْدُلُونَ شَرِيعَتِي وَسُنَّتِي، وَيَقْتُلُونَ وَلَدِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَيَحْيَى. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَيَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذُرَارِيِّهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحَرِّقُهُمْ [بِسَيْفٍ أَوْلِيَانِهِ] إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ؛ تفسير الإمام الحسن العسكري ﷺ، ص ۳۸.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۸، «باب افتراق الأمة بعد النبى ﷺ على ثلاث و سبعين فرقة و أنه يجرى فيهم ما جرى في غيرهم من الأمم و ارتدادهم عن الدين».

را به هر کس خودش بخوهد می‌دهد] ﴿يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ [و خوب هم می‌داند به چه کسی بدهد] ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾، [آنها مدعی می‌شوند و آن را برای خودشان می‌خواهند!] خدای متعال، این فضل را به این پیامبر داده، [پیامبری] از بین اُمّیین، آنهایی که اهل این شهر هستند.

یک معنای دیگر هم برای اُمّیین گفته شد؛ فرموده‌اند: اُمّیین یعنی جمعی که اهل کتب آسمانی قبل نبودند و از این جهت، مثل زمان تولد از مادر بودند؛^۱ یعنی از علمای یهود و نصاری نبودند. این هم یک معناست و معنای بدی هم نیست. یعنی اهل این مکه (ام‌القری)، جزء دسته علمای یهود و مسیحی هم نیستند.

[به هر حال،] خدای متعال در بین این اُمّیین، پیامبری را برانگیخته، با این ظرفیت عظیم که می‌تواند یک امت تاریخی بسازد، ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾. این امت، همگی از اُمّیین هستند؛ حول این پیامبر جمع می‌شوند و این اتفاق عظیم می‌افتد. اما حالا عده‌ای نمی‌توانند این را ببینند!

– حسادت دشمنان برای غصب «مُلکِ عظیم» امامت (در سوره نساء)

خدای متعال در سوره مبارکه نساء، داستان این حسادت را توضیح می‌دهد؛ می‌فرماید: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ﴾. صحبت از اهل کتاب است، کسانی که بهره‌ای از کتب آسمانی برده‌اند، کسانی که علمای اهل کتاب‌اند. ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾؛ به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند. تفسیر جبت و طاغوت هم روشن است؛ احتیاج به ذکر

۱. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ قَالَ: كَانُوا يَكْتُبُونَ وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَلَا بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَتَسَبَّهَ اللَّهُ إِلَيَّ الْأُمِّيِّينَ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. بندهای زیر، مروی بر این آیات شریفه است: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا * أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ سوره نساء، آیات ۵۱-۵۴.

نیست.^۱ لذا علمای یهود هستند که با جبت و طاغوت این امت بیعت می‌کنند؛ به عکس نیست. اتفاقات این امت، حول یهود امت حضرت موسی اتفاق نمی‌افتد؛ آن یهود هستند که به جبت و طاغوت این امت ایمان می‌آورند ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ و با آنها بیعت می‌کنند. ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾؛ می‌گویند «این کفار، راهشان از راه مؤمنین بهتر است؛ اگر می‌خواهید با این امت همکاری کنید، با این بخشش همکاری کنید». ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ هم یعنی شیعیان.^۲

بعد داستان آنها [ائمه کفر و نفاق] را ذکر می‌کند: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾؛ این عده، مورد لعن خدا هستند. ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ﴾؛ آیا مُلک الهی، در اختیار آنهاست؟ ﴿فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾؛ اگر مُلک در اختیارشان بود، ذره‌ای هم به آنهاپی که اهلش هستند نمی‌دادند. صفت خدا در ابتدای سوره جمعه چه بود؟ ﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ...﴾. مُلک مال این خدای مُلک است؛ چون مُلک مال اوست، ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.^۳ اینجا می‌فرماید: اگر مُلک دست شما بود، به این ناس - که مقصود در اینجا اهل بیت^۴ هستند - چیزی نمی‌دادید.

۱. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۳۳، «باب فيه معرفة أئمة الهدى من أئمة الضلال و أنهم الجبت و الطاغوت و الفواحش»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۴، «باب تأويل المؤمنين و الإيمان و المسلمين و الإسلام بهم و بولايتهم^۵ و الكفار و المشركين و الكفر و الشرك و الجبت و الطاغوت و اللات و العزى و الأصنام بأعدائهم و مخالفهم».

۲. «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^۶ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ يَقُولُونَ لِأَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْلِيَائِهِمْ سَبِيلًا...»؛ بصائر الدرجات، ص ۳۴.

۳. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۴.

۴. برای نمونه: «[عَنْ الْبَاقِرِ^۷ ...] ﴿فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ وَ النَّقِيرُ النُّقْطَةُ الَّتِي فِي وَسْطِ النَّوَاءِ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۵.

بعد می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ خدای متعال از «فضل» خودش عطایی به «الناس» کرده، اینها حسد می‌ورزند. [«ناس» چه کسانی هستند؟] در روایات فرمودند: «نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ»؛ این ناس، ما اهل بیت هستیم. «فضل» چیست؟ همان فضلی است که [در سوره جمعه می‌فرماید] ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾، [یعنی امامت و وصایت].^۱ جریان هدایت و کتاب و حکمت، چیزی نیست که خدای متعال به هر کسی بدهد. خدای متعال این [فضل] را به چه کسی عطا کرده؟ به ناس. شما حسد می‌ورزید؟! ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

جریان یهود (یهود این امت، جبت و طاغوت این امت، و یهود امت حضرت موسای کلیم که با این جبت و طاغوت بیعت کردند)، اگر مُلک الهی در اختیارشان بود، ذره‌ای به اهل بیت نمی‌دادند، ذره‌ای به آنهایی که صاحب این فضل هستند (خدای متعال فضل را به آنها داده) نمی‌دادند. حالا که خدای متعال از آنها گرفته (چون لایق نبودند) و به این ناس (اهل بیت^ع) عطا کرده، حسد می‌ورزند؛ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

بعد خدای متعال می‌فرماید: این اولین باری نیست [که ما این فضل را به بندگان خاص خودمان می‌دهیم]. ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾؛ ما به آل ابراهیم - که اهل بیت هم جزو آن آل هستند - کتاب و حکمت دادیم، به آنها مُلک عظیم دادیم. مُلک عظیم، طبق روایات، همین مقام واجب‌الطاعه بودن است؛^۲ مقامی دارند که حرفشان حرف خداست، دستورشان دستور خداست، فرمانشان فرمان خداست، علوم در اختیار آنهاست، معارف در اختیار آنها است؛ این، فضل خداست. خدای متعال این فضل را در اختیار نبی اکرم^ص و اهل بیت^ع قرار داده، آن وقت جبت و طاغوت و علمای یهود (یهود این امت و یهود امت حضرت موسای کلیم) نمی‌توانند ببینند. خدای متعال می‌فرماید: مگر مُلک

۱. برای نمونه: «نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ قَالَ: الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

در اختیار شماست؟! فضلِ خداست؛ این فضل را خدای متعال بر اساس فضلش به دیگران عطا کرده، شما حسد می‌ورزید؟!^۱

پس نکته دیگر در سوره جمعه، این است که خدای متعال با فضل خودش این جریان هدایت را در اختیار وجود مقدس نبی اکرم^ﷺ قرار داده: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

این فراز اول سوره است که برنامه خدای متعال برای ایجاد یک امت اسلامی و ایجاد یک تجمع حول این وجود مقدس را بیان می‌کند. این تجمع، بر محور بعثت است؛ اگر بعثتی نبود، این پیامبر، احدی را دعوت نمی‌کرد؛ این کار، بر اساس بعث الهی است. خدای متعال به این وجود مقدس ظرفیتی داده، کتابی داده، حکمت داده، علم داده؛ او با این امکانات، در این ام‌القری می‌آید [و امیین را] تربیت می‌کند. ﴿لَتَنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾^۲؛ آنهایی که اهل این مکه هستند [و آنهایی که بر محوریت این کعبه دور هم جمع شده‌اند] (هر کجای عالم باشند، هر کجای تاریخ باشند)، [به‌دست این پیامبر تربیت می‌شوند]. خدای متعال چنین طرحی دارد. عرض کردم درصدد تفسیر سوره نیستم، فقط می‌خواهم شمایی از سوره را عرض کنم. [غرض این است که] برنامه خدای متعال و طرح حضرت را و همین‌طور طرح جبهه مقابل را بشناسیم و وظیفه خودمان را در این بین تشخیص دهیم. دشمن دنبال پراکنده‌سازی و انقضاض و شکستن این انسجام حول حضرت است؛ می‌خواهد این تجمع را، این ﴿يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ را به هم بزند. ما در مقابل او باید چه کار کنیم؟ ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ ما باید یک تلاشی بکنیم، [به سمت حضرت برویم] و از حول او در عالم منتشر شویم.^۳

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ^{عليهم‌السلام} وَلَهُ الْأَمْرُ وَ هُمُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بصائر الدرجات، ص ۳۵، «بَابُ فِي أئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ^{عليهم‌السلام} وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَوْجِبَ طَاعَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَ هُمُ الْمَحْسُودُونَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۳، «بَابُ وَجوب طاعتهم و أنها المعنى بالملك العظيم و أنهم أولو الأمر و أنهم الناس المحسودون».

۲. سوره انعام، آیه ۹۲.

۳. سوره جمعه، آیات ۹-۱۱.



گفتار دوم

مقابلہ جریان يهودا زے با طرح پیامبر ﷺ

و خصوصیات آن

(فراز دوم — ورہ — آیات ۵ تا ۸)

موضوع بحثمان عبارت بود از تفصیل طرح نبی اکرم^ص و برنامه‌ای که حضرت برای اداره عالم دارند (۱)، نقشه دشمنان حضرت (۲) و تکلیف و وظیفه‌ای که ما در این میان به عهده داریم (۳). بنا شد مقداری این موضوع را در دو سوره جمعه و منافقون، که یکی - به تعبیر روایات - تکریم مؤمنین است و دیگری هم بیان اوصاف منافقین،^۱ دنبال کنیم.

عرض کردم در صدد تفسیر و بیان جزئیات تفسیری نیستم؛ [غرض این است که] مروری بر [این دو] سوره داشته باشیم [و موضوع بحث خودمان را در آنها دنبال کنیم]، یعنی نقشه و طرحی که حضرت دارند، و در قبالتش کاری که دشمنان انجام می‌دهند، و موقعی که ما باید [در این بین] داشته باشیم.

فضیلت تلاوت سوره جمعه و منافقون

[مقدمتاً یک روایت در فضیلت این دو سوره بخوانم؛] مرحوم ابن بابویه در ثواب الاعمال نقل می‌کند: «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^ع قَالَ: الْوَاجِبُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِذَا كَانَ لَنَا شِيعَةٌ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بِالْجُمُعَةِ وَ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» وَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ بِالْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ؛» بر هر مؤمنی، اگر از شیعیان ماست، واجب و لازم است - البته فقهای ما بر اساس این روایت، فتوا به وجوب نداده‌اند - در نماز عشاء شب جمعه، سوره جمعه و اعلی را بخواند (که دو تا از مُسَبِّحات است) و در نماز ظهر جمعه، سوره جمعه و منافقین را. تعبیر «إِذَا كَانَ لَنَا شِيعَةٌ» هم تأکید لطیفی است. بعد

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَهَا رَسُولُ اللَّهِ^ص بِشَارَةِ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ؛» [متن کامل روایت در گفتار قبل آمد.] الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵.

حضرت فرمودند: «إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا يَعْمَلُ كَعَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ اگر این کار را انجام بدهد، گویا در عمل، تشبیه به نبی اکرم^ص پیدا کرده است. حضرت به این سوره عمل کرده‌اند؛ اگر کسی تلاوت این سوره را در نمازش داشته باشد، گویا در عمل، تشبیه به حضرت پیدا کرده است. «وَكَانَ جَزَاؤُهُ وَثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةُ»؛ مزدی هم که خدای متعال در قبال این کار برایش در نظر گرفته، بهشت است. البته [این مزد در صورتی است که شرط اول حدیث را داشته باشد؛] «إِذَا كَانَ لَنَا شِيعَةً»^۱.

مرور مباحث گذشته^۲

در توضیح طرح و برنامه‌ای که وجود مقدس نبی خاتم^ص برای اداره امت اسلامی و بشریت دارند، و همچنین نقشه‌ها و توطئه‌هایی که جبهه مقابل حضرت (شیاطین انس و جن، ابلیس و قوای شیطانی) در عالم دارند، سوره مبارکه «جمعه» را مرور می‌کردیم و عرض کردیم که نکات قابل تأملی در این سوره هست.

یک نکته این است که سوره با تسبیح خدای متعال شروع می‌شود، آن هم یک تسبیح خاص؛ بعد از این تسبیح [است که] می‌فرماید ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾. گویا [می‌خواهد بفرماید که] این بعث، یک بعث کور و مبهم و بی حساب و کتاب نیست، بعثی نیست که عیب و نقصی در آن باشد. بله، دشواری‌هایی در راه هست، سختی‌هایی هست، موانعی هست؛ در مقابل جبهه حضرت، دشمنانی هستند که جبهه‌ای درست می‌کنند، صف‌آرایی می‌کنند، یهودسازی می‌کنند در این امت؛ ولی در عین حال، [پشتوانه این بعث، اسمای حسناى خدایی

۱. «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^ص قَالَ: الْوَاجِبُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِذَا كَانَ لَنَا شِيعَةٌ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بِالْجُمُعَةِ وَ (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) وَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ بِالْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا يَعْمَلُ كَعَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ ^ص وَ كَانَ جَزَاؤُهُ وَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةُ»؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۸.

۲. [مطالب ذیل این عنوان و تمامی عناوین فرعی‌اش، در صوت جلسه سوم آمده است.]

منزه است،] ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ...﴾. این نکته اول.

نکته بعدی، مربوط به سه آیه بعد است.^۱ خدای متعال پیامبری را مبعوث کرده است؛ [این بعث،] از ناحیه حضرت حق است. این بعثت است که کارساز است؛ یعنی - العیاذ بالله - اگر وجود مقدس نبی اکرم^ص خودشان بخواهند به میدان بیایند، کاری پیش نمی‌رود. آنچه مهم است، این رسول مبعوث حضرت حق است؛ نکته مهم، این است. مخالفین هم همین را انکار می‌کنند؛ ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾^۲؛ می‌گویند تو رسول نیستی. اگر بنا باشد یک امت درست شود، یک رسول لازم است؛ اینکه هر کسی بخواهد از پیش خودش تدبیری بیاندیشد و اصلاحات اجتماعی کند، کار را پیش نمی‌برد؛ باید رسول مبعوثی باشد که با یک برنامه الهی بیاید.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾؛ این بعث هم در بین امیّین است. امکاناتی به این پیامبر گرامی داده‌اند؛ ام‌القرای هست و عده‌ای هم اهل این ام‌القری هستند (فرهنگ مکه و کعبه را قبول دارند). این امیّین، یک کسی را می‌خواهند که پیشرو آنها باشد و از ناحیه خدای متعال آنها را راهبری کند. خدای متعال چنین کاری کرده؛ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾. این پیامبر گرامی، آمده که این امیّین را دستگیری بکند، آمده با اینها یک امت بسازد؛ این امت، ام‌القری می‌خواهد، رسول می‌خواهد، کتاب می‌خواهد، امام می‌خواهد.

این شخصیت بزرگ و پیشگام که در جلوی این قافله است و مبعوث الهی است و راهبری الهی می‌کند، سه کار اساسی دارد: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾؛ تلاوت آیات می‌کند. ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛ تزکیه می‌کند. ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ تعلیم کتاب و حکمت می‌دهد. این حقایق هم فقط در همین محیط بعثت این پیامبر گرامی است؛ بیرون این محیط، نه تلاوت آیاتی است، نه

۱. سوره جمعه، آیات ۲-۴.

۲. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۳۴.

تزکیه‌ای است و نه تعلیمی؛ اینها فقط در همین فضا اتفاق می‌افتد؛ این شخصیت است که آن مأموریت‌ها را به عهده دارد و می‌تواند آنها را انجام دهد. این هم نکته دوم.

نکته سوم این است که این بعثت و برانگیختن و این اعطاء کتاب و حکمت و امثال آن، فضل خداست و اوست که می‌داند فضل خودش را چطور باید تقسیم کند؛ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. به خصوص بعد از اینکه صحبت از بعثت وجود مقدس نبی خاتم^ع است، خدای متعال می‌فرماید ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. این فضل باعظمت الهی، نبی اکرم^ع را سرشار کرده و به او ظرفیتی داده که می‌تواند از امیین و کسانی که بعداً به آنها ملحق می‌شوند ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾. یک امت بزرگ بسازد. این هم فضل الهی است، این‌طور نیست که در اختیار دیگران باشد؛ او مالک است، نه دیگران. پس این‌طور نیست که دیگران سرنوشت این بعثت را معین کنند؛ این‌طور نیست که دیگران بگویند این بعثت باید در بین چه کسانی باشد و چه کسی باید مبعوث شود. اینکه یهود و علمای یهود، خودشان را صاحبان کتاب و اولیاء خدا بدانند و هوس کنند که این بعثت در بین آنها دست به دست شود، این یک هوس است.

در قبال این نعمت بزرگ، عده‌ای هستند که حسادت می‌ورزند؛ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱ به این فضلی که خدای متعال به نبی اکرم^ع و اهل بیت^ع عنایت کرده، حسادت می‌ورزند؛ تلقی‌شان این است که باید این حقیقت در اختیار آنها باشد. یعنی آنها حتی به این راضی نیستند که محور دنیای مردم باشند و یک معیشت مادی برای مردم درست کنند؛ تلقی‌شان این است که محور هدایت و تزکیه و تعلیم کتاب و امثال آن هم باید باشند؛ خودشان را جزء اولیاء خدا می‌دانند و خیال می‌کنند آنها هستند که ظرفیت دارند یک امت الهی بسازند.

۱. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۵۴. [آیات پیرامون این آیه شریفه و روایات ذیل آنها در جلسه قبل گذشت.]

۱. جریان یهودانیه در امت حضرت موسی علیه السلام و خصوصیات آن

در فراز دوم سوره، وارد مَثَل قوم یهود می شود؛ می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. این مثلی که خدای متعال ذکر می کند، مَثَل یهود این امت هم هست.

۱-۱. کتاب کِش و تَکْذِیب آیات الهی، دو ویژگی جریان یهودانیه (آیه ۵)

تعبیر ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾، یعنی ما ظرفیت تحمل این کتاب الهی (تورات) را به آنها دادیم. می دانید این کتاب، خیلی با عظمت است، قرآن از آن با عظمت یاد می کند^۱، جریان نور الهی است، حقایقی در این کتاب به حضرت موسای کلیم داده شده است. [خدای متعال در این تعبیر می فرماید:] ما ظرفیت تحمل این کتاب را به علمای امت حضرت موسی دادیم؛ آنها می توانستند حامل این کتاب شوند و آن را به امت برسانند. موسای کلیم آمد و با آمدن او باب این کتاب باز شد؛ می شد علمای این امت، حامل حقایق و اسرار کتاب حضرت موسی بشوند؛ می شد حقایق این کتاب آسمانی در آنها محقق بشود؛ می شد انوار این کتاب، هدایت های این کتاب، مقامات این کتاب، در وجودشان محقق بشود. اگر این طور می شد، آنها محور هدایت می شدند و می توانستند دیگران را هدایت کنند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؛ ولی نتوانستند؛ این بار را بر نداشتند. ما ظرفیت حمل حقایق کتاب آسمانی (تورات) را به اینها دادیم، ولی حملش نکردند.

می فرماید اینها مثل الاغ بارکش هستند. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾؛ اینها فقط کتاب کش هستند، کتاب فهم نیستند، حقایق کتاب در وجودشان نیست. این علمای یهود، حقیقت کتاب

۱. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۴۴.

تورات را ندارند، مُتَحَمِّل نشده‌اند، این بار را برنداشته‌اند. ما همه چیز را آماده کرده بودیم که اینها بتوانند زیر این بار بروند؛ پیامبر ما حضرت موسی آمده بود. [ولی اینها متحمل نشدند.] می‌دانید حقیقت تورات را نمی‌شود ابتدائاً به دیگران بدهند. کما اینکه حقیقت قرآن، قابل عطا به امثال ما نیست؛ وجود مقدس نبی اکرم^ص می‌آید، کتاب را تحمّل می‌کند، آن را تنزل می‌دهد، تا جایی که ما هم می‌توانیم آن را بر داریم؛ [به تعبیر دیگر] آرام آرام ما را با درجات کتاب بالا می‌برد و تحملمان را افزون می‌کند. وقتی حضرت موسی آمد، این کتاب آسمانی برای علمای یهود قابل حمل شد ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾، ولی آن را بر نداشتند ﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾. مثلاً اینها، مثلاً حماری است که ﴿يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾؛ اینها بارکش‌اند، کتاب‌کش‌اند، اهل کتاب نیستند، عالم به کتاب نیستند.

بعد می‌فرماید: ﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾؛ اینها که تکذیب آیات می‌کنند، مثلاًشان بدترین مَثَل است. باز گویا این آیه می‌خواهد بفرماید: عده‌ای در امت نبی اکرم^ص هستند که تکذیب آیات می‌کنند (بعد عرض می‌کنیم که این آیات، ائمه^ع هستند)؛ مَثَل اینها بد مَثَلی است، مَثَل همان اهل کتابی است که کتاب‌کش‌اند و عالم به کتاب نیستند. در امت حضرت موسی، عده‌ای که کتاب فقط بار دوششان بود و اهل آن نبودند، همان‌ها مدعی بودند؛ در این امت هم عده‌ای پیدا می‌شوند که مدعی می‌شوند و می‌گویند «مسیر هدایت پیامبر باید با ما ادامه پیدا کند؛ ما باید راه را ادامه بدهیم».

در امت موسای کلیم، عده‌ای که می‌توانستند به واسطه حضرت، تورات را تحمّل کنند و واسطه بین حقایق تورات و امتشان بشوند، این کار را نکردند. این کسانی هم که [در امت نبی اکرم^ص] تکذیب آیات می‌کنند، مثلاًشان همین مَثَل است. اینها هم بار قرآن را برنداشتند؛ قرآن روی دوش اینها مثل کتاب روی دوش حمار است. اینها دیگر نباید مدعی بشوند که جریان هدایت در آنها اتفاق بیافتد (کما اینکه علمای یهود می‌گفتند باید پیغمبر از بین ما باشد)؛ اینها نباید ادعا کنند که هدایت نبی اکرم^ص از طریق آنها به عالم برسد. شما ظرف این کار نیستید؛ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

۱-۲. انحراف جریان یهودانے و ادعای ولیّ اللہ بودن (آیه ۶۱-۸)

اما اینها چه نقطه ضعفی دارند که نمی‌توانند جریان هدایت را برسانند و واسطه بین نبی اکرم و امت باشند؟ مگر علمای یهود چه اشکالی داشتند که نتوانستند واسطه بین حضرت موسای کلیم و امت بشوند و هدایت حضرت را برسانند؟ اشکال اینها کجاست؟ اینها کتاب دارند، مدعی دین هم هستند، ادعای ولیّ اللہ بودن هم می‌کنند و می‌گویند ما ولیّ اللہ هستیم! یعنی می‌خواهند جریان معنویت و هدایت هم بر محور آنها باشد؛ نه فقط می‌خواهند امکانات مادی و دنیا را داشته باشند، می‌خواهند هدایت هم بر محور آنها باشد؛ ادعا می‌کنند که جزو اولیاء خدا هستند! ولی این طور نیست. خصوصیت اینها چیست؟ اگرچه ادعای عالم دین بودن هم می‌کنند، اگرچه ادعای دینداری هم می‌کنند، اگرچه می‌خواهند دینداری هم بکنند، [ولی] خصوصیتشان این است که مرگ‌گریزند، از لقاء خدا فرار می‌کنند، دلبسته به دنیا هستند، دنیاگرا هستند.

۱-۳. مرگ‌گریز و دنیاگرایی یهود (در سوره بقره)

خدای متعال داستان اینها را مفصل در سوره بقره و سوره‌های دیگر بیان فرموده. خیلی عجیب است. باید آیات مبارکات سوره بقره، این آیاتی که راجع به بنی اسرائیل است، تماماً خوانده شود تا معلوم شود اینها چه خصوصیتی داشتند. من یک سری از آیاتش را مرور می‌کنم؛ سیر آیات باشد ان شاء الله برای فرصت دیگری.

آیاتی که داستان بنی اسرائیل را توضیح می‌دهد، از حدود آیه نود شروع می‌شود. می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾؛^۱ ما موسای کلیم را با بینات فرستادیم، ولی شما دنبال گوساله رفتید. یعنی از دل دنیاپرستی شما، گوساله بیرون آمد؛ طلاها را جمع کردید، آب کردید، [به شکل گوساله در آوردید،] یک کسی هم پیدا شد

در آن دمید، بعد شما دنبال این گوساله مُطَلّا افتادید!^۱ شما چطور می‌توانید هدایت حضرت موسی را برسانید؟!

[خدای متعال احوال اینها را توضیح می‌دهد،] تا می‌رسد به اینجا که می‌فرماید: ﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾؛^۲ اینها را حریص‌ترین مردم بر حیات دنیا می‌یابی. اینهایی که ادعا می‌کنند «ما حامل علم موسای کلیم هستیم و ما باید هدایت کنیم و ما باید مردم را برسانیم»، همین‌ها حریص‌ترین مردم بر حیات دنیا هستند. ﴿وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾؛ مشرکین این امت هم این‌طور هستند؛ اینها هم حریص‌ترین آدم‌ها بر حیات دنیا هستند. ﴿يُودُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾؛ آرزویشان این است که هزار سال در این دنیا بمانند؛ آماده رفتن نیستند؛ قلبشان در دنیا است. آدم‌هایی که قلبشان در دنیا است، چطور می‌توانند دیگران را به عوالم برسانند؟! آن کسی می‌تواند دیگران را به عوالم برساند که پایش روی عرش است! شما قلبتان در عالم دنیا است، آرزویتان این است که هزار سال در این دنیا بمانید. آدم‌هایی با این تعلق، مگر می‌توانند مدعی باشند که اولیاء هستند؟! مگر می‌توانند بگویند که جریان ولایت و هدایت الهی باید از طریق اینها در عالم جاری شود؟! می‌فرماید: این‌طور نیست، ﴿وَمَا هُوَ بِمَرْحُومٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ﴾؛ عُمَر، شما را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد.

آن کسی که تعلق به دنیا دارد، اهل عذاب است؛ عذابش هم مال همین تعلقش است. قرآن این را مفصل توضیح داده؛^۳ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾؛ آنهایی که امید به لقاء الله ندارند. ﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ [آنهایی که] به حیات دنیا راضی هستند (دنیا برایشان بس است). ﴿وَاطْمَأْنَوْا بِهَا﴾؛ آنهایی که اگر سفره دنیا پهن باشد، آرام‌اند. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾؛ و آنهایی که از آیات ما غفلت می‌کنند (ما آیه‌ها را گذاشته‌ایم که اینها را سیر بدهد،

۱. ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (۹۲)؛ سوره بقره، آیه ۹۲.

۲. ﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمَرْحُومٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۹۶.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَوْا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَٰئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ سوره یونس، آیات ۷-۸.

اما غافل اند). ﴿أُولَئِكَ مَا وَاهُمُ النَّارُ﴾؛ اینها پناهگاهشان آتش است. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ مُکْتَسَباتِ خودشان هم [عامل عذابشان] است.

کسی که دلش در دنیاست و می‌خواهد هزار سال در دنیا بماند، خودش گرفتار عذاب است؛ این آدم چطور می‌تواند دیگران را از عذاب و رنج نجات بدهد؟! شما حسادت می‌ورزید؟! می‌خواهید جریان هدایت دست شمایی باشد که میثاق‌هایتان را شکستید و با شکستن میثاق‌ها به دنبال گوساله‌پرستی رفتید؟!

چند آیه قبلش^۱ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ﴾؛ ما از شما عهد گرفتیم و طور را بر فراز شما مسلط کردیم. به شما گفتیم: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾؛ این کتاب آسمانی را با قُوّت بگیرید. ﴿وَاسْمَعُوا﴾؛ گوش بدهید؛ گوش‌های دلتان را باز کنید، کتاب آسمانی را تلقی کنید. ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾؛ گفتند: شنیدیم ولی زیر بار نمی‌رویم! عهدها را شکستند. ﴿وَاشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾؛ به واسطه کفرشان، محبت این عِجْل (گوساله) در دلشان رفت. اینها گوساله‌پرست هستند. عرض کردم آنچه در آن امت بوده، در این امت هم واقع می‌شود؛ آن عهدشکنی و گوساله‌پرستی، [در این امت هم هست]. حالا شما گوساله‌پرست‌ها می‌توانید محور هدایت باشید؟! شمایی که دلتان دنبال دنیاست، می‌خواهید هدایت عوالم را هم به شما بسپارند؟! شما خودتان گرفتار دنیا هستید؛ شما خودتان اسیرید؛ هنوز دلتان از دنیا بیرون نرفته.

۲. جریان مثل یهودان در امت نبی اکرم ﷺ

بنابراین خدای متعال در این سوره، جریان کسانی که مقابل حضرت هستند را هم توضیح می‌دهد. حضرت از امیین است، مبعوث شده، کتاب دارد، می‌تواند آیات را تلاوت کند، تزکیه می‌کند، تعلیم می‌دهد و یک امت می‌سازد؛ این فضل الهی، به ایشان عطا شده؛ این

۱. ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۹۳.

[شخصیت]، ظرف این فضل است. آنهایی که در مقابل حضرت هستند، کسانی اند که تحمل کتاب نکردند.

۱-۲. تحمل اهل بیت^{علیهم السلام} نسبت به حقایق قرآن

نبی اکرم^ص کتاب الهی را تحمل کرده. همه مقامات قرآن در وجود حضرت محقق است؛ تمام مقامات توحیدی که در قرآن هست، در مقامات وجودی حضرت محقق است. اهل بیت^{علیهم السلام} هم همین طور هستند؛ تمام مقامات قرآن، در وجودشان جاری است. لذا فرمود «لَنْ يَفْتَرِقَا»،^۱ لذا فرمود «عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»؛^۲ هیچ جدایی و افتراقی نیست.^۳ تمام مقامات قرآن، در وجود مقدس امیرالمؤمنین^{علیه السلام} هست. در اهل بیت^{علیهم السلام} هم همین طور است. «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛^۴ ایشان هستند؛^۵ تمام علم الکتاب، در وجود مقدس آنهاست.

۱. حدیث متواتر و معروف ثقلین؛ برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^{علیه السلام}: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنْى فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۴، «باب فضائل أهل البيت^{علیهم السلام} و النص عليهم جملة من خبر الثقلين و السفينة و باب حطه و غيرها»؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۰، «خبر الثقلين».

۲. تعبیر معروف نبی اکرم^ص که در منابع متعدد آمده است؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ (رَحِمَهُ اللَّهُ) يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ^ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ يَقُولُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، يُوْشِكُ أَنْ أَقْبِضَ قَبْضًا سَرِيعًا فَيَنْطَلِقَ بِي، وَ قَدْ قَدِمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْدَرَةً إِلَيْكُمْ، أَلَا إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ^{علیه السلام} فَزَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، خَلِيفَتَانِ بَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. فَأَسَّاهُمَا مَا ذَا خُلِفْتُ فِيهِمَا»؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۴۷۸-۴۷۹. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۶، «باب فی أنه^ص مع الحق و الحق معه».

۳. همچنین در یکی از سفارشات نبی اکرم^ص به ثقلین آمده: «...هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى حَوْضِي...»؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۶۷۵.

۴. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۱ مقامات قرآن، در سینه امام است.^۲ این بزرگواران اند که کتاب را تحمل کردند؛ همه مقامات توحیدی و همه معارف قرآن، در وجود ایشان محقق شده. ایشان می‌توانند حامل هدایت باشند، یا شمایی که ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؟! ایشان می‌توانند، یا شمایی که مثلِ حمارِ بارکشید و کتاب فقط روی دوشتان است؟! دوشتان است؟!

۲-۲. یهود امت پیراکرم ﷺ و خصوصیات آنها

این مثل، بد مثلی است برای کسانی در این امت که همان راه [علمای یهود] را رفتند و تکذیب آیات کردند، ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾. اینها هم [حالشان] همان طور است؛ اینها دلشان می‌خواهد که هدایت هم در دست آنها باشد. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾. خدای متعال از فضل خودش، این کتاب و این هدایت را به ناس (اهل بیت علیهم السلام) داده، همان طوری که آن ملک عظیم و آن کتاب و حکمت را به حضرت ابراهیم خلیل و آل او داده؛ اینها می‌خواهند این کتاب هدایت هم در اختیار آنها باشد! اینکه شدنی نیست.

←

۵. برای نمونه: «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؟ قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي وَعَلَى أَوْلَانَا وَافْضَلْنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۲۸، «بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۲، «بَابُ مِمَّا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ وَ عِلْمِ الْكِتَابِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عليهم السلام أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَ الَّذِينَ أُوتُوهُ وَ الْمُنْذَرُونَ بِهِ وَ ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾». ۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ سوره عنكبوت، آیه ۴۹. ۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفَتَيِ الْمُصْحَفِ! قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۴. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۳، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، «بَابُ فِي الْأَئِمَّةِ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ ذَلِكَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، «بَابُ أَنَّهُمْ عليهم السلام أَهْلُ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَ الَّذِينَ أُوتُوهُ».

شما که نمی‌توانید جزو اولیاء خدا باشید. چرا؟ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.^۱ اگر در مقام ولایت‌الله هستید، باید از عالم عبور کرده باشید، باید آرزویتان این باشد که پایتان را از این عالم بیرون بگذارید. این امیرالمؤمنین^{علیه السلام} که در این عالم آمده، عالم زندانش است؛ برای عبور از این عالم، لحظه‌شماری می‌کند. او در این عالم مانده که ما را برساند. اوست که می‌تواند هدایت کند، نه شمایی که دلتان در دنیا است.^۲

اگر شما از اولیاء خدا هستید، اگر می‌خواهید حامل کتاب باشید، اگر می‌خواهید فضل الهی هم به شما برسد، اگر می‌خواهید جریان هدایت هم بر مدار شما واقع شود و به اهل بیت^{علیهم السلام} حسادت می‌کنید، پس چرا دلتان در دنیا است؟ می‌دانید حسادت آنها فقط نسبت به مسئله خلافت نیست؛ درواقع آنها به وجود مقدس نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} حسادت می‌کنند و می‌خواهند خودشان پیغمبر باشند.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: اگر شما خیال می‌کنید که جبرئیل [از جانب خودش] وحی را برای پیغمبر آورده، اشتباه می‌کنید! شما [درواقع] با خدا دعوا دارید، با جبرئیل دعوا ندارید؛ دعوی شما با جبرئیل نیست، با وجود اقدس حضرت حق است. می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ * مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾.^۳ می‌گویید: چرا جبرئیل وحی را برای این پیغمبر امی آورده؟! او چه دارد که من عالم یهود ندارم؟! همه کتب

۱. سوره جمعه، آیه ۶.

۲. «عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^{علیه السلام} فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ﴾ قَالَ: هُمَا عَلَى وَرَجُلٍ آخَرَ مَعْنَى هَذَا التَّأْوِيلِ ظَاهِرٌ وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى بَيَانِ حَالِ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ وَبَيَانُ ذَلِكَ أَنَّ حَالَ عَلِيٍّ ^{علیه السلام} لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيَانٍ وَأَمَّا الْبَحْثُ عَنِ الرَّجُلِ الْآخَرِ وَهُوَ عَدُوُّهُ فَقَوْلُهُ ﴿جَعَلْنَا لَأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ﴾ هُمَا عِبَارَةٌ عَنِ الدُّنْيَا فَجَنَّةٌ مِنْهُمَا لَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ الْآخَرَى لِلتَّابِعِينَ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ لِأَنَّهُ كَافِرٌ وَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ...»؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۲۴.

۳. سوره بقره، آیات ۹۷-۹۸.

یهود، نزد من است! می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ خدای متعال دستور داده که جبرئیل وحی را برای این پیامبر بیاورد؛ هر کسی را که خدا می‌گفت، جبرئیل وحی را برای همو می‌برد. پس شما [درواقع] با خدا مخالف هستید.

پس داستان این است که اینها می‌خواهند جریان هدایت هم بر مدار خودشان بچرخد! حامل کتاب هم نیستند؛ ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾. بارکش‌اند، کتاب‌کش‌اند؛ ﴿كَمْثِلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾. هم در آن امت بودند، هم در این امت. این کتاب‌کش‌ها می‌خواهند محور هدایت قرار بگیرند و حامل کتاب بشوند و اسرار کتاب هم از طریق آنها برسد! مگر می‌توانید؟! شما خودتان دلتان در دنیا است؛ خودتان از این عالم عبور نکرده‌اید. ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾.

بعد می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾؛^۱ این مرگی که شما از آن فرار می‌کنید، که لقاءالله است، یک جایی یقه شما را می‌گیرد. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾. مرگ، چیزی جز رجوع به ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾ نیست؛ شما آماده رجوع نیستید. کسی که خودش آماده رجوع به محضر حضرت حق نیست، چطور می‌خواهد عالم را با خودش به طرف حضرت حق سیر بدهد؟!

۳-۲. مقابلۀ یهود امت‌السلام با اهل بیت علیهم‌السلام

پس یک طرف، داستان فضل الهی است که به نبی اکرم^ص تعلق گرفته؛ امکاناتی است، مکه‌ای است، کعبه‌ای است، حرمی است، کتابی است و حضرت می‌خواهند یک امت بسازند. یک طرف هم داستان [جریان] مقابل است. اینها اگر صحبت از دین می‌کنند، دینشان هم دنیا مدارانه است، دینی است که در آن از لقاءالله و مرگ گریز دارند! همه هم و غمشان

۱. ﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۸.

دنیاست. این مدعیان دین، حامل هدایت نیستند؛ اینها مَثَلشان با کتاب الهی، مَثَل حمار است و اسفار. در آن امت بودند، در این امت هم هستند.

ادعایشان هم از همه بیشتر است؛ می‌خواهند همه عالم بر مدار آنها باشد! بقیه را بی‌سواد و جاهل می‌دانند. اهل کتاب یهود، همین را می‌گفتند؛ می‌گفتند: بقیه بی‌سوادند، ما باسوادیم. آنها وقتی [به حضرت] می‌گفتند «امی»، منظورشان بی‌سواد بود؛ ولی قرآن وقتی حضرت را امی خطاب می‌کند، به معنای بی‌سواد نیست. آنها می‌گفتند: اینها بی‌سوادند؛ چه بلدند که پیغمبر در اینها مبعوث شود؟! ما عالم هستیم! قرآن می‌فرماید: شما کجایتان عالم است؟! شما کجا از اولیاء خدا هستید که می‌خواهید مقام ولایت هم به شما بدهند و شما [هدایت را] در عالم تقسیم کنید؟! این [هدایت باید] بر مدار حضرت باید باشد.

۳. جمع‌بندی^۱

بنابراین در قبال این امتی که نبی اکرم^ﷺ می‌سازند - انبیاء دیگر هم همین طور، برای خودشان یک امت درست می‌کردند؛ لاقلاً بعض انبیاء این‌طور بودند - یک جریان یهودسازی در دل امت شکل می‌گیرد. در داستان حضرت موسی^ﷺ همین اتفاق افتاد؛ یک یهودسازی [در دل امت شکل گرفت که] مسیر امت حضرت موسی را تغییر دادند.

خدای متعال داستان آنها را به صورت یک مَثَل ذکر می‌کند؛^۲ ابتدا مَثَل یهود امت حضرت موسی را ذکر می‌کند، ولی این مَثَل، ناظر به آن چیزی است که در امت خود نبی اکرم^ﷺ تحقق پیدا می‌کند. صحبت از یک جریان یهودسازی است؛ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾؛ صحبت از کسانی است که خودشان را عالم به کتاب می‌دانستند و جریان دیگری در مقابل حضرت موسی^ﷺ ایجاد کردند. داستان کلیمی‌ها غیر از داستان یهود است؛ بله، آنهایی که پیروان موسای کلیم هستند، اهل کتاب‌اند؛ ولی یهود، این‌طور نیستند.

۱. ﴿مطالب ذیل این عنوان و تمامی عناوین فرعی‌اش، در صوت جلسه سوم آمده است.﴾

۲. سوره جمعه، آیات ۵-۸.

تکذیب کنندگان ائمه^{علیهم السلام} و محرومیت آنان از قرآن کریم

عرض کردم این [توصیفی] که قرآن ذکر می کند، یک مثل است، ﴿بَنُفْسٍ مِّثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾؛ این مثلی است برای آن جمعیتی که آیات الهی را تکذیب کردند. آیات الهی هم یعنی اوصیاء؛ در بسیاری از تعابیر قرآنی، آیات یعنی اوصیاء.^۱ عرض کردم، ذیل آیه ۳۹ سوره مبارکه انعام،^۲ علی بن ابراهیم حدیث نسبتاً مفصّلی نقل می کند که در پایانش حضرت می فرمایند: هر کجا دیدید داستان تکذیب آیات است، مقصود از آیات، اوصیاء هستند، ائمه^{علیهم السلام} هستند. [پس در این مثل سوره مبارکه جمعه، صحبت از] جمعیتی [است که] این آیات الهی را تکذیب می کنند و زیر بار نمی روند، یعنی آیه بودن ایشان را تکذیب می کنند، چراغ راه بودن ایشان را تکذیب می کنند؛ می فرماید: ﴿بَنُفْسٍ مِّثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾. اینها قومی ظالم هستند، ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. این همان داستان یهودسازی است که در امت حضرت موسای کلیم بوده و در امت نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} هم اتفاق می افتد.

اینها چه کسانی هستند؟ اینها حریص ترین آدم ها به دنیا هستند؛ ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾. [اینها کسانی هستند که می گویند] «ای کاش هزار سال در این دنیا بمانم»؛ ﴿يَوَدُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.^۳ اینها دلشان در دنیاست، اسیر دنیا هستند، پایشان را از دنیا بیرون نگذاشته اند.

۱. برای نمونه: «عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه السلام} فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كَذَبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا﴾: يَعْنِي الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷، «بَابُ أَنَّ الْأَيَّاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ^{علیهم السلام}»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶، «بَابُ أَنَّهُمْ^{علیهم السلام} آيَاتُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كِتَابُهُ».

۲. ﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.
 ۳. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مَنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۹۶.

البته کتاب هم بار دوش آنهاست؛ خدای متعال ابتدا این طور [از آنها] تبیین می‌کند. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾؛ آنهایی که حمل کتاب را برایشان فراهم کردیم (پیامبر آمد، کتاب را آماده کرد، می‌شد آن را بر دارند) ولی بر نداشتند، مثلشان مثل حماری است که کتاب به دوش خودش می‌کشد. اینها بارکش‌اند، کتاب‌کش‌اند، کتاب‌فهم نیستند؛ مقامات کتاب در اینها محقق نمی‌شود. داستان یهود، این است. بعد می‌فرماید: ﴿بَنَسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. این، داستان آن قومی است که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و ظالم‌اند و از هدایت خدا برخوردار نیستند. مثل آنها، خیلی مثل بدی است؛ مثل آنها، مثل حماری است که کتاب بر می‌دارد.

«تکذیب آیات می‌کنند» یعنی چه؟ یعنی اوصیاء را تکذیب می‌کنند؛ یعنی امامی را که حامل این کتاب است، تکذیب می‌کنند. چه کسانی حامل این کتاب هستند؟ ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱ کیست؟ چه کسانی هستند که کتاب در وجود مقدس آنها تجلی کرده؟ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛^۲ قرآن، آیات بیناتی است که در سینه کسانی که علم الهی و علم کتاب به آنها داده شده، قرار دارد؛ [اینها چه کسانی هستند که علم کتاب به آنها داده شده؟] اینها همان آیات هستند، همان اوصیاء هستند، همان ائمه هستند.^۳

آنهایی که اوصیاء را تکذیب می‌کنند، مثلشان به کتاب، مثل حماری است که کتاب برمی‌دارد؛ اینها بهره‌ای از قرآن ندارند. این داستان همان حدیث نورانی است که فریقین نقلش کرده‌اند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا»؛ اینها از هم جدا نمی‌شوند. کسی که اوصیاء را تکذیب می‌کند، از کتاب هم محروم می‌شود؛ نسبت او با کتاب، نسبت حماری است که کتاب، روی دوشش است. راه رسیدن به کتاب، این است که

۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۳. [استنادات مربوط به این بند، در جلسه قبل گذشت.]

انسان رو بیاورد به آیات الهی، رو بیاورد به اوصیاء، رو بیاورد به آنهایی که حامل کتاب هستند، عالم به کتاب هستند، کتاب در نزد آنهاست، ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ هستند.

پس داستان این جریانِ یهودسازی، داستانِ جمعیتی است که حامل کتاب نیستند ولی کتاب، بار آنهاست؛ اینها ظواهر کتاب را می‌دانند، خودشان را صاحب کتاب می‌دانند، گاهی خودشان را صحابه می‌دانند، خیال می‌کنند که علم حضرت نزد آنهاست، اما علم حضرت نزد آنها نیست، اسرار نبی اکرم^ص نزد آنها نیست. اسرار نبی اکرم^ص نزد همین آیات است، نزد همین اوصیاء است.

— دنیا برای جریانِ یهودان و محرومیت آنان از اسرار نبی اکرم^ص —

خدای متعال این [مطلب] را در سوره مجادله با یک تعبیر لطیف توضیح می‌دهد؛^۱ می‌فرماید: ﴿فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾؛ اگر می‌خواهید بروید با پیامبر نجوا کنید، اگر می‌خواهید اهل نجوا بشوید و مطالب سرّی پیغمبر را بشنوید، پیش روی این نجوایتان یک صدقه بدهید؛ اگر واقعاً اهل نجوا هستید، اگر واقعاً معتقدید که علم کتاب نزد شماست، [اگر فکر می‌کنید] وجود نبی اکرم^ص اسرار این کتاب را به شما داده‌اند و لذا شما می‌توانید این کتاب را در جامعه و امت اسلامی محقق کنید، [به تعبیر دیگر اگر خیال می‌کنید] کتاب به ضمیمه شما برای هدایت امت کافی است، صدقه بدهید!

می‌دانید فریقین نقل کرده‌اند که جز امیرالمؤمنین^ص هیچ کسی این کار را نکرده. حضرت یک دینار داشتند، ده درهم کردند و هر بار [یک درهمش را] صدقه دادند و [به زیارت نبی اکرم^ص] رفتند؛ وقتی [درهم‌ها] تمام شد، این آیه نازل شد: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾^۲ شمای که خیال می‌کنید اهل نجوا هستید، [حتی] حاضر نیستید این

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ * أَسْهَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره مجادله، آیات ۱۲-۱۳.

۲. برای نمونه: «عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ^ص: إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَيَّةَ مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي وَ هِيَ آيَةُ النَّجْوَى كَانَ عِنْدِي دِينَارٌ فَبِعْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ، فَجَعَلْتُ أَقْدَمَ بَيْنَ يَدَي كُلِّ نَجْوَى أَنَا جِئَهَا

امکانات مادی را بدهید و بروید اسرار را بگیرید! شما اهل سرّ هستید؟! آدم اهل سرّ، حاضر است جانش را بدهد تا به اسرار برسد. شما ادعا می کنید اهل نجوای با پیامبر هستید؟! دیده اید بعضی ها زود اهل نجوا می شوند! [می گویند:] «پیامبر گرامی اسلام» در خلوت به ما این طور گفتند و این علوم را به ما دادند! این طور نیست؛ شما حتی حاضر نیستید از امکانات ظاهری تان بگذرید تا خلوتی داشته باشید و از آن اسرار به دست بیاورید؛ چطور می گوید اهل نجوا هستید؟! بعد [از عمل امیرالمؤمنین] این آیه نسخ شد و [ماجرا] تمام شد؛ غرض این آیه فقط همین بود که اثبات کند پیامبر^ص اهل نجوایی جز امیرالمؤمنین^ص ندارد؛ لذا در زیارت حضرت عرض می کنیم «السلام علیک یا اهل النجوى»^۱.

شما ادعا می کنید علم کتاب نزدتان است؟! مثل شما با کتاب، مثل کسی است که ﴿حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؛ کتاب [صرفاً] بار دوش شماست. کتاب، نزد آیات است، نزد ائمه است، نزد اوصیاء است؛ شمایی که آنها را تکذیب می کنید، برخوردار [و بهره ای] از کتاب ندارید. ﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾؛ مثل این کسانی که اوصیاء را تکذیب می کنند، مثل همان یهود امت حضرت موسی است که بهره ای از کتاب ندارند جز اینکه کتاب روی دوششان است؛ اینها - به تعبیر بعضی - کتاب کش هستند و علمی به کتاب ندارند.

بعد قرآن می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ [شمایی که کتاب کش هستید، شمایی که ادعا می کنید اولیاء خدا هستید و وادی ولایت الله هم وادی ولایت شماست، اگر این طور است، باید

←

النَّبِيِّ^ص دَرِهَمًا. قَالَ: فَتَسَخَّرَهَا قَوْلُهُ: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ - إِلَى قَوْلِهِ - وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۷. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۷۶، «باب آیه النجوى و أنه لم يعمل بها غیره»^۲.

۱. در زیارت ائمه بقیع آمده: «السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹. در زیارت حضرت اینطور آمده: «السَّلامُ عَلَی مَنْ نَاجَى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاهُ صَدَقَاتٍ»؛ المزار الکبیر، ص ۲۰۹؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت هفتم امیر مؤمنان^ص.

پایتان را از دنیا بیرون گذاشته باشید و آرزوی مرگ کنید. ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾؛ شما این کاره نیستید؛ شما دلتان در دنیا است. آدمی که دلش در دنیا است، چطور ادعا می‌کند «محیط ولایت ما محیط ولایت الله است و هر کسی بخواهد به سمت خدا حرکت کند، باید از وادی ما بگذرد»؟! آنهایی اولیاء الله هستند و ولایتشان ولایت خداست، که از دنیا بزرگتر شده‌اند و تعلق به حضرت حق دارند؛ آنها کسانی‌اند که با مأموریت آمده‌اند در دنیا و الا پا در آن نمی‌گذاشتند؛ آنها [هستند که] می‌توانند این دنیا را آباد کنند، آنها [هستند که] می‌توانند امت بسازند.



گفتار سوم

طرح پیامبر ﷺ براے جامعہ سائے از طریق اقامہ ذکر و ابتغاء فضل
و طرح دشمن براے پراکندہ سائے امت از طریق برپایہ لہو و تجارت

(فراز سوم آیات ۹ تا ۱۱)

مرور مباحث گذشته

همانطور که عرض شد در مقابل دستگاه بعثت حضرت [که] در یک ام‌القرا و با کتاب و تلاوت و تزکیه و تعلیم [شکل می‌گیرد]، یک جریان یهودسازی وجود دارد. [چه کسانی این جریان را به راه می‌اندازند؟] عده‌ای که تکذیب آیات می‌کنند، دنبال اوصیاء نیستند، کتابی هم در اختیارشان نیست، ﴿أَهْلَ النَّجْوَى﴾ هم نیستند، بلکه نسبتشان با کتاب فقط ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ است. این طرح شیطان و شیاطین در مقابل انبیاء است و در این امت هم شکل خواهد گرفت؛ در برابر انبیائی که می‌خواستند یک امت الهی بسازند، اینها می‌آیند چنین طرحی را می‌اندازند. [خصوصیاتشان چیست؟] دستشان از کتاب خالی است. اهل دنیا هستند؛ اگر ادعای دینداری هم می‌کنند، دینشان دین آخرت‌گریز است و نسبتی با لقاءالله ندارد؛ از لقاءالله فراری هستند. اگر آنها بخواهند مردم را دعوت کنند، دعوت به دنیا می‌کنند؛ مختصات دعوتشان این است.

در فراز دوم سوره، همین مطلب بیان می‌شود؛ هم یهود امت حضرت موسی تخطئه می‌شوند [و هم یهود این امت]. یهود امت حضرت موسی ادعا می‌کردند «ما از اولیاء خدا هستیم؛ این کتاب باید به ما داده شود؛ پیغمبر و اوصیاء هم باید از ما باشند؛ قرآن تخطئه می‌کند و می‌فرماید: شما که کتاب خدا بار دوستان است، شما که دلتان در دنیا است، [چطور چنین ادعایی دارید؟] بعد می‌فرماید: این، مثلاً آن کسانی است که تکذیب آیات [(اوصیاء)] می‌کنند. [یعنی] در امت حضرت هم یک [جریان] یهودسازی به راه می‌افتد، جریانی که «يَهُودِ

هَذِهِ الْأُمَّةُ^۱ هستند و کتاب‌سازی می‌کنند. [اینها هم] برخوردار از قرآن نیستند؛ نسبتشان با قرآن، ﴿كَمْثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾ است. اینها اهل تکذیب آیات هستند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. اینها قوم ظالمی هستند که خودشان هدایت نشده‌اند؛ چطور می‌توانند چراغ هدایت دیگران باشند؟! دلشان در دنیاست؛ حد فهمشان دنیاست؛ اگر جامعه را به آنها بسپاری، یک جامعه دنیاگرا درست می‌کنند و مردم را اسیر دنیا می‌کنند. الآن می‌بینید همین اتفاق افتاده؛ در امت حضرت، این جریان [دنیاگرا] آشکار است.

فراز بعدی،^۲ از فرازهای مهم سوره است. [تا اینجا بیان شد:] این پیامبر گرامی آمده یک امت بسازد، آمده تلاوت آیات کند، تزکیه کند، کتاب و حکمت تعلیم دهد. در مقابلش جریانی شکل می‌گیرد که به تعبیری جریان یهودسازی است؛ یک عده اهل دنیا که فقط ظاهری از کتاب بلدند، خودشان را همه کاره می‌دانند، می‌خواهند هدایت هم روی دوش آنها باشد، می‌خواهند خودشان امت را امامت کنند و هدایت کنند و به مقصد برسانند.

۱. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ - ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾ - فِي الْيَهُودِ: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ [الَّذِينَ] نَفَضُوا عَهْدَ اللَّهِ، وَكَذَّبُوا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؛ أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ يُضَاهِيهِمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بَانِيهِمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي وَأَطْيَبَ أُرُومَتِي، وَيُبَدِّلُونَ شَرِيعَتِي وَسُنَّتِي، وَيَقْتُلُونَ وَلَدِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَيَحْيَى. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَيَبْعَثُ عَلَى بَقَايَا ذُرَارِيِّهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مُهْدِيًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحْرِقُهُمْ [بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ] إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ؛ تفسیر الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۶۸.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ * فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْهَوِيِّ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَ

اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ سوره جمعه، آیات ۹-۱۱.

۱. پیر کے فراز سوم و تفسیر ظاہرے آن

۱-۱. «یوم الجمعة»، روز تجمع بر محور پیامبر ﷺ برائے اقامہ صلات و ذکر (آیہ ۹)

حالا در مقابل اینها، کہ می خواهند جمع دور و بر حضرت را پراکنده کنند و دور خودشان جمع کنند، قرآن دستور می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...﴾. پیامبر گرامی اسلام، یک ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ دارد کہ شما را آنجا جمع می کند؛ در این روز باید بر محور این پیامبر جمع شوید و بعد، از آنجا منتشر شوید. این تجمع هم برای اقامہ صلات است. این اقامہ صلات خیلی مهم است، یک امر ساده نیست؛ اگر این نمازی کہ محور و امام جماعتش وجود مقدس رسول خاتم ﷺ هستند به پا شود، هم بت پرستی ها کنار گذاشته می شود و هم معیشت مردم درست می شود.

– اقامہ صلات و تحقق توحید در اقتصاد و معیشت

قرآن در داستان حضرت شعیب نقل می کند کہ وقتی حضرت آنها را دعوت می کرد، به ایشان می گفتند: ﴿أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾؛^۱ [آیا] نماز تو اقتضاء می کند کہ ما بت هایمان را کنار بگذاریم [و در اموالمان به میل خود تصرف نکنیم]؟! ﴿أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ﴾؛ آیا این دستور، از نماز تو برمی خیزد؟! ﴿أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾. ما هر طوری دلمان می خواهد، اقتصاد و معیشت خود را اداره می کنیم؛ [آیا] این نماز می گوید کہ تجارت و بازارتان باید خاص باشد؟!]

اگر این صلات به پا شد، اگر خیمه ای درست شد کہ [ستونش نماز بود] – «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۲ – و بنا شد زیر این خیمه زندگی کنیم، دیگر بازارمان هم باید بوی نماز بدهد. نمی شود هم نماز بخوانیم و هم بتکده برویم. بله، ممکن است عده ای نماز بخوانند و مشرک

۱. ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾؛ سوره هود، آیہ ۸۷.

۲. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مِثْلُهَا كَمِثْلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَالْأُطْنَابُ وَإِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَانْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتَدَّ وَ لَا طُنْبُ»؛ المحاسن، ج ۱، ص ۴۴.

هم باشند، کما اینکه خیلی‌ها شرک در ولایت دارند و نماز هم می‌خوانند. ولی اگر آن نمازی که بر محور پیامبر و امام اقامه می‌شود به‌پا شد، اگر چنین خیمه‌ای با چنین نمازی به‌پا شد، دیگر بت‌پرستی در آن نخواهد بود. خیمه‌ای که محورش امام است و بر مدار صلات به‌پا می‌شود، خواب و بازارش هم ذکر است.

[این خیمه، همان بیت‌النوری است که] در آیات مبارکات سوره نور^۱ توضیح داده شده. ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾؛ حقیقت نور الهی، حقیقت کتاب، حقیقت نبوت،^۲ حقیقت نورانیت نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^{علیهم‌السلام}،^۳ می‌آید در خانه‌هایی که ﴿أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾. در این خانه‌ها اجازه رفعت داده شده، ﴿أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ﴾؛ آدم از آنجا می‌تواند به سمت عوالم بالا و سماوات حرکت کند، می‌تواند سماواتی بشود، می‌تواند به سمت خدای متعال تقرب پیدا کند. در این خانه‌ها اجازه ذکر داده شده، ﴿وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾. اگر کسی در این خانه‌ها رفت، می‌شود ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ شخصیت‌هایی در این خانه‌ها زندگی می‌کنند که شب و صبح خدای متعال را تسبیح می‌کنند ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ و هیچ تجارت و بیعی آنها را از ذکر خدا غافل نمی‌کند ﴿لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، بازارشان هم مسجد می‌شود.

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِنَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیات ۳۵-۳۷.

۲. «عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ^{علیه‌السلام}: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. قَالَ قُلْتُ «مَثَلُ نُورِهِ» قَالَ مُحَمَّدٌ^{علیه‌السلام}. قُلْتُ «كَمِشْكَاةٍ» قَالَ صَدْرُ مُحَمَّدٍ^{علیه‌السلام}. قَالَ قُلْتُ «فِيهَا مِصْبَاحٌ» قَالَ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي الثُّبُوءَ...»؛ التوحید، ص ۱۵۷.

۳. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، «بَابُ أَنَّ الْأُئِمَّةَ^{علیهم‌السلام} نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴، «بَابُ أَنَّهُمْ أَنْوَارُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُ آيَاتِ النُّورِ فِيهِمْ^{علیهم‌السلام}».

اگر بازار در بیت‌النور نبی اکرم ﷺ به پا شد، [چیزی جز ذکر نخواهد بود؛] اگر حضرت آمدند و قیام کردند و بر محور خودشان صلات، ذکر و توجه به حضرت حق پیدا شد و این [صلات و ذکر و توجه،] عمود خیمه زندگی یک امت شد و این امت زیر خیمه صلات و ذکر زندگی کردند، آن وقت تجارشان هم تجارت دیگری خواهد بود؛ [تحت این خیمه،] نه فقط بت‌ها فراموش می‌شوند، بلکه بازار هم بازار دیگری می‌شود. ﴿يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾؛ [آیا] این نماز اقتضائش این است که ما بت پرستی را کنار بگذاریم؟! بله، همین طور است؛ نماز پیغمبر همین طور است. ﴿أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾. ما هر طوری دلمان بخواهد در اموالمان تصرف می‌کنیم؛ آیا نماز تو اقتضائش این است که بازارمان هم باید مناسب با نماز باشد؟! بله، همین طور است؛ بازار اهل صلات، فرع بر صلات است؛ اتفاقاً [این نکته] در همین آیات هم توضیح داده شده.

کار دشمن چیست؟ یهودسازی می‌کند؛ یک جریان [در مقابل حضرت] درست می‌کند؛ می‌خواهد مردم را از حول این پیامبر متفرق کند؛ می‌خواهد مردم جای دیگری جمع شوند و طور دیگری زندگی کنند. این پیامبر آمده تا بر محور کتاب و آیات و تزکیه و تعلیم، یک امت از امیین بسازد؛ آنها هم می‌خواهند طور دیگری امت بسازند.

- نبی اکرم ﷺ، حقیقت «ذکر الله» و محور جریان آن در امت

در مقابل طرح آنها، [خدای متعال خطاب به مؤمنین می‌فرماید:] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. این پیامبر یک ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ دارد که شما را [در آن] جمع می‌کند و به صلات دعوت می‌کند. وقتی ندای صلات داده شد، با تمام وجود تلاش کنید؛ فرصت، کوتاه است. در روایات آمده: این «سعی»؛ [شتاب] «به‌خاطر آن است که روز جمعه، روز مضیق است؛ لذا خیلی‌ها در پنج‌شنبه مقدمات را آماده می‌کردند تا بتوانند به ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ برسند.^۱ اگر خودتان را آماده

۱. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؟ قَالَ: اعْمَلُوا وَعَجِّلُوا فَإِنَّهُ يَوْمٌ مُضِيقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فِيهِ وَتَوَابُ أَعْمَالِ الْمُسْلِمِينَ فِيهِ عَلَى قَدَرٍ مَا ضِيقَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَسَنَةُ وَ

نکنید، از ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ جا می‌مانید؛ فرصت، کم است. ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾، یک روز فوق‌العاده است، یک کار بسیار بزرگ باید در این روز اتفاق بیافتد، فرصت هم برای این کار کم است (اگر آدم مهیا نشده باشد). [این کار مهم چیست؟] تجمع حول رسول است. باید بیاید در این نماز شرکت کنید؛ ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ وقتی می‌گویند نماز بخوانید، با تمام توان، فرصت را مغتنم بشمارید؛ سعی کنید، کوتاهی نکنید؛ اهل سعی باشید تا به جمعه برسید. جمعه چیست؟ صلات است. [وقتی] می‌گویند «بیاید در این نماز شرکت کنید»، شما هم با همه وجود به سمت ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ حرکت کنید.

این ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ چیست؟ باطن صلات، ذکر است دیگر؛ ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱ باطن این ذکر چیست؟ خود رسول است. ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا﴾^۲؛ ذکر خود حضرت هستند.^۳ در ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾، حضرت فرمود: ذکر ما هستیم. ذکر امام است. صلات انسان

←

السَّيِّئَةُ تُضَاعَفُ فِيهِ. قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ عليه السلام كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَنَّهُ يَوْمٌ مُضَيِّقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ الكافي، ج ۳، ص ۴۱۵.

۱. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾؛ سوره طه، آیه ۱۴.

۲. ﴿أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾؛ سوره طلاق، آیات ۱۰-۱۱.

۳. برای نمونه: «عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي: كَمْ لِمُحَمَّدٍ اسْمٌ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ قُلْتُ: اسْمَانِ أَوْ ثَلَاثٍ. فَقَالَ: يَا كَلْبِيُّ لَهُ عَشْرَةُ أَسْمَاءَ... ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا﴾ فَالذِّكْرُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ...»؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۲.

را به امام می‌رساند.^۱ با امام باید به سوی خدا رفت؛ نماز بدون امام، کسی را به جایی نمی‌رساند.^۲ ذکر خود حضرت هستند؛ مکرر در آیات قرآن از حضرت تعبیر به ذکر شده. ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا﴾؛ ما یک ذکر به طرف شما نازل کردیم، یعنی یک پیغمبر. این ﴿رَسُولًا﴾، خود ذکر است. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛^۳ اگر می‌خواهید به اطمینان قلب برسید، فقط با ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ است. فرمود: «بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ».^۴ پس «ذِكْرُ اللَّهِ»، خود حضرت هستند.^۵

[پس خدای متعال در این آیات می‌فرماید: ای مؤمنین! اگر می‌خواهید یهود این امت - که مثلشان مثل یهود امت حضرت موسی است و دنیاگرا هستند - شما را از این موهبت الهی که این پیامبر برایتان آورده محروم نکنند، [اگر می‌خواهید] شما را متفرق نکنند و جمعتان را از بین نبرند و نشکنند و انفضاض ایجاد نکنند، [بدانید که] این پیامبر یک طرحی برای تجمع

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ لَهُ: أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ الْحَدِيثُ»؛ تاویل آیات، ص ۸۰۱. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۶، «باب أنهم الصلاة والزكاة...».

۲. برای نمونه: «عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يُبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أَمْ زَنَى وَ هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيهِمْ «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً»؛ الكافي، ج ۸، ص ۱۶۰. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۳۷۴، «باب فيمن دان الله عزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالَهُ»؛ الغيبة (للنعماني)، ص ۱۲۷، «ما روى فيمن شك في واحد من الأئمة أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه أو دان الله عزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ منه». همچنین در کتاب بحار الانوار رجوع شود به: ج ۲۷، ص ۱۶۶، «باب أنه لا تقبل الأعمال إلا بالولاية»؛ ج ۶۹، ص ۱۳۱، «كفر المخالفين و النصاب و ما يناسب ذلك».

۳. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ سورة رعد، آیه ۲۸.

۴. «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» قَالَ: بِمُحَمَّدٍ عليه السلام تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۰، «باب أن أهل الذكر الذين أمر الله الخلق بسؤالهم هم الأئمة عليهم السلام»؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲، «باب أنهم عليهم السلام الذكر و أهل الذكر»؛ ج ۱۶، ص ۸۲، «باب أسماؤه صلى الله عليه و آله و علهما...».

شما دارد، یک ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ دارد؛ این ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ هم - به تعبیر روایت - روز مضیقی است، باید با سعی و سرعت بروید خودتان را به این ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ برسانید. چه کار کنید؟ ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ به طرف این پیغمبر بروید، دور او جمع بشوید.

﴿وَذُرُوا الْبَيْعَ﴾؛ بیع را رها کنید. این وقت، وقت خرید و فروش نیست، حتی خرید و فروش حلال.^۱ فقها هم فتوا داده‌اند که در وقت ندا برای صلات، سراغ بیع رفتن حرام است. باطن آیه هم تقریباً معنا می‌شود. [پس می‌فرماید:] این بیع را رها کنید، وقت بیع نیست، وقت حرکت به سمت حضرت است؛ ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذُرُوا الْبَيْعَ﴾.

۱-۲. انتشار از محور صلات و اقامه ذکر در بازار و زندگی (آیه ۱۰)

بعد می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛ بروید، این صلات را درک کنید، ذکران را از این پیامبر بگیرید، اهل ذکر بشوید، این تجمع را شکل بدهید، حالا آدم‌های به ذکر رسیده و ساخته شده در این تجمع، از اینجا پراکنده شوید ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾. این انتشار، انتشار از محور ذکر است. [اول باید] به محور ذکر گره بخورید، اهل ذکر بشوید، نورانی بشوید، این صلات در وجود شما به پا شود، حالا منتشر شوید.

چه کار کنید؟ ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛ بروید دنبال ابتغاء فضل. این همان رفتن به دنبال زندگی است. اما یکی انسان بازار است، یعنی وقتی دنبال زندگی می‌رود، دنبال معامله و خرید و فروش و سود است، دنبال منافع شخصی و دنیایی خودش است؛ این [انسان] یک [طور] کار می‌کند. یکی دیگر هم به دنبال معیشت است، اما این معیشتش بعد از تجمع حول رسول و رسیدن به ذکر و اقامه صلات است، بعد از رسیدن به آن رزقی است که این پیامبر در ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ تقسیم می‌کند، یعنی انتشارش از ذکر است؛ این انسان، بازارش هم مسجد می‌شود، تجارتش ابتغاء فضل است، دیگر نمی‌خواهد سینه دنیا را بدوشد، دیگر [هدفش] رقابت بر سر دنیا نیست، دیگر [غرضش] سودجویی نیست؛ این [انسان] می‌فهمد که همه،

۱. «رُويَ أَنَّهُ كَانَ بِالْمَدِينَةِ إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَادَى مُنَادٍ: حَرَّمَ الْبَيْعَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۹.

مهمان خدا هستند، لذا دنبال فضل خداست، یعنی تجارتش ابتغاء فضل می شود. پس تجارتی که بعد از نماز جمعه و رسیدن به ذکر باشد، ابتغاء فضل است.

این ابتغاء فضل، شما را از خدا غافل نمی کند؛ تازه می فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. این تجارت، مانع ذکر نیست؛ این بازار، با مسجد یکی است. اما اگر بیع پیش روی صلات قرار گرفت، مسجد هم بازار می شود؛ تفاوت در همین است. حضرت می خواهد بازار را هم مسجد کند؛ حضرت می خواهد عالم بشود محیط پرستش خدای متعال و محیط ذکر و محل صلات، بازارش هم بشود ابتغاء فضل و محل ذکر؛ می خواهد بیت النوری به پا کند که ساکنینش [مدام در حال تسبیح اند] و زندگی آنها موجب غفلتشان نمی شود ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱، بلکه زندگی شان بر مدار صلات و ذکر و رسول است و تازه وقتی در بازار هم می روند، اهل ذکر میشوند ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، [در نهایت هم] به فلاح می رسند ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. مسیر حرکت با حضرت، این است.

اما آنچه دشمن می خواهد چیست؟ دشمن می خواهد بازاری بر محور سود و منافع درست کند؛ آنچه دشمن می خواهد، همین چیزی است که در دنیا مدرن امروز، به آن «بازار» می گویند. در اینجا همه انسان ها سودجو و منفعت طلب اند و دنبال منافع شخصی خودشان هستند. البته ممکن است در دستگاه بنی امیه، یک مسجد هم کنار این بازار بزنند و مردم از بازارشان به این مسجد بیایند و خم و راستی هم بشوند! این مسجد [درواقع] توجیه آن بازار است. اینجا مسجدش هم محیط لهُو و لعب است.

پس دستوری که به ما داده شده این است: این پیامبر یک ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ دارد؛ شما در ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ باید بیع را رها کنید و سراغ حضرت بیایید ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾. فرصت هم کم است؛ درک این ذکر، رسیدن به این پیامبر، [بهره] برداشتن از سفره حضرت، خوردن از ذکری که حضرت آورده، متصل شدن به وادی نور حضرت و بزرگ شدن [در همراهی حضرت]، کار ساده ای نیست ﴿فَاسْعَوْا﴾. وقتی بهره تان را گرفتید، حالا منتشر شوید؛ انتشارتان بعد از این تجمع و بر محور این تجمع است. دیگر هیچ وقت از حول او جدا نمی شوید؛ این

ذکری که به شما داده، با شما هست. دنبال ابتغاء فضل می‌روید، بزرگتان می‌کند، بازارتان هم [محیط ذکر کثیر] می‌شود ﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾. این طور شما به فلاح و رویش می‌رسید.

۱-۳. طرح دشمن برای تعطیل نماز جمعه از طریق برپایه‌های تجارت (آیه ۱۱)

نقطه مقابلش چیست؟ قرآن توضیح می‌دهد؛ خطاب به حضرت می‌فرماید: ﴿وَ اِذَا رَأَوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوا اِلَيْهَا﴾؛ وقتی تجارت و لهو را می‌بینند، از دور شما پراکنده می‌شوند [و این] تجمع، شکسته می‌شود. ﴿وَ تَرْكُوكَ قَائِمًا﴾؛ شما را ایستاده، [رها می‌کنند! شما] قیام کرده‌اید، دارید خطبه می‌خوانید، بناست بقیه دور شما جمع بشوند و آنها هم به قیام برسند؛ شما می‌خواهید زیر بال همه را بگیرید، می‌خواهید همه را از سر سفره شیطان و دنیا بلند کنید، می‌خواهید همه قائم لله بشوند؛ به جای اینکه دور شما جمع شوند و از سر سفره دنیا برخیزند، وقتی تجارت و لهو را می‌بینند، از دور شما پراکنده می‌شوند ﴿اَنْفَضُوا اِلَيْهَا﴾، و شما را ایستاده رها می‌کنند ﴿وَ تَرْكُوكَ قَائِمًا﴾.

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْاَلْهِوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ﴾؛ پیغمبر ما، به اینها بگو آنچه در محضر خداست، از این لهو و تجارت بهتر است! ﴿وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ خدای متعال رازق بهتری است؛ بقیه نمی‌توانند چیزی به شما بدهند. ﴿وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ به این معنا نیست که دیگران هم رازق‌اند، خدا هم رازق است؛ نه، ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ یعنی رازق بودن خدای متعال طوری است که بنده‌اش را به بهترین نحو اداره می‌کند؛ یعنی رازق بودن او، بهترین نوع رازقیت است. منت نمی‌گذارد؛ طوری به ما روزی می‌دهد که اصلاً نمی‌فهمیم از دست که می‌گیریم. به کافرها طوری روزی می‌دهد که سر سفره او می‌نشینند و او را انکار می‌کنند؛ در جای دیگری می‌فرماید: اگر شما مؤمنین تحمل می‌کردید، بیشتر به آنها می‌دادم. ﴿وَ لَوْ لَا اَنْ يَكُونَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾؛ اگر شما مؤمنین تحمل می‌کردید، اگر یک امت نمی‌شدید، اگر از دیتان بر نمی‌گشتید و با آنها هم‌دین نمی‌شدید، به آنها بیشتر

۱. ﴿وَ لَوْ لَا اَنْ يَكُونَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾؛ سوره زحرف، آیه ۳۳.

هم می‌دادم، [آن قدر که سقف خانه‌هایشان را از نقره کنند؛] همین کسانی که «کافر بالرحمن» هستند، وقتی سر سفره من نشستند، بیشتر [از این] به آنها می‌دادم.

در دعای ابوحزمه عرض می‌کنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ فَأُكْرَمَنِي»؛ آن خدایی را حمد می‌کنم که من را به خودش واگذار کرد، کریمانه هم مرا اداره می‌کند. «وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهَيِّنُونِي»؛ من را به مردم واگذار نکرد که اگر چیزی هم به من بدهند، تحقیرم کنند. اگر خدای متعال بنده را به جایی واگذار کند، تحقیر می‌شود. خدای متعال فرزند را به پدر و مادر واگذار نمی‌کند؛ قبل از اینکه فرزند به دنیا بیاید، محبت را در دل مادر می‌اندازد، اشتیاق را می‌اندازد، کریمانه او را بزرگ می‌کند؛ به پدر و مادر رهایش نمی‌کند. اگر رها کند، [حتی آنها هم] کاری برایش نمی‌کنند.

خداوند ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است؛ یعنی به بهترین نحو، بنده‌اش را اداره می‌کند. اصلاً رزاقیت از این زیباتر نمی‌شود. این ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾، مقایسه با دیگران نیست؛ [اصلاً] رازقی [جز او] نیست. می‌فرماید: دنبال که می‌روید؟! رزق هم می‌خواهید، اینجاست.

این ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾، چه ربطی به نماز دارد؟ ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ یعنی «ما عند الرسول»؛ محضر این پیامبر، محضر خداست. شما محضر خدا را رها می‌کنید و دنبال لهو و لعب می‌روید؟! ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾؛ رزق هم می‌خواهید، بهترینش در سفره پیامبر است. ما سفره پیامبر را سرشار کرده‌ایم؛ همه انبیاء بر سر این سفره‌اند، همه ملائکه مقربین بر سر این سفره‌اند؛ شما سفره انبیاء و ملائکه را رها می‌کنید و سراغ شیاطین می‌روید؟! ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

۲. توسعه معنای فراز سوم (طرح جامع‌الان به اکرم و نقشه دشمن برای مقابله با آن)

۲-۱. طرح دشمن برای پراکنده‌الان امت از طریق پراپای لهو و تجارت

برنامه حضرت، برنامه صلوات است؛ مؤمنین حول حضرت جمع می‌شوند، به ذکر می‌رسند، از سر سفره حضرت برخوردار می‌شوند، به ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ می‌رسند؛ وقتی روز جمعه می‌آید، پیامبر از آن خزائن که در نزد خداست برای ما باز می‌کند. اما طرح شیطان

چیست؟ طرح این یهودی که در امت شکل می‌گیرد چیست؟ اینها می‌خواهند لهُو و تجارتی به پا کنند که مردم را از حول این پیامبر پراکنده کنند؛ می‌خواهند این پیامبر، ایستاده، تنها بماند. شاید یکی از تعبیر کلیدی این سوره، که در سوره منافقون هم تکرار شده،^۱ همین داستان «انفضاض» است.

انفضاض، به معنای شکستن جمع است، به معنای پراکنده کردن جمع است.^۲ حضرت یک ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ دارند، در این ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ می‌خواهند همه را جمع کنند و در محضر خدا ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ بیاورند، می‌خواهند سفره رزق الهی را برایشان پهن کنند و مائده آسمانی در این سفره بگذارند. اگر برای امت حضرت عیسی یک بار نازل شد،^۳ پیامبر ما هر جمعه این مائده آسمانی را نازل می‌کنند؛ خدای متعال اهل این صلات جمعه را به بهترین وجه اداره می‌کند و از آن رزق‌هایی که در خزائن خودش و در ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ هست به آنها روزی می‌دهد. اولیاء خدا این طور بودند. در زیارت حضرت ابوالفضل^۴ می‌خوانیم: «الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ»؛ رغبت در آن ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ی دارند که دیگران از آن فارغ‌اند. حضرت هر جمعه، این رزق ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ را [می‌آورند]، [این] سفره را پهن می‌کند؛ شما بیایید بنشینید از این رزق برخوردار شوید. بعد هم منتشر بشوید و دنبال ابتغاء فضل بروید؛ بروید سر سفره خدا بنشینید و همه عمرتان از سر سفره او بخورید؛ از دست شیاطین و واسطه‌ها نگیرید، از دست خدا بگیرید؛ مشرک نباشید؛ بازاریتان را هم مسجد کنید.

۱. ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ سوره منافقون، آیه ۷.

۲. «هُوَ مَنْ فَضَضْتُ الْقَوْمَ فَأَنْفَضُوا: أَيْ فَرَقْتَهُمْ فَتَفَرَّقُوا»؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳. ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقُولُوا اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَرْسَلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾؛ سوره مائده، آیات ۱۱۲-۱۱۴.

طرح دشمن این است که یک لهُو و تجارت به پا می‌کند. ظاهرش این است: حضرت برای نماز جمعه ایستاده‌اند؛ آنها جمعه‌بازار به راه می‌اندازند، بعد کنار این تجارت، لهُو هم به پا می‌کنند، طبل و دهل هم می‌زنند؛ جز دوازده نفر، همه می‌روند و به جمعه‌بازار مشغول می‌شوند!^۱ یک جریان لهُو و تجارت به راه می‌اندازند، نماز جمعه را تعطیل می‌کنند، انفضاض ایجاد می‌کنند، این تجمع را به هم می‌زدند و می‌شکنند و پراکنده می‌کنند. خدای متعال توبیخ می‌کند؛ می‌فرماید: شما مؤمنین، وقتی پیامبر به تجمع دعوتان می‌کند، حول او جمع شوید، بروید رو به نبی اکرم ﷺ بیاورید که ﴿ذَكِّرَ اللَّهُ﴾ است، بروید در محیط ذکر، بروید سفره او را در جمعه درک کنید؛ او ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ را برای شما تنزل می‌دهد، از آن عالم برایتان روزی می‌آورد؛ شیاطینی که شما را به لهُو و تجارت دعوت می‌کنند، این کاره نیستند.

۲-۲. تجمع حول پیامبر ﷺ و دریافت رزق‌ها از آسمان و آفره‌ایشان

اما آیا این [آیات] فقط [ناظر به] داستان نماز جمعه است؟ ظاهر آیات، محفوظ؛ ولی درواقع قرآن دارد از مطلب بزرگتری پرده بر می‌دارد. داستان ﷺ این است که پیامبر گرامی اسلام آمده‌اند تا بر مدار کعبه و مکه و بر مدار کتاب الهی و بر مدار تلاوت و تزکیه و تعلیم، یک امت بسازند. حضرت یک «یوم الجمع» دارند که «یوم الذکر» است. در این فرصت تنگ دنیا، در این ظرف کوچک دنیا، حضرت رزقی از آسمان می‌آورند که اصلاً جایش اینجا نیست. این پیامبر [است که آن رزق را] آورده؛ درهای آن آسمان، [رو] به این پیامبر باز می‌شود. حضرت می‌خواهند ما را به یک عالم دیگر وارد کنند. وقتی وارد آن عالم شدیم، تجارتان هم معنای دیگری پیدا می‌کند. ما عوالمی داریم؛ روی عالم ارض آمده‌ایم؛ این پیامبر آمده‌اند ما را از عالم ارض ببرند در سماوات، می‌خواهند در همین دنیا که هستیم، در عالم سماوات برویم. حضرت می‌خواهند ما دنبال ابتغاء فضل باشیم، از ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ بهره ببریم، از بهترین رزق‌ها برخوردار بشویم ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾. شاید تعبیر ﴿وَوَ

اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ کنایه از این است که اگر دور این پیامبر جمع شدید، بهترین رزق‌ها در این سفره به شما داده می‌شود. این طرحی است که نبی اکرم^ص دارند.

۲-۳. بازار مکاره دشمن برای مقابله با جامعه انبی پیامبر^ص

آن طرف چه کار می‌کند؟ آن طرف می‌خواهد ما را از این فضای سماوات و ذکر و ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ و آن رزق‌های بهتر، به عالم ارض بیاورد و در زمین نگه دارد. چرا؟ چون خودشان بیش از این درک نمی‌کنند، چون خودشان حریص‌ترین مردم به دنیا هستند، ﴿أُخْرَصَ النَّاسُ عَلَى حَيَاةٍ﴾^۱ نگاه نکنید صحبت از کتاب می‌کنند، نگاه نکنید به ظاهر دیندار هستند، نگاه نکنید خودشان را اهل کتاب می‌دانند؛ نه، اینها حریص‌ترین مردم بر دنیا هستند. اینها کسانی هستند که مسیر امت را به سمت گوساله سامری می‌برند؛ عهدها را می‌شکنند و عجل سامری به پا می‌کنند؛ اینها گوساله‌پرست هستند، می‌خواهند شما هم گوساله‌پرست باشید. [داستان یهود امت حضرت موسی^ص چه بود؟] طلاها را جمع کردند؛ سامری هم این طلاها را به یک گوساله تبدیل کرد؛ اثری از ردپای جبرئیل^ص هم داشت که از آن استفاده کرد؛ این [گوساله] هم سر و صدایی پیدا کرد و آوازی خواند و مردم را دور خودش جمع کرد.^۲ داستان‌شان این بود دیگر.

۱. سوره بقره، آیه ۹۶.

۲. ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَانْصَبْ * أَمْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا * وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَمْ تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَبْنَؤُا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَنَا خُذْتُ بِلِحْيَتِي وَلَا بَرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي * قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي﴾ سوره طه، آیات ۸۷-۹۶. برای مشاهده مجموعه آیات و روایات این باب، رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۹۵، «باب نزول التوراء و سؤال الرؤیة و عبادة العجل و ما يتعلق بها».

مگر داستان دنیای امروز، غیر از این است؟! این بازار مکاره دنیا که درست کرده‌اند، که دعوت انبیاء [از آن] کنار رفته و تمامش بیع و تجارت شده، مگر غیر از همان بازار یهود است؟! مگر کار یهود این امت نیست؟! مگر یهود همین امت به بنی‌امیه منتهی نشد؟! امیرالمؤمنین^ع در نهج البلاغه در باب مروان می‌فرماید: «كَفَّ يَهُودِيَّةً»^۱. همین‌ها آن بساط امپراطوری را به پا کردند، بعد هم در اروپا رفت و بازسازی شد و همین شد که می‌بینید. این همان داستان یهود این امت است. خیلی از آنها ممکن است به نماز هم دعوت کنند و خودشان را اهل کتاب هم بدانند!

اینها کتاب خدا را هم معنا می‌کنند؛ می‌گویند «اسلام که نگفته دنبال دنیا نباشید!» کجا اسلام گفته دنبال دنیا باشید؟! اسلام قطعاً گفته دنبال دنیا نباشید! اسلام می‌خواهد دنیای آدم هم آخرت باشد؛ اسلام می‌خواهد بازار انسان هم مسجد باشد؛ اسلام کجا گفته هم دنیا هم آخرت؟! اسلام گفته فقط خدا. بله، آنهایی که منکر آخرت هستند، این توحید را نمی‌پسندند؛ ﴿وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾^۲؛ وقتی می‌گویی «فقط خدا»، آنهایی که دنیاگرا هستند، متنفر می‌شوند. [اما] آنهایی که از دنیا بزرگتر شده‌اند، وقتی می‌گویی «فقط خدا»، خوشحال می‌شوند.

خدای متعال خطاب به حضرت می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾^۳؛ وقتی شما قرآن می‌خوانی، بین شما و کسانی که دنیاگرا هستند، یک پرده [پوشیده] می‌افتد. این پرده، دیده نمی‌شود؛ این حجاب، حجاب مستور است؛

۱. «قَالُوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^ع فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَقَالَ لَهُ يَبَاعِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ^ع: أَوْ لَمْ يَبَاعِيَنِي بَعْدَ قَتْلِ عَثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعِهِ إِثْنًا كَفَّ يَهُودِيَّةً لَوْ بَاعِيَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرًا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

۲. ﴿وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾؛ سوره زمر، آیه ۴۵.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۵.

ولی [بالاخره] حجاب است. آنها از این رزق برخوردار نیستند. اگر هم کتابی داشته باشند، کتاب^۱ بار آنهاست، نه رزق آنها؛ فقط خستگی‌اش روی دوششان می‌ماند. اگر این کتاب را بردارند، خیلی راحت‌تر و سبک‌بال‌تر راه می‌روند. اینها که رو به دنیا هستند، اینها که مثل چهارپا هستند ﴿يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾^۱، اینها که روی چهار پایشان راه می‌روند و سرشان به طرف دنیا فرود آمده؛ اگر این بار را هم از روی دوششان برداری، سبک‌بال‌تر به طرف دنیا می‌روند.

۳. جمع بنده (طرح «ذکر» و «ابتغاء فضل» در مقابل طرح «لهو» و «تجارت»)^۲

حقیقت این است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ یک تنه قیام کرده و ایستاده تا دیگران حول او جمع شوند و آنها هم سرپا شوند و از سر سفره دنیا برخیزند. ﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى﴾^۳؛ این موعظه الهی است: برخاستن از سر سفره دنیا، برخاستن از سر نفس و عوالم، و روی آوردن به خدای متعال.

حضرت قیام کرده‌اند و بناست همه عالم بر محور حضرت قیام کنند؛ حضرت می‌خواهند یک بیت و یک خیمه بنا کنند که همه اهل این بیت و این خیمه، قائم لله هستند؛ حضرت ایستاده‌اند و بر مدار این قیام است که همه عالم قیام می‌کنند. اینکه لقب مبارک حضرت ولی عصر^۴ «قائم» است، به همین معناست؛ بر محور امام زمان^۵ است که همه عالم در راه خدای متعال برپا و استوار می‌شوند. این قیام برای چیست؟ برای این است که عالم را محیط ذکر بکنند، برای این است که اقامه صلات بکنند و بعد هم تمام زندگی بر مدار این صلات به‌پا شود.

۱. ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ سوره نور، آیه ۴۵.

۲. [مطالب ذیل این عنوان و تمامی عناوین فرعی‌اش، در صوت جلسه چهارم آمده است.]

۳. ﴿قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾؛ سوره سبأ، آیه ۴۶.

جبهه مقابل، برای اینکه مردم را از حول حضرت پراکنده کند، بساط تجارت و لهو و لعب به پا می‌کند. مگر دنیای امروز چیزی غیر از این است؟ حالا جامعه مؤمنین، کمتر؛ اما دنیا را ببینید! همه، رسول خدا ﷺ را رها کرده‌اند؛ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾. داستان دنیای امروز، این نیست؟! مگر خدای متعال نفرموده ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾؟! مگر این پیامبر نیامده بود همه را به خدا برساند؟! مگر قیام نکرده بود که همه بشریت در راه خدا به پا بایستند، حول ایشان جمع بشوند، از سر سفره دنیا برخیزند و از دنیا بزرگتر شوند؟! جبهه مقابل حضرت که کارشان یهودسازی بوده (یهود این امت)، بساطی به پا کرده‌اند که الآن بعد از ۱۴۰۰ سال [هنوز آن را] می‌بینید؛ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾. الآن بساط دنیا همین است دیگر؛ همه به لهو و لعب مشغول‌اند (عرض کردم فعلاً جامعه مؤمنینی که دور حضرت مانده‌اند را استثناء کنید). سیدالشهداء قیام کرده‌اند، اما حضرت را رها کرده‌اند ﴿تَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ و به لهو و لعب مشغول‌اند.

این بساط لهو و لعبی که در دنیا می‌بینید، این تجارتی که در دنیا می‌بینید، [درواقع طرح شیاطین است] در مقابل صلات. الآن تمدن مادی برای اینکه مردم را از حول انبیاء پراکنده کند، چه کار کرده؟ همین بازار را درست کرده، همین بساط را درست کرده. این بساط لهو و لعبی که مردم را پراکنده می‌کند و حضرت را تنها می‌گذارد، همان طرح دستگاه شیطان است برای انفضاض.

البته عرض کردم خدای متعال سوره را با تسبیح [و با ذکر اسمای حسناى خود] شروع می‌کند، ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [و در آیه بعد هم] دوباره [صفت عزیز و حکیم را] تکرار می‌کند، ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ در حقیقت خدای متعال بشارت می‌دهد که این طرح، به نتیجه می‌رسد. وقتی حضرت [ولی عصر] می‌آیند، این بساط لهو و لعب جمع می‌شود و عالم وارد محیط ذکر می‌شود؛ حول حضرت، همه به پا می‌خیزند و به عالم ذکر و عالم بندگی خدای متعال وارد می‌شوند. ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ

نوره^۱؛ این نوری که خدای متعال در وجود مقدس حضرت منتشر کرده، [در نهایت] به مرحله تمام می‌رسد.^۲

اما الآن چطور است؟ مگر غیر از این است که ﴿وَتَرْكُوكَ قَائِمًا﴾؟! این ملت‌ها حضرت را قائم رها کرده‌اند و به لهو و لعب مشغول‌اند.

امتحان جبهه حق؛ پیشرفت‌ها و مایه جبهه باطل

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾؛ اگر همه اینها بیایند گرد حضرت جمع شوند، به چیزی بهتر از لهو و تجارت می‌رسند. این همان مطلبی است که خدای متعال در این آیه بیان فرموده: ﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَآبَقَىٰ﴾^۳؛ نگاه نکنید به این شکوفه‌های متنوع دنیا که به دسته‌ها و گروه‌های مختلف اهل دنیا داده‌ایم، اینها فتنه آنهاست، خدای متعال یک رزق بهتر برای شما در نظر گرفته؛ اگر چشمتان را به روی آن شکوفه‌های دنیا بستید، چشم دلتان به روی آن رزق بهتر باز می‌شود، و الا همیشه از آن رزق بهتر در حجاب می‌مانید. آن چیزی که پیامبر آورده‌اند، که اگر گرد ایشان جمع شدید حاصل می‌شود، ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ است، رزق خیر است. ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

آن طرف، یک بساط لهو و لعب و تزیین به‌پا می‌شود و اتفاقاً خدای متعال هم امدادش می‌کند. شنیده‌اید وقتی سامری طلاهای بنی‌اسرائیل را جمع کرد و یک گوساله درست کرد،

۱. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ سوره صف، آیه ۸.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي^۴ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَكَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^۵ بِأَفْوَاهِهِمْ. قُلْتُ: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: وَاللَّهُ مُتِمُّ أَلِيمَامَهُ، لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِيمَانُ. قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ وَالْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ. قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ. يَقُولُ اللَّهُ ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَلَكَايَةُ الْقَائِمِ^۶ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۷ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ^۸؛ /الكافي، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. سوره طه، آیه ۱۳۱.

این گوساله به آواز در آمد و آوازش مردم را جمع کرد؛ [سامری هم] می گفت: ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى﴾^۱؛ خدای موسی هم همین است؛ همان خدایی که حضرت موسای کلیم^ع می گویند، همین است. در نقل دارد موسای کلیم^ع به خدای متعال عرضه داشت: خدایا! این [که] گوساله را درست کرد، [چیز عجیبی نیست]؛ چه کسی به آن صدا داد؟! [فرمود: خودم آن را به صدا در آوردم! عرض کرد: این فتنه خودت است.]^۲ این، فتنه خود خدای متعال است؛ یعنی خدای متعال [سامری را هم امداد می کند] تا صفها از هم جدا بشوند؛ او می آید، گوساله درست می کند، رد پای جبرائیل را هم می گیرد،^۳ خدای متعال هم کمکش می کند، اتفاقاً این گوساله هم مثل یک موجود زنده، آوازی و سروصدایی و دعوتی پیدا می کند!

اینها می آیند یک بساط لهو و لعب در عالم به پا می کنند، خدای متعال هم کمکشان می کند. شکوفه های مختلفی در دامن آنها سبز می شود، ولی ﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ است، شکوفه های عالم دنیاست، هیچ بوی بهشت ندارد؛ به تعبیری شکوفه های شجره زقوم است، نه شجره طوبی. تجلیاتی از دنیا برای آنها واقع می شود؛ دنیاها گسترده ای [در اختیارشان قرار می گیرد]؛ دارید می بینید. همیشه هم یکی از حجابها و موانع مؤمنین، همین لهو و لعبی بوده که اینها به پا می کنند.

۱. ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ ﴿سوره طه، آیات ۸۷-۸۸﴾

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^ع فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾ قَالَ: لَمَّا نَجَّى مُوسَى^ع رَبَّهُ، أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَأْتِ مُوسَى قَدْ فَتَنَتْ قَوْمَكَ! قَالَ: وَبِمَاذَا يَا رَبُّ؟ قَالَ: بِالسَّامِرِيِّ. قَالَ: وَمَا فَعَلَ السَّامِرِيُّ؟ قَالَ: صَاغَ لَهُمْ مِنْ حَلِيهِمْ عَجَلًا. قَالَ: يَا رَبُّ إِنَّ حَلِيَّهُمْ لَتَحْتَمِلُ أَنْ يُصَاعَ مِنْهُ غَزَالٌ أَوْ تَمْتَالٌ أَوْ عِجْلٌ، فَكَيْفَ فَتَنْتَهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُ صَاغَ لَهُمْ عَجَلًا فَخَارًا قَالَ: يَا رَبُّ وَمَنْ أَخَارَهُ؟ قَالَ: أَنَا! فَقَالَ عِنْدَهَا مُوسَى: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ﴾» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۱.

۳. ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾؛ سوره طه، آیه ۹۶. در معنای ﴿أَثَرِ الرَّسُولِ﴾ آمده: «يَعْنِي مَنْ تَحْتَ حَافِرِ رَمَكِهِ جَبْرَيْلُ فِي الْبَحْرِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۳.

— ثروت فرلوان قارون و انواع مواجهه بنی اسرائیل با آن

داستان قارون را در سوره مبارکه قصص دیده‌اید؛^۱ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾؛^۲ از قوم حضرت موسی بود، علیه حضرت طغیان کرد و به طرف فرعون رفت. ﴿وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾؛ آن قدر به او گنج دادیم که گنجینه‌های آن^۳ یا کلیدهای آن^۴ را یک عده آدم توانا به‌زور به دوش می‌کشیدند. چرا؟ ﴿كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾؛ طغیان کرد، ما هم به او امکانات دادیم.

به او می‌گفتند: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۵ دنبال فساد نباش؛ با این امکانات فساد به‌پا نکن؛ مردم را از دور حضرت موسی پراکنده نکن. فساد یعنی همین [انفصاض از حول نبی]؛ خدای متعال پیامبر فرستاده، دارد عالم را اصلاح می‌کند، عالم را به محیط بندگی و ذکر تبدیل می‌کند، تو نیایی دوباره سروصدا در عالم به‌پا کنی و مردم را از دور این پیغمبر پراکنده کنی.^۶

۱. سوره قصص، آیات ۷۶-۸۳. [بندهای پیش رو، مروری بر این آیات شریفه است که استاد در ضمن آن به آیات و روایات دیگری هم اشاره می‌کند؛ متن این آیات، به اقتضای بیان استاد، به تفکیک در ادامه ذکر خواهد شد.]

۲. ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۷۶.

۳. «المفاتيح هنا الخزائن في قول أكثر المفسرين و هو اختيار الزجاج كما في قوله سبحانه ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ فيكون المراد بمفاتيحه خزائن ماله و هو قول ابن عباس و الحسن»؛ مجمع البيان، ج ۷، ص ۴۱۶.

۴. «كَانَ يَحْمِلُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ الْعُصْبَةُ أُولُوا الْقُوَّةِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۵. ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۷۷.

۶. «عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾؟ قَالَ فَقَالَ: يَا مُيَسَّرُ إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَنِيَّ عليه السلام فَقَالَ ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾؛ الكافي، ج ۸، ص ۵۸. ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ قَالَ أَصْلَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ

بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَفْسَدُوهَا حِينَ تَرَكُوهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۶.

﴿وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾؛ از این امکانات برای دار آخرت استفاده کن؛ سفره دنیا را پهن نکن. ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾؛ بهره‌ای که خدا در دنیا به تو داده را فراموش نکن. بعضی‌ها این [تعبیر] را این‌طور معنا کرده‌اند: «برای آخرت استفاده کن، برای دنیایت هم استفاده کن؛ دنیایت را هم فراموش نکن». روایت این‌طور معنا نمی‌کند؛ ذیل ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ فرمود: نصیب انسان از دنیا، همان است که خرج آخرت می‌کند.^۱ آنچه خرج دنیا می‌کنی، نصیب تو نیست، از دست می‌رود؛ آنچه در راه خدا خرج می‌کنی، می‌ماند. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.^۲ به او می‌گفتند ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾؛ خدا به تو امکانات داده، راه آخرت را به رویت باز کرده، بهره‌ات را ببر!

او می‌گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾.^۳ خودم دانشش را داشتم، رفتم [دنبالش] و به دست آوردم؛ علم کیمیا پیدا کردم، گنج درست کردم؛^۴ «خدا عطا کرده» یعنی چه؟!

بعد می‌آمد این امکاناتش را در مقابل قوم حضرت موسی به نمایش می‌گذاشت.^۵ [کدام قوم؟] قوم تحت فشاری که هنوز به پیروزی نرسیده‌اند، قومی که هنوز دشمن سر راهشان هست، قومی که در سختی‌ها هستند. طرف فرعون رفته؛ همین که طرف فرعون رفته، خدای متعال به او گنج‌های چنین و چنان داده؛ حالا این گنج‌ها را می‌آورد به نمایش می‌گذارد! قرآن می‌فرماید: آنهایی که دنبال دنیا بودند ﴿يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾، آنهایی که سقف اراده‌شان دنیا

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ: لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ معانی الأخبار، ص ۳۲۵.

۲. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۹۶.

۳. ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۷۸.

۴. «...فَقَالَ قَارُونُ كَمَا حَكَى اللَّهُ ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ يَعْنِي مَالَهُ وَ كَانَ يَعْمَلُ الْكِيمِيَاءَ...»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۵. ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾؛ سوره قصص، آیه ۷۹.

بود، صدایشان بلند شده بود و به حضرت موسی اعتراض می کردند؛ می گفتند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾؛ ای کاش ما هم مثل قارون شده بودیم. [به تعبیر من، به حضرت می گفتند:] چرا بیخود دور و بر تو ماندیم؟! ببین آنهایی که آن طرف رفته اند، چه [امکاناتی] در کنار فرعون به دست آورده اند!

سخن امروز اهل دنیا، عیناً همان [سخن دنیاخواهان بنی اسرائیل است]. داستان شیطان، یک داستان بیشتر نیست؛ اینکه نبی اکرم^ﷺ فرمود «آنچه در بنی اسرائیل بوده، طابق النعل بالنعل در امت من واقع می شود»،^۱ یعنی طرح شیطان، یک طرح بیشتر نیست، همان طرح لهو و لعب است. این لهو و لعب را به نمایش می گذارد؛ عده ای می گویند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾؛ ای کاش ما هم همان امکاناتی که قارون دارد را داشتیم؛ دور و بر تو آمده ایم، چه گیرمان آمده؟! گاهی به حضرت موسی می گفتند: قبل از اینکه بیایی گرفتار بودیم؛ گفتیم موسای کلیم می آید، از گرفتاری نجات پیدا می کنیم! از وقتی شما آمده ای که بدتر شده؛ از روز اول، مدام درگیر جنگ و فشار و سختی و محاصره بوده ایم!^۲ ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾. بعد قرآن یک تعبیر لطیف دارد؛ می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۳ کسانی که خدای متعال به آنها علم داده بود، می گفتند: آن چیزی که خدا برای شما در نظر گرفته، از این [امکاناتی] که به قارون داده بهتر است. مضاف به اینکه او در طرف فرعون است؛ آنچه در طرف فرعون باشد که چیز قیمتی و بارزشی نیست؛ اگر قیمتی بود، خدای متعال به

۱. این مضمون در کتب متعدد شیعه و عامه نقل شده است؛ برای نمونه: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَحَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳. البته در غالب این روایات، صحبت از تمام امم پیشین است؛ رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۸، «باب افتراق الأمة بعد النبي ﷺ على ثلاث و سبعين فرقة و أنه يجرى فيهم ما جرى في غيرهم من الأمم و ارتدادهم عن الدين».

۲. ﴿قَالُوا أَوْذِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۹.

۳. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلَاقَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۸۰.

فرعون و دور و بری‌های فرعون نمی‌داد! او [همان کسی است] که دارد ادعای خدایی روی زمین می‌کند، دارد ادعای ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۱ می‌کند.^۲

سخن امروز هم همین است؛ آن دنیایی که خدا در اختیار مکاتب مادی و ائمه جور و مستکبرین عالم و طرفدارانشان قرار داده، اگر چیز قیمتی و باارزشی بود، خدای متعال به آنها عطا نمی‌کرد؛ این [امکانات] همان شکوفه‌های دنیایی است که به هر قومی هم از یک جنسش عطا شده. این هم فتنه خود خدای متعال است؛ این فتنه را خدای متعال به‌پا می‌کند؛ اینها لهو و لعب به‌پا می‌کنند، خدای متعال هم پر و بالش می‌دهد؛ اینها گوساله درست می‌کنند، خدای متعال به این گوساله آواز می‌دهد، آن هم مثل یک موجود سرزنده و سرپا مردم را دور خودش جمع می‌کند.

[این رزق خیر، این ثواب برتر، برای چه کسی است؟] ﴿وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾ [فقط] آنهایی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، به این ثواب می‌رسند، نه همه. این عمل صالح هم یعنی رو آوردن به پیغمبر و ولی خدا.^۳ بعد می‌فرماید: ﴿وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾. آن ثواب، استواری می‌خواهد؛ اگر در مقابل دشمن استوار ایستادید، به آن ثواب خیر می‌رسید. اگر چشم دلتان به دنبال آن دنیا رفت، اسیر آنها می‌شوید و تا آخر باید دنبال آنها حرکت کنید؛ ولی اگر ایستادید، خدای متعال برای شما صابران، یک رزق بهتر در نظر گرفته.

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲. در موعظه‌ای از امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار آمده: «لَوْ عَدَلْتُ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَىٰ عَذْوَهُ مِنْهَا شَرْبَةً مَاءٍ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. «عَنْ عَمَّارِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: وَلَا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - وَ أَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ صَدْرِهِ - فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰. «عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ قَالَ: يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ. ﴿يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ قَالَ: لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ وَ لَا يَتَّبِعُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَقَّهُ وَ وَلَايَتَهُ...»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

آنهايي که اهل ايمان و عمل صالح هستند، رزقشان خيلي بهتر از [رزق] کفار است، ولي بايد پايداري کنند، ﴿وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾.

پايانش هم اين شد: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾؛^۱ کار به جايي رسيد که خدای متعال قارون را با همه دارايي اش در زمين فرو برد؛ مثل اينکه کشتي را در آب فرو می برد، خود قارون و همه ملک و مُلکش را در زمين فرو برد؛ [به تعبير ديگر،] زمين قارون را بلعيد. رواياتش مفصل است.^۲ ﴿فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ﴾؛ ديگر جمعي نبودند که کمکش کنند؛ خدا بلائي سرش آورد که از هيچ کس کاري ساخته نبود.

بعد از اين اتفاق، آنهايي که موسای کليم را سرزنش می کردند [و می گفتند] «ما دور شما جمع شده ايم، چيزی به ما نرسيده؛ اين خودش را به فرعون نزديک کرده، گنج های عالم در اختيارش قرار گرفته»، تازه فهميدند چه خبر است. ﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ﴾؛^۳ آنهايي که تا ديروز، موقعيت قارون را تمنا می کردند، حالا می گفتند: گويا قبض و بسط رزق، در دست خداست! تا ديروز خيال می کردند «رزق» دست فرعون است؛ اگر طرف او بروی، وضعت خوب می شود! [مثل امروز که بعضی خيال می کنند «اگر» با امريکا رابطه ات را درست کنی، [وضعت] خوب می شود؛ کليد حل مشکلات ما اين است که با مستکبرين عالم گره بخوريم!] آنهايي که اين خيالات را داشتند، تازه فردايش فهميدند [اشتباه می کردند؛ امروز هم] وقتی خدای متعال یک تکانی به اين عالم بدهد و [اين مستکبرين] سرنگون بشوند، آن وقت همه می فهمند که اينها در عالم

۱. ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾؛ ﴿فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ﴾؛ سوره قصص، آيه ۸۱.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹، «باب قصه قارون».

۳. ﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَاذِبُ الْكَافِرُونَ﴾؛ سوره قصص، آيه ۸۲.

کاره‌ای نیستند و رزق فقط دست اوست. ﴿وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ﴾.

﴿لَوْ لَا أَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا﴾؛ اگر خدای متعال به ما منت نگذاشته بود، اگر دور و بر حضرت موسی نبودیم و به طرف قارون رفته بودیم، ما هم الآن خسف شده بودیم.

﴿وَيَكُنَّ لَا يَفْلَحُ الْكَافِرُونَ﴾. این [جمله‌ای که خدای متعال از آنها نقل می‌کند]، جمله لطیفی است، ولی دیر به آن می‌رسند! [تا وقتی قارون امکانات دارد، متوجه این حقیقت نمی‌شوند؛] وقتی همه چیز [ش] از دست رفت، [تازه] می‌فهمند! می‌گویند: ای وای که گویا خدای متعال هیچ وقت کافر را به رستگاری نمی‌رساند؛ دنیا به او می‌دهد، امکانات به او می‌دهد، گنج قارون به او می‌دهد، [ولی رستگارش نمی‌کند]. قارون‌های روزگار ما همین طورند دیگر؛ گنج قارون دارند، ولی هیچ وقت به فلاح نمی‌رسند. [بله،] یک بساط لهو و لعب در مقابل نبی اکرم ﷺ به‌پا می‌شود، یک بازار مکاره دنیا درست می‌شود؛ کار یهودسازی، همین است؛ یهود امت حضرت موسی این کار را کردند، یهود این امت هم این کار را کردند؛ آنها گوساله سامری و دنیاگرایی و... درست کردند، اینجا هم الآن همین است. اما ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهُمَّوْ مِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

بعد از این آیات داستان قارون، یک تعبیر لطیف آمده؛ می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ...﴾.^۱ این دار دنیا را به کفار هم می‌دهیم. همه روی ارض آمده‌اند؛ کفار هم از این ارض برخوردار هستند. انواع مختلف شکوفه‌های دنیا برای کفار قرار داده شده؛ گنج قارون هم به قارون می‌دهیم. ﴿فَبَنِي عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ﴾. اما ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا﴾؛ آن سرا را به [چه کسانی می‌دهیم؟] آنهایی که سر به زیرند، آنهایی که مشغول بندگی‌اند، آنهایی که دنبال برتری‌جویی و فساد روی زمین نیستند، آنهایی که نمی‌خواهند مردم را از حول رسول پراکنده کنند، آنهایی که دنبال پیغمبر خدا جمع می‌شوند.

۱. ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره قصص،

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. این همان است [که فرمود] ﴿وَيَكُنَّ لَهُ الْفُتُوحُ الْكَافِرُونَ﴾. ممکن است دنیا را به کافر بدهند، ولی فلاحی در آن نیست، بلکه عاقبت آن از آن متقین است.

در روایت ذیل این آیه فرمودند: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾ محیط ولایت ماست، «عاقبت» ما هستیم.^۱ اگر شما متقی شدید و در زمین به دنبال برتری جویی و فساد نبودید، وارد عالم آخرت می شوید. ما همگی آمده ایم روی عالم ارض؛ در این عالم ارض، عده ای باید روی عالم ارض بمانند، عده ای خسف می شوند و در درکات جهنم فرو می روند، عده ای هم از همین عالم ارض رفعت پیدا می کنند و وارد دارالآخره می شوند. ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾، محیط ولایت امام، مال کسانی است که دنبال فساد و لهو و لعب نیستند. اگر امکانی هم به آنها بدهند، سرشان به زیر است و آن را خرج بندگی خدا می کنند؛ امکانات، در آنها طغیان ایجاد نمی کند؛ ﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

در انتهای سوره مبارکه قصص هم داستان رجعت آمده؛ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾.^۲ به حضرت بشارت رجعت می دهند که بر می گردند و بساط این عالم، از نو به دست ایشان بازسازی می شود.^۳

پس داستانی که در سوره مبارکه جمعه ذکر شده، این است: نبی اکرم^ص در ﴿يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ مردم را دعوت می کنند، آنها باید دور حضرت جمع شوند، از اینجا در عالم انتشار پیدا کنند و یک عالم دیگر ساخته شود، عالمی که آن رزق خاص در آنجا تقسیم می شود، ﴿قُلْ مَا

۱. عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^ص قَالَ... فَقُلْتُ لَهُ: وَمَا دَارُ الْجَلَالِ. قَالَ^ص: نَحْنُ الدَّارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ فَتَحْنُ الْعَاقِبَةَ يَا سَعْدُ وَ أَمَّا مَوَدَّتَنَا لِلْمُتَّقِينَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ فَتَحْنُ جَلَالَ اللَّهِ وَ كَرَامَتَهُ أَلْتِي أَكْرَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعِبَادَ بِطَاعَتِنَا؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۲.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ سوره قصص، آیه ۸۵.

۳. [این آیه شریفه در روایات اهل بیت^ع به رجعت معنا شده؛] رجوع شود به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۱.

عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ...؛ اگر محضر نبی اکرم^ﷺ برویم و دور حضرت جمع شویم و از محیط ولایت ایشان بیرون نرویم، آن وقت همه زندگی مان ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ می شود (محیط حضرت، محیط ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ است)، در آن محیط زندگی می کنیم، از دار دنیا خارج می شویم، ما را وارد یک عالم دیگر می کنند، [زندگی مان] می شود ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾،^۱ به آن رزق بهتر می رسیم ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

اما در مقابل، برای ایجاد انفضاض و پراکنده سازی، برای اینکه حضرت در این قیام الله تنها بمانند و کسی دورشان نباشد، یک جریان لهو و لعب به پا می شود. این جریان لهو و لعب، ممکن است همراه با مناسک ظاهری عبادت و مسجد و ذکر و امثال آن هم باشد؛ همان هایی که مدعی اند اولیاء خدا هستند، همان هایی که ﴿حَمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾، همان هایی که ﴿حَمِّلُوا الْقُرْآنَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾، همان هایی که مدعی اند علم قرآن پیش آنهاست، همان ها ممکن است این بساط لهو را به پا کنند. خدای متعال هم ممکن است این بساط لهو را بسط بدهد و امداد کند؛ این پراکنده سازی، فتنه و امتحان خود اوست. اما ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ در نهایت، کار او به مقصد می رسد؛ آخر کار، این صلات اقامه می شود، عالم^۱ مسجد می شود، مؤمنین حول حضرت جمع می شوند و بساط لهو و لعب از عالم پرچیده می شود.

نبی اکرم^ﷺ دعوت به جمع و جمعه می کنند. در این جمعه، صلات به پا می شود؛ خیمه ای درست می شود که همه زندگی مردم تحت آن خواهد بود. با این صلات، عالم^۱ «بیت الذکر» می شود؛ خود حضرت^ﷺ ذکر هستند، حول ایشان بیت الذکر درست می شود. البته مقصود صرفاً حول فیزیکی نیست؛ خیلی ها به ظاهر دور حضرت بودند ولی در بیت حضرت و محیط نور ولایت و نبوت حضرت وارد نشده بودند.

حول حضرت، «بیت النور» درست می‌شود. [درواقع] نازله وجود مقدس حضرت در این عالم، «بیت النور» است؛ او مَثَل نور خداست،^۱ قلبش مشکات نور الهی است،^۲ وقتی پایین می‌آید، حول این پیامبر، «بیت النور» درست می‌شود، «بیت الذکر» درست می‌شود. در این «بیت الذکر» تجارت هست، ولی تجارتش ابتغاء فضل است، همراه با ذکر کثیر است. [آیا] شما در بازارِ امروزِ دنیا همین را می‌بینید؟! بازار [امروز]، یعنی همین؟! [برعکس]، کنار کعبه‌ای که نماد بندگی و خضوع و خشوع است، نماد تمدن مادی امروز را آورده‌اند؛ برجی ساخته‌اند که سایه‌اش روی کعبه می‌افتد! اینها اهل این بیت هستند؟! اینها مکی هستند؟! اینها امین هستند؟! هرچه دلشان می‌خواهد نماز بخوانند؛ این نماز، چیزی را حل نمی‌کند.^۳ در مقابل طرح حضرت، کار آنها چیست؟ تجارت و لهو درست می‌کنند.

ان شاء الله جلسه آینده، روایتی را که باطن آیات شریفه را معنا می‌کند، مرور خواهیم کرد. ظاهر آیات بود: کار حضرت، [اقامه صلات] است؛ کار دشمن هم به‌پا کردن لهو و تجارت است. بیرون محیط ذکر، تجارت (خود تجارت) لهو است؛ داخل محیط ذکر، تجارت صلات است، ذکر است، عین بندگی است. [در محیط ذکر] خوابش هم ذکر است؛ ذیل آیه ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾^۴ حضرت فرمود: اینها می‌خوابند، ولی خدای متعال خوابشان را بیداری حساب کرده؛ چرا؟ چون ﴿أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ هستند، چون در محیط ذکر هستند. در محیط

۱. «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ قُلْتُ ﴿مِثْلُ نُورِهِ﴾ قَالَ مُحَمَّدٌ. قُلْتُ ﴿كَمِشْكَاةٍ﴾ قَالَ صَدْرُ مُحَمَّدٍ. قَالَ قُلْتُ ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قَالَ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ...»؛ التوحید، ص ۱۵۷.

۲. در خطبه امیر مؤمنان^{علیه السلام} آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ الْعِلْمِ الَّذِي أُعْطِيتُهُ وَهُوَ نُورِي الَّذِي يُهْتَدَى بِهِ مِثْلُ الْمَشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمَشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَقَوْلُهُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يُجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ»؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۷۹.

۳. [استنادش پیشتر گذشت].

۴. ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾؛ سوره ذاریات، آیه ۱۷.

ذکر، آدم اگر بخوابد هم در حال ذکر است. به قول آقایی می‌فرمود: اگر مجتهد شدی، بخوابی هم می‌گویند «مجتهد نائم»؛ ولی وقتی مجتهد نیستی، اگر بیدار هم باشی و دائم کتاب ورق بزنی، [با خوابت فرقی ندارد؛] کتاب ورق زدن، چیزی را حل نمی‌کند. یکی بخوابد هم طیب است، دیگری بیدار باشد هم طیب نیست. وقتی عالم به طب شدی، بخوابی هم طیبی. ولی وقتی طیب نباشی، اگر پشت میز هم بنشینی و ادا در بیاوری و کتاب باز کنی و نسخه بنویسی، [فرقی ندارد؛] کسی این طوری طیب نمی‌شود. یهود امت، نسخه بدلی درست می‌کند؛ کتاب هم دارد، حمل کتاب هم می‌کند، اما می‌خواهد انفضاض ایجاد کند، می‌خواهد این امت را پراکنده کند و امت دیگری حول بیع و تجارت و لهُو درست کند، البته یک مسجدی هم آنجا هست که وقتی از بازارشان می‌آیند، به آن می‌روند و خم و راستی هم می‌شوند!



گفتار چہارم

تفسیر باطنی فراز — م

(آیات ۹ تا ۱۱)

مرور مباحث گذشته

عرض کردیم خدای متعال در فراز پایانی سوره، یک دستور به مؤمنین می‌دهد و آن عبارت است از سعی به طرف وجود مقدس نبی اکرم^ﷺ و درک صلات جمعه بر محور حضرت. گفتیم اگر این صلات اقامه شد و تجمعی حول حضرت شکل گرفت، وقتی این مصلین از دور و بر حضرت منتشر می‌شوند، دیگر همه زندگی‌شان در محیط ذکر و محیط نورانی بندگی خدای متعال خواهد بود، لذا تجارتشان هم صبغه و رنگ دیگری پیدا می‌کند و مسابقه بر سر دنیا به «ابتغاء فضل» تبدیل می‌شود. کسانی که این‌طور حول حضرت تجمع پیدا می‌کنند، کسانی که بیع را رها می‌کنند و در این فرصت مُضِیَّقِ جمعه می‌آیند خودشان را به حضرت می‌رسانند و این فضا را درک می‌کنند و در این فضا تنفس می‌کنند و بر سر این سفره رزق حضرت می‌نشینند، اینها بعد از آنکه از نزد حضرت منتشر می‌شوند هم تازه باید اهل ذکر کثیر بشوند و مواظب باشند دچار غفلت نشوند.

معنای «ذکر کثیر» این است که همه زندگی انسان را ذکر فرا بگیرد. چون ذکر، یک عبادت در عرض بقیه عبادات نیست؛ این‌طور نیست که مثلاً بگوییم «انسان نماز بخواند، ذکر هم بگوید» یا مثلاً «ترک گناه کند، ذکر هم بگوید». ذکر درواقع یک اصل فراگیر است که همه زندگی انسان را در بر می‌گیرد. تمام ترک معاصی، ذکرند. تمام انجام تکالیف، ذکرند. منتها گاهی زندگی ما طوری است که بخشی از آن می‌شود ذکر، و بخشی می‌شود غفلت. ذکر کثیر، آن ذکری است که سراسر زندگی انسان را در بر می‌گیرد و حتی خوابش هم ذکر می‌شود. البته

این [امر] زمانی ممکن است که انسان وارد «بیت النور» شود، وارد محیطی شود که ﴿إِذْنَ اللّٰهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ﴾^۱

خدای متعال مؤمنین را مأمور کرده که در روز جمعه، با تمام توان و سعی و بدون فرصت‌سوزی، به سمت وجود مقدس نبی اکرم^ص بیایند، ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ﴾ عرض کردم به تعبیر روایت، روز جمعه، روز مُضِیَّق است؛ این تکلیفی که در روز جمعه هست، تکلیفی بسیار بزرگ است و فرصت جمعه هم برای درک این تکلیف، فرصتی تنگ و مضیق است.^۲ مؤمنین باید بیع را رها کنند و [این‌گونه با تمام توان] به سراغ حضرت بیایند؛ اگر آمدند، تمام زندگی‌شان تبدیل به ذکر می‌شود. این، طرح وجود مقدس نبی اکرم^ص است.

وقتی حضرت مردم را دعوت به تجمع می‌کند و مؤمنین می‌آیند دور و بر حضرت [جمع می‌شوند]، در نقطه مقابل، یک بساط لهُو و لعب به راه می‌افتد تا مردم [از حول حضرت] پراکنده شوند؛ گویا این یک طرح و تدبیر است در مقابل طرح حضرت. نبی اکرم^ص جمعه‌ای دارند و مردم را دعوت می‌کنند و سفره الهی برایشان پهن می‌کنند و از آن رزق‌ها و مائده‌های آسمانی در اختیار امت خودشان قرار می‌دهند و این امتی که بر سر این سفره نشسته‌اند، حالا وارد صحنه دنیا می‌شوند و به دنبال ابتغاء فضل و ذکر کثیر می‌روند؛ اینها تمام زندگی‌شان ذکر است، تمام زندگی‌شان مسجد است؛ بازارشان، مدرسه‌شان، خانه‌شان، حتی مَبِیت و محل خوابشان، همگی مسجد است. در مقابل این [طرح حضرت]، یک طرح لهُو و تجارت هست که به دنبال پراکنده‌سازی مردم از حول حضرت است، ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا﴾. در شأن نزول آیه هم گفته‌اند که وقتی حضرت برای نماز جمعه ایستاده بودند، اینها آمدند و بازار به راه انداختند و حتی در مقابلش طبل و دهل هم زدند، صدای اینها در نماز جمعه آمد و کسانی که در نماز بودند، جز اندکی، همه حضرت را رها کردند؛ حضرت ایستاده‌اند و خطبه می‌خوانند، اما آنها پراکنده شدند و رفتند!

۱. ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾؛ سوره نور، آیه ۳۶.

۲. [متن روایت در جلسه قبل گذشت؛] الکافی، ج ۳، ص ۴۱۵.

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾؛ آنچه نزد خداست، بهتر از این لهو و تجارت است. شما ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ را رها می‌کنید و به طرف لهو و تجارت می‌روید! این ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ بهتر از آن لهو و تجارت است. این تفضیل و برتری هم یعنی این خیر است، خیر در اینجاست، آنجا خیری نیست. ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ خدای متعال بهترین رازق‌هاست؛ او به بهترین وجه، رزق شما را تأمین می‌کند، احتیاج به لهو و لعب نیست. اگر شما دنبال رزقتان هستید، اینجا رزق تأمین می‌شود؛ رزقی به بهترین نحو، در اینجا هست. بنابراین گویا ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ در سر سفره حضرت است؛ حضرت مائده آسمانی پهن کرده، ولی شما رها می‌کنید و سراغ لهو و تجارت می‌روید. این، ظاهر آیات شریفه بود.

۱. مقدمه برای ورود به معنای باطنی فراز سوم

[قبل از ورود به روایتی که در معنای باطنی آیات وارد شده، چند نکته را متذکر می‌شوم:]

۱-۱. تظاهر به دینداری برای پراکنده‌سازی امت از حول پیامبر ﷺ

نکته اول [درباره محور] این طرح تجارت و لهوی [است] که در مقابل صلات حضرت به پا می‌شود. حضرت قیام کرده‌اند و می‌خواهند مردم را جمع کنند و صلات و ذکر اقامه کنند و بعد از آن هم مردم از این محیط ذکر و رزق و از این سفره الهی، در زمین منتشر شوند. در نقطه مقابل، یک طرح تجارت و لهو است. این طرح تجارت و لهو، حتی می‌تواند بر محور جمعی باشد که به ظاهر دیندار هستند، یعنی همان یهودی که دنیاگرا هستند و به عالم آخرت توجهی ندارند و دنبال لقاء الله نیستند و خودشان را هم جزو اولیاء خدا و صاحب علم و کتاب می‌دانند. گفتیم به تعبیر قرآن، برای اینها آمادگی هم بود ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾، ولی کتاب را تحمل نکردند ﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾؛ کتاب فقط بار روی دوش آنهاست، اما عالم به کتاب نیستند، حقایق کتاب در آنها محقق نیست. این طرح می‌تواند طرح همین‌ها باشد.

[در فراز دوم] عرض کردم که یک یهودسازی در امت حضرت اتفاق می‌افتد. عده‌ای به ظاهر خودشان را عالم به کتاب می‌دانند، ذی‌حق می‌دانند، احساس می‌کنند آنها باید اوصیاء باشند و بار هدایت را به امت منتقل کنند، ولی ظرفیت این کار را ندارند؛ چرا؟ چون اینها اهل

تمنای لقاء الله و مرگ نیستند، هنوز دلشان در دنیاست، از دنیا بزرگتر نشده‌اند. پس اینها اگر دینی هم به پا کنند، دینی است که بوی دنیا می‌دهد و آهنگ دنیا دارد؛ [به‌ظاهر] دعوت به دین می‌کنند، ولی این دینشان می‌تواند لهُو باشد، می‌تواند مانع تجمع مردم باشد.

پس این بساط تجارت و لهُوی که به پا می‌شود، ضرورتاً فاقد نماز و حضور در مسجد و امثال آن نیست. اتفاقاً آنچه بعد از وجود مقدس نبی اکرم^ص در امت حضرت شکل گرفته، از همین جنس است؛ به حسب ظاهر، مردم مسجد می‌آیند، نماز می‌خوانند، تراویح می‌خوانند، در نمازشان اشک هم می‌ریزند، ولی می‌بینید در دوران بعد از وجود مقدس نبی اکرم^ص تا آغاز خلافت امیرالمؤمنین^ع، امت حضرت به یک امت کاملاً دنیازده تبدیل شده‌اند که ادامه‌اش هم امپراطوری بنی‌امیه می‌شود. این دنیازدگی از کجاست؟ این دنیازدگی، از دنیازدگی حکام و ولات است؛ این جریان، جریان دنیازدگی است، جریان دعوت به دنیاست. اگرچه به‌ظاهر دامن جمع می‌کند و نافله شب می‌خواند، اما این کافی نیست؛ آن اتفاقی که انسان‌ها را رشد می‌دهد و رشید می‌کند، این است که حول رسول جمع بشوند، حول امام جمع بشوند، آیات را تکذیب نکنند، اوصیاء را تکذیب نکنند.

اینها جمعی هستند که به حسب ظاهر، حامل کتاب‌اند، ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾. اینها تکذیب آیات می‌کنند، ﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾. عرض کردم که تکذیب آیات یعنی تکذیب اوصیاء.^۱ اینها در امت حضرت موسای کلیم هم بودند؛ اوصیاء حضرت را تکذیب می‌کردند و مدعی بودند که دین باید بر مدار آنها بچرخد. البته دینی که بر مدار اینها می‌چرخد، بوی دنیا می‌دهد و آهنگ دنیا دارد؛ لذا مسجدی که اینها درست می‌کنند، بر مدار دنیاست، بر مدار بازار است. به‌عکس، مسجدی که حضرت درست می‌کنند، محور بازار است، بازار بر مدار آن است، کل زندگی بر مدار آن است. پس لهُو و تجارت اینها به گونه‌ای نیست که بساط نماز و روزه و عبادات از آن جمع شود.

۱. [استناداتش در جلسه قبل گذشت].

در تاریخ نقل شده صبح عاشورا لشکر سیدالشهداء[ؑ] به امامت حضرت نماز خواندند، لشکر عمر سعد هم به امامت او نماز خواندند.^۱ آیا این نمازشان لهو نیست؟! آیا غیر از این است که می‌خواهند به وسیله همین نماز، مردم را از حول امام حسین[ؑ] پراکنده کنند؟! حضرت قیام کرده‌اند و می‌خواهند همه عالم را به خدا برسانند؛ [هر] طرحی که مردم را از حول این حضرت پراکنده کند، لهو و تجارت است، [ولو در قالب نماز باشد]. این نکته اول.

۱-۲. ولات جور و محیط ولایت آنها، حقیقت «بیع» و «لهو» و «تجارت»

نکته دوم: اگر خوب دقت کنید، در واقع حقیقت لهو، محیط ولایت آن کسانی است که لهو و تجارت را به پا می‌کنند. محیط ولایت و سرپرستی آنها، محیط لهو و لعب است؛ هر اتفاقی که آنجا می‌افتد، لهو است. اگر یک قدم جلوتر بروید، می‌بینید حقیقت کلمه لهو، خود آنها هستند.

آن چیزی که در متن یک جامعه تحقق پیدا می‌کند، [به تعبیر دیگر] صفات و رفتار و اخلاقی که یک جامعه دارند، تجلی اوصاف و ولاتشان است. اگر جامعه‌ای حول ولی الهی جمع شوند، اگر حول رسول و ائمه هدایت معصومین[ؑ] جمع شوند و واقعاً به آنها تولی داشته باشند، آنچه در متن این جامعه می‌بینید، اوصاف آن بزرگواران است. در این جامعه، به هر کجا نگاه می‌کنید - به تعبیر قرآن - ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^۲ است، رنگ الهی دارد، آهنگ الهی دارد. صفاتی که در متن این جامعه وجود دارد، صفات الهی است، توکل و یقین و رضا و صبر و ایثار و فداکاری است؛ جامعه مؤمنین، این‌طور توصیف می‌شود دیگر. این صفات در واقع تجلی صفت امامشان است. [صفات] جامعه فساق هم حرص و حسد و بخل و امثال اینهاست. مکرر عرض کرده‌ام

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ[ؑ] يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ[ؑ] صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الْغَدَاةَ ثُمَّ اتَّفَقَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ!»؛ کامل الزیارات، ص ۷۳. «قالوا: فلمَّا صَلَّى عمر بن سعد الصُّبْحَ بِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قِيلَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ انْتَصَبَ لِلْقِتَالِ»؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۷۸.

۲. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۳۸.

که سوخت ماشین جامعه اهل دنیا (جوامع مادی)، حرص به دنیاست. این درواقع اوصاف ائمه آنهاست، تجلی روح ائمه آنهاست.

پس حقیقت آن لهوی که مقابل دستگاه وجود مقدس نبی اکرم^ص شکل می گیرد، خود ولات جورند؛ خود آنها کلمه لهوند؛ رفتن به طرف لهو، رفتن به طرف آنهاست. در نقطه مقابل، وجود مقدس نبی اکرم^ص مبدأ ذکر در عالم هستند؛ اگر خوب دقت کنید، کلمه ذکر و حقیقت ذکر، خود حضرت هستند. این طرف هم کلمه لهو و لعب، خود ولات جورند. کسانی که لهو و لعب را اقامه می کنند و محور آن هستند، خودشان کلمه لهو و لعباند؛ امامی هم که محور ذکر خدای متعال در عالم است، خودش کلمه ذکر است. لذا قرآن می فرماید ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا﴾^۱ حقیقت این ذکر، خود رسول است.^۲

بله، گاهی به بعضی مناسک هم لهو گفته می شود؛ لهو به پا می کنند تا مردم را [از حول امام حق] منتشر کنند و به طرف دستگاه باطل بکشند. غنا از موضوعاتی است که شیطان ایجاد کرده - البته امداد شده - تا جامعه مؤمنین را به طرف جامعه کفار بکشاند. بله، یک لهو به این معنا داریم؛ ولی اگر خوب دقت کنید، حقیقت لهو، خود ائمه جورند. لهوی که در یک جامعه است، انعکاس روح ائمه آنهاست؛ درواقع آن ائمه اند که اهل لهو و نقطه مرکزی لهوند. لذا در روایتی که مرور خواهیم کرد، «لهو» و «تجارت» به ائمه جور معنا شده.

۲. تفسیر باطنی فرارزوم (براساس روایت امام صادق^ع)

حالا [روایتی را که در معنای باطن آیات پایانی وارد شده، مرور کنیم]. این روایت را مرحوم شیخ [مفید] در اختصاص از جابر بن یزید جعفی نقل می کنند.^۳ می دانید جابر

۱. سوره طلاق، آیات ۱۰-۱۱.

۲. [نکات و استناداتش در جلسه قبل گذشت].

۳. [بندهای زیر مرور و شرح مختصری بر این روایت شریف است که استاد در ضمن آن به آیات و روایات دیگری نیز اشاره می کنند.] «رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ^ص فَقَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ قَالَ فَقَالَ: ... يَا

جعفی از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیه السلام است و لذا روایات خاصی را هم نقل می‌کند.^۱ من فرازهایی از این روایت را تقدیم می‌کنم:

— تفسیر باطنی «یوم الجمعة» به روز تجمع در عالم میثاق

می‌گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم که از آیات آخر سوره جمعه صحبت شد - تا به اینجا می‌رسد - حضرت فرمودند «يَا جَابِرُ لِمَ سُمِّيَتْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ جُمُعَةً؟» آیا می‌دانی چرا خدای متعال روز جمعه را روز جُمُعَه (روز جمع) نامیده؟ عرض کردم: «تُخْبِرُنِي جَعَلَنِي اللَّهُ

←

جَابِرُ، لِمَ سُمِّيَتْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ جُمُعَةً؟ قَالَ قُلْتُ: تُخْبِرُنِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! قَالَ: أُولَئِكَ أُخْبِرُكَ بِتَأْوِيلِهِ الْأَعْظَمُ؟ قَالَ قُلْتُ: بَلَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. يَا جَابِرُ سَمَى اللَّهُ الْجُمُعَةَ جُمُعَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَكُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ رَبُّنَا وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْبِحَارَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَكُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ فِي الْمِيثَاقِ فَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّبُوءَةِ وَالْعَلَى عَلَيْهِ السَّلَام بِالْوَلَايَةِ وَفِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ اللَّهُ لِلْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «إِنِّي طَوَّعْتُ أَوْ كَرِهْتُ قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» فَسَمَى اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْجُمُعَةَ لِجَمْعِهِ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا الَّذِي جَمَعَكُمْ فِيهِ وَالصَّلَاةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» يَعْنِي بِالصَّلَاةِ الْوَلَايَةَ وَهِيَ الْوَلَايَةُ الْكُبْرَى فَفِي ذَلِكَ الْيَوْمِ آتَى الرَّسُولُ وَالنَّبِيَاءُ وَالْمَلَائِكَةُ وَكُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ وَالْثَّقَلَانِ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِالتَّلْبِيَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَامْضُوا «إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» وَذَكَرَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «وَذَرُوا الْبَيْعَ» يَعْنِي الْأَوَّلَ «ذَلِكَ» يَعْنِي بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «وَلَايَتَهُ» خَيْرٌ لَكُمْ «مِنْ بَيْعَةِ الْأَوَّلِ» وَلَايَتِهِ «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» يَعْنِي بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «فَانْتَشَرُوا فِي الْأَرْضِ» يَعْنِي بِالْأَرْضِ الْأَوْصِيَاءُ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ كَمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ وَطَاعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «كَتَبَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ عَنْ أَسْمَائِهِمْ فَسَمَاهُمْ بِالْأَرْضِ وَاتَّبَعُوا فَضْلَ اللَّهِ...» «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ثُمَّ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْفِقِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ «إِذَا رَأَوْا الشُّكَّاءَ وَالْجَا حِدُونَ» «تِجَارَةً» يَعْنِي الْأَوَّلَ «أَوْ لَهْوًا» يَعْنِي الثَّانِي «انصَرَفُوا إِلَيْهَا»... «وَتَرَكُوا» مَعَ عَلِيٍّ «قَائِمًا قُلْ» يَا مُحَمَّدُ «مَا عِنْدَ اللَّهِ» مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأَوْصِيَاءِ «خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ» يَعْنِي بَيْعَةَ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي «الَّذِينَ اتَّقَوْا»... «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛

الإختصاص، ص ۱۲۸-۱۳۰.

۱. «عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ وَمَا رَوَى فَلَمْ يُجِبْنِي، وَأَعْطَنِي قَالَ سَأَلْتُهُ بِجَمْعٍ فَلَمْ يُجِبْنِي فَسَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ لِي: يَا ذَرِيحُ دَعِ ذَكَرَ جَابِرٍ فَإِنَّ السَّفِيلَةَ إِذَا سَمِعُوا بِأَحَادِيثِهِ شَنَعُوا، أَوْ قَالَ أَدَّاعُوا؛ رجال الكشي، ص ۱۹۳. رجوع شود به: رجال الكشي، ص ۱۹۱، «فِي جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ».

فِدَاكَ؛ آیا لایق می‌دانید به من سرّ مسئله را بگویید؟ حضرت فرمودند: «أَفَلَا أُخْبِرَكَ بِتَأْوِيلِهِ الْأَعْظَمِ»؛ می‌خواهی تأویل اعظم این آیه را برایت بگویم؟ عرض کردم: «بَلَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ». فرمودند:

«يَا جَابِرُ سَمَّى اللَّهُ الْجُمُعَةَ جُمُعَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ خدای متعال جمعه را جمعه نامیده، چون در روز جمعه، تمام اولین و آخرین را یک‌جا جمع کرده (روز جمع است). «وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»؛ همه جن و انس را خدای متعال در «یوم الجمعة» جمع کرده. «وَكُلَّ شَيْءٍ خَلَقَ رَبُّنَا وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْبَحَارَ»؛ دریاها و صحراها و هرچه خدای متعال خلق کرده، همه را در یک یوم الجمعة جمع فرموده. «وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ»؛ بهشت و جهنم را هم جمع کرده؛ همه بهشتی‌ها و جهنمی‌ها جمع شده‌اند. «وَكُلَّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ فِي الْمِيثَاقِ»؛ در آن روز میثاق، همه را جمع کرده.

«فَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ»؛ عهدهایی از مخلوقات گرفته که همگی باید پای آن بایستند. عهدها چه بوده؟ «فَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ»؛ برای خودش میثاق ربوبیت گرفته. [این همان است] که در قرآن بیان شده، «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»؛ خدای متعال در یک عالمی از همه ما میثاقی گرفته و ما هم قبول کرده‌ایم. «وَلِمُحَمَّدٍ صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنَّبُوءَةِ»؛ در آن «یوم الجمعة» برای نبی اکرم^ص هم میثاق به نبوت گرفته‌اند؛ همه قول داده‌اند که این [بزرگوار] نبی است، ایشان [است که] از طرف خدا خبر می‌آورد، ما باید دنبال ایشان حرکت کنیم و با ایشان باخبر بشویم، اسرار دست ایشان است، ایشان است که اخبار الهی را می‌داند، باید دنبال اخبار ایشان باشیم؛ همه قبول کرده‌اند. «وَلَعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَلَايَةِ»؛ برای امیرالمؤمنین^ع هم میثاق ولایت گرفته. پس این، یوم الجمعة است.

۱. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

«وَفِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ اللَّهُ لِلْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿اِئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾»^۱؛ در آن روز [بوده که - به بیان قرآن -] خدای متعال به آسمان‌ها و زمین خطاب کرده «باید وارد محیط بندگی بشوید؛ اگر ﴿طَوْعاً﴾ آمدید که آمدید، اگر نیامدید، ﴿كَرْهاً﴾ شما را می‌آوریم»، آن دو هم گفته‌اند «ما هم همراه بقیه عالم، با خشوع و تواضع می‌آییم» و این عهدها را قبول کرده‌اند. «فَسَمَّى اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْجُمُعَةَ لِجَمْعِهِ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ [پس خدای متعال این روز را جمعه نامیده، چون] همه را در آن روز جمع کرده.

— تفسیر باطنی «صلاة» به امیرالمؤمنین علیه السلام

[بعد حضرت معنای باطنی آیات را بیان می‌کند؛ می‌فرماید:] «ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا الَّذِي جَمَعَكُمْ فِيهِ»؛ این ﴿يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ یعنی همین روزی که خدا همه شما را در آن جمع کرده. «وَالصَّلَاةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي بِالصَّلَاةِ الْوَلَايَةَ»؛ [صلوات هم امیرالمؤمنین علیه السلام است، صلات یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام]. شما را دعوت می‌کند که بیایید عهدتان را نو کنید؛ یوم الجمعة، یوم تجدید عهد با امام است؛ اصلاً حقیقت صلات یعنی همین. در روایات متعدد دیگر هم فرموده‌اند «نَحْنُ الصَّلَاةُ»^۲. بعد حضرت فرمودند: «وَهِيَ الْوَلَايَةُ الْكُبْرَى»؛ صلات، همان ولایت کبری است. «فَفِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَتَتْ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمَلَائِكَةُ وَكُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ وَالثَّقَلَانِ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِالتَّلْبِيَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ در آن روز بود که همه مخلوقات، لیبیک گفتند.

۱. «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»؛ سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَقَدْ سَأَلَهُ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ لَهُ: أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ الْحَدِيثُ»؛ تاویل آیات، ص ۸۰۱. رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۶، «باب أنهم الصلاة و الزكاة...».

- تبیین رابطه روزها و جمعه با روز تجمع در عالم میثاق

[برای تبیین بیشتر، می توانیم مطلب را بر آنچه در مورد شب قدر وارد شده تطبیق کنیم.] ما یک شب قدر در عالم داریم که حقیقت قرآن در آن نازل شده؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۱ اما این شب قدری که «یک» شب قدر است، هر سال در شب بیست و سوم ماه رمضان یک تکرار دارد. «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^۲؛ وقتی که تکرار می شود، همه ملائکه همراه با روح - که اعظم از ملائکه است^۳ - محضر امام نازل می شوند و تقدیرات عالم به امضای حضرت می رسد.^۴ این شب قدری که در شب بیست و سوم تکرار می شود، محاذی با آن شب قدر است در عالم ما، گویا تجلی آن شب قدر است به اندازه این عالم ما. در مقام تشبیه، [می توان به خورشید مثال زد؛] خورشید یکی است، ولی هر روز طلوعی دارد؛ طلوع امروز غیر از طلوع دیروز است، ولی خورشید یک خورشید است. همان شب قدر [ی که قرآن کریم در آن نازل شده،] هر سال در شب بیست و سوم تکرار می شود و ملائکه و روح تنزل پیدا می کنند و حقایق شب قدر در عالم ما اتفاق می افتد.

[روز جمعه هم همین است؛] گویا یک یوم الجُمُعَه بوده، خدای متعال همه را در آن جمع کرده، از آنها عهد گرفته که حول نبی اکرم^ﷺ و امیرالمؤمنین^ﷺ جمع بشوند و در محیط ولایت

۱. سوره قدر، آیه ۱.

۲. سوره قدر، آیه ۴.

۳. برای نمونه: «عَنْ أَبِي بصير قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^ﷺ فَذَكَرَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ، قَالَ: وَاسْتَوْجَبَ زِيَادَةُ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ جِبْرِئِيلُ؟ قَالَ: جِبْرِئِيلٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾»؛ بصائر الدرجات، ص ۶۴.

۴. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ^ﷺ ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾ فِيهَا» قَالَ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَرُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَيدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرُهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «بَابُ مَا يُلْقَى إِلَى الْأُتَمَةِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نَزُولُ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ».

آنها زندگی کنند تا به مقصد برسند، همه هم قبول کرده‌اند. حالا خدای متعال محاذی آن یوم الجمعه در عالم ما، یک یوم‌الجمعه قرار داده که هر هفته تکرار می‌شود؛ هر هفته، یک تجلی از آن یوم‌الجمع است؛ مؤمنین باید دوباره بیایند حول معصوم جمع بشوند و ولایتشان را تجدید و نو کنند. آن تکلیفی که در یوم‌الجمعه داریم، این است که سراغ ذکرالله (وجود مقدس رسول الله ﷺ و ائمه^(ع)) بیاییم ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و به آن عهدهایی که در آن «یوم‌الجمع» با خدا بسته بودیم، عمل کنیم.

اگر روز جمعه را این‌طور معنا کردیم، آن وقت معنای بیع و لهو و لعب هم تغییر می‌کند؛ اگر یوم‌الجمعه‌اش آن یوم‌الجمع است و همان روز است که دارد تکرار می‌شود، اگر صلاتش امیرالمؤمنین^(ع) هستند، [اگر ذکرش رسول‌الله ﷺ هستند، معنای بیع و لهو و تجارت هم چیز دیگری خواهد بود.] لذا حضرت به جابر فرمودند: ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ یعنی ائمه جور؛ آن بیعی هم که باید رهاش کنیم و سراغ رسول بیاییم، [دشمن حضرت است]. عرض کردم که حقیقت آن بیع و تجارت و لهو و لعب و امثال آن، همان ولاتی هستند که این بساط را به‌پا می‌کنند؛ لذا ترک این بازار مکاره، ترک آنهاست. الآن [هم] إعراض از بساط لهو و لعب در عالم، به إعراض از مستکبرین است.

— تفسیر باطنی «انتشار در ارض» و «ابتغاء فضل» —

بعد در معنای ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ فرمودند: ﴿ذَلِكُمْ﴾ يَعْنِي بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَايَتَهُ ﴿خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ مِنْ بَيْعَةِ الْأَوَّلِ وَوَلَايَتِهِ؛ بیعت با امیرالمؤمنین^(ع) و ولایت ایشان، برای شما بهتر است [از بیعت با اولی و ولایت او]. یوم‌الجمعه یعنی انسان باید از محیط ولایت وولات جور، که محیط لهو و تجارت است و غفلت می‌آورد، به محیط ولایت حضرت بیاید. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ اگر بدانید، این رها کردن آنها و رو کردن به حضرت در یوم‌الجمع، برایتان بهتر است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ﴾ يَعْنِي بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ [«وقتی نماز را به جا آوردید»،] یعنی وقتی بیعتتان را با امام تجدید کردید. ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛ حضرت فرمود: مقصود از این ارض، [اوصیاء بعد از امیرالمؤمنین^ع هستند؛] ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی بعد از آن باید بروید یک به یک با اوصیاء هم عهدتان را تجدید کنید (عرض کردم ظاهر آیه محفوظ است). ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

—تفسیرباطنی «بیع»، «لهو» و «تجارت» به اعمه جور

[﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا...﴾. حضرت می فرمایند: در اینجا خدای متعال، وجود مقدس نبی اکرم^ص را خطاب قرار داده و فرموده: [﴿إِذَا رَأَوْا الشُّكَّاءَ وَالْجَا حِدُونَ﴾؛ صحبت از اهل شک و انکار است،] یعنی این منکرین، یعنی اینهایی که منکر تو هستند، اینهایی که یهود این امت هستند و می خواهند مردم را دور خودشان جمع کنند، اینهایی که خودشان را صاحب ولایت و کتاب می دانند و می خواهند مردم را از [حول] اوصیاء پراکنده کنند و نگذارند این روز به نتیجه برسد؛ [فاعل ﴿رَأَوْا﴾ عبارت است از] این شاکین و کسانی که به تو یقین ندارند. [﴿وَإِذَا رَأَوْا...﴾؛ وقتی اینها می بینند... چه چیز را؟] ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا﴾. فرمود: ﴿«تِجَارَةً» يَعْنِي الْأَوَّلَ «أَوْ لَهْوًا» يَعْنِي الثَّانِي. [وقتی این دو را می بینند، چه می کنند؟] «انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»؛ شما را با امیرالمؤمنین^ع تنها می گذارند.^۱

—تفسیرباطنی «ما عند الله» به محیط ولایت امام

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾. ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ چیست؟ عرض کردم ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾، همان محیط ولایت امام است؛ می فرماید: ﴿«مَا عِنْدَ اللَّهِ» مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ»؛ ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ یعنی محیط ولایت نبی اکرم^ص [و اهل بیت^ع]; اگر در این محیط بروید، به ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ رسیده اید؛ آنچه محضر حضرت است، ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ است. ﴿خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ﴾ یعنی بیعت با فلان و فلان؛ [لهو و تجارت هم که گفتیم یعنی بیعت با ولات جور. اینکه وارد محیط ولایت حضرت بشوید، بهتر است] از اینکه با آنها بیعت کنید. آنها بساط لهو و

۱. «﴿وَتَرَكُوكَ﴾ مَعَ عَلِيٍّ «قَائِمًا»».

لعب درست می‌کنند؛ رفتن به سمت آن لهُو و لعب، بیعت با آنهاست، رویگردانی از حضرت است؛ نکند دنبال اینها بروید و حضرت را در عالم تنها بگذارید. ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

۳. جمع‌بندی

پس اصل سوره، این است: خدای متعال می‌خواهد بر محور رسولی که در ام‌القری و میان امّیین مبعوث می‌شود و کارش هم تلاوت و تزکیه و تعلیم است، یک امت بسازد. این [رسالت] هم یک فضل الهی است که خدای متعال به این پیامبر عنایت کرده؛ دیگران حق ندارند دخالت کنند و بگویند «پیغمبر باید از ما باشد؛ ما اهل کتاب هستیم»؛ اصلاً این حرف‌ها نیست.

در مقابل [این طرح بعثت و ایجاد امت]، یک جریان [یهودسازی به راه می‌افتد]؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا...﴾. [برای توصیف این جریان]، یهود امت حضرت موسی مَثَل زده می‌شود. آنها حامل کتاب نیستند، فقط بارکش‌اند؛ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾. [همین بارکش‌ها]، مدعی ولایت‌الله [هم] هستند؛ می‌خواهند مردم را دور خودشان جمع کنند؛ می‌خواهند مردم را از آن حوزه تلاوت و تزکیه و تعلیم حضرت جدا کنند و جامعه دینی را هم بر مدار خودشان بسازند؛ این «جمع» را آنها می‌خواهند درست کنند! قرآن می‌فرماید: شما دور پیامبر خدا جمع شوید. این ﴿يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ است؛ من برای شما یک ﴿يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ در ارض قرار داده‌ام. ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ در این ﴿يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾ تلاش کنید خودتان را به حضرت برسانید. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛ [بر محور حضرت، در زمین] منتشر بشوید؛ عالمتان را بر مدار حضرت بسازید. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. آن طرف هم یک طرح لهُو و تجارت است برای انفضاض و پراکنده کردن؛ قرآن می‌فرماید: مواظب باشید! ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْهَوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾؛ آنچه در محیط ولایت حضرت به دست می‌آورید بهتر است از آن چیزی که در محیط لهُو و لعب آنهاست؛ نکند حضرت را رها کنید و سراغ لهُو و تجارت بروید.

داستان کل عالم، همین است؛ یک طرف، رسولی است و تعلیم و تزکیه و تجمع، یک طرف هم داستان لهو و لعبی است که خود خدای متعال هم - به تعبیر ناصواب من - به آن دامن می‌زند، بسطش می‌دهد، پر و بالش می‌دهد و فتنه به پا می‌کند. ما باید حواسمان جمع باشد که آن بساط لهو و لعب، ما را از ﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ﴾^۱ ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾، ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾، محروم نکند.

۱. ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى﴾؛ سوره طه، آیه ۱۳۱.